



درس اول پیرایه جان

شهید دکتر سید محمد بهشتی

اصول تربیتی اسلامی در پی تزکیه آدمی، یعنی پیراستن جان او از آلودگی‌هاست؛ پیراستنی که در جهت سازندگی باشد. البته مبارزه با آفت کار آسانی نیست، مخصوصاً اگر ریشه دوانده و به صورت عادت درآمده باشد اما در انسان، این موجود مرموزی که سرشار از نیروست، تغییر عادت هم امری محال نیست، بلکه ممکن و عملی است. منتها باید همه نیروها را در او بسیج و همه شرایط را برایش آماده کرد.

قبل از هر چیز باید از خود انسان و از جان و درونش مدد گرفت. برای اصلاح نفس و بارآوردن آن دو چیز اهمیت دارد: یکی بینش صحیح، بینشی که خواست او را دگرگون کند، و دیگر اراده قوی و آهنین. باید به اراده آدمی پرداخت و در او جوششی درونی به وجود آورد تا بتواند تصمیم بگیرد و دگرگونی‌ها به وجود آورد. اگر اراده قوی با بینش صحیح همراه باشد، حرکت اصلاحی آغاز می‌شود. به گفته قرآن:

«... خداوند وضع مردم را تغییر نمی‌دهد تا خود در آنچه در خویشان دارند تغییر دهند...» (سوره رعد - آیه ۱۱) به همین جهت اسلام به خودآگاهی و اراده نیرومند، نقش مهمی در کار اصلاح نفس می‌دهد. حضرت صادق (ع) فرمود: «تو خود طیب خویشنی، دردت را می‌شناسی و درمانت را هم؛ اکنون بین تا چه حد حاضری برای خود به پا خیزی و به خود برسی.»

انسان خویشتن‌دار که بتواند، در هر حال، درست فکر کند و درست تصمیم بگیرد و در برابر احساس برافروخته، میل و شهوت زودگذر یا عادت‌های بد که در او ریشه کرده تسلیم نشود، می‌تواند از آفت‌ها محفوظ بماند و از آتش برهد.

اسلام نمی‌گوید صرفاً تلقین کنید، یا چشم و گوش بسته کسی را به کار خیری وادارید. می‌گوید کاری کنید که خودآگاهی انسان جرقه زند، از درون بجوشد و تصمیم بگیرد. کاری کنید که زنگارها زدوده شود، جهل و زبونی باقی نماند، سرمایه درونی بشکفتد و به «خود» انسان استقلال و شخصیتی داده شود که بتواند خوب فکر کند و خوب تصمیم بگیرد. حضرت صادق (ع) فرمود: «هر کس که نه از خود واعظی برای خویش دارد و نه از همتشین ارشاد کننده‌ای برخوردار است، دشمن برگردنش سوار خواهد شد.»

پس، آزادی و عزت آدمی در گرو «انتقاد از خود» و داشتن اندرزگر درونی است. قرآن به «نفس لواهم» یعنی آن انتقادگر درونی که اگر کارش را خوب انجام دهد، راه خودسازی را برای انسان هموار می‌کند، سوگند یاد می‌کند و می‌گوید:

لا اقسَمُ بיוםِ القیامه، و لا اقسَمُ بالنفسِ اللوامه «سوگند به روز رستاخیز، و سوگند به نفس انتقادگر.» (سوره قیامت، آیه ۲ و ۱)

آیات دیگر قرآن که در زمینه خودسازی آمده نیز نشان می‌دهد که از نظر این کتاب الهی، انتقاد از خود، یکی از پایه‌های اساسی خودسازی است. اسلام می‌خواهد احساسات و عواطف انسان در اختیار او باشد و در خدمت او. چنین انسانی دارای «تقوا» یعنی «پروا» است. او «بند و بار» دارد، «بندوباری» که عشق به حق و حقیقت، بر او نهاده است. او در عین «آزادگی» کامل، بنده حق است و همین «بندگی حق» و «عبودیت اوست» که ضامن حفظ آزادی و آزادگی او از بندگی و بردگی دیگران است.

- مدیر مسئول: محمد ناصری
- سردبیر: جعفر ربّانی
- شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیر رون
- مدیر داخلی: کبری محمودی
- طراح گرافیک: حسین نوروزی
- نشانی پستی دفتر مجله:
- تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱
- نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۱۱/۱۶۵۹۵
- تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۵۱۱۰
- وبگاه: www.roshdmag.ir
- پیام‌نگار: moallem@Roshdmag.ir
- تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱
- کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشترکین: ۱۱۴
- شمارگان: ۷۳۵۰۰ نسخه
- چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

فایل توجه
نویسندگان محترم

آثار ارسال برای درج در مجله
با ویژگی‌های زیر قابل بررسی است:

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
- دارای چکیده و منبع باشد.
- ترجمه‌ها، هم‌خوان و همراه با متن اصلی باشد.
- از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- در کاغذ A۴ و یک روی کاغذ نوشته شود.
- مقاله‌ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
- آثار ارسال با برگردانده نمی‌شود.

دیدار

معلمان نمونه کشور، هر سال، در ایام شهادت استاد مطهری و هفته بزرگداشت مقام معلم، دیداری با مقام معظم رهبری دارند...

زیستن‌های ماندگار

گفت‌وگو با محمدعلی فارسی

ساختن فیلم مستند از زندگی معلمان برجسته و توانمند کشورمان راهی است که با ساخت دو فیلم «محمد بهمن بیگی» و «پرویز شهریاری» تازه آغاز شده است. چه کسی این راه را ادامه خواهد داد؟

عبدالحسین مصحفی

اسفندیار معتمدی

استاد مصحفی آغازگر انتشار مجله ریاضی در ایران نیست، اما با کاری که در انتشار مجله «یکان» در دهه ۴۰ انجام داد، بی‌تردید موفق‌ترین فرد در این راه است.

بحث آزاد کلاسی

ترجمه سعید قریشی

شاید خودمان هم متوجه نباشیم که سخت‌ترین کارها برای بسیاری از آدم‌ها تحمل نظر مخالف خودشان است و همین تحمل نکردن‌ها قطره‌هایی هستند که اندک اندک «دوزخ استبداد» را پدید می‌آورند. چه باید کرد؟

نگاه دین به علم

محمد حسن مکارم

در این باره نباید تردید کرد که اسلام علم مدارترین ادیان است. اگر جز این بود تمدن اسلامی، به‌ویژه عصر طلایی آن که در ایران اتفاق افتاد، هرگز پدید نمی‌آمد.

فهرست

شناسایی و هدایت استعداد های دانش آموزان

(ویژه نامه ضمن خدمت)

کشاورز «زمین حاصلخیز» می‌خواهد و معلم «دانش آموز با استعداد». این هر دو اما، بدون استفاده از روش‌های صحیح در بهره‌برداری از «زمین» و «استعداد» عمرشان را به هدر خواهند داد. مجموعه مقالات «استعداد» را برگزیده‌ایم تا شمارا به استفاده از روش‌های صحیح در به‌فعّلیت رساندن استعداد های دانش آموزان بیشتر راغب سازیم.

شوق علم آموزی

دکتر محمود بهزاد

دکتر محمود بهزاد معتقد است علم آنگاه درست آموخته می‌شود که طالب علم علاقه به دانستن داشته باشد و دانستن هم یعنی «درک مفهوم».

پرسشگر امروز پژوهشگر فردا است

یدالله رحمانی

چه علل و عواملی موجب پرسشگر شدن دانش آموز می‌شود؟

در سوگ شهریار ریاضیات

یک سال قبل در همین شماره اول (رشد معلم) تصویر استاد پرویز شهریاری را روی جلد داشتیم، و امسال در یغا گوی او شدیم.

تفاوت‌های فرهنگی، طبقاتی و...

محمد نیرو

نگاهی به یک فیلم از منظر «زبان شناختی» چه نکته‌ها که به ما یاد نمی‌دهد.

کتابخانه معلم

معرفی ده کتاب و یک نشریه در هر شماره، کاری است که در سال جاری قصد داریم انجام دهیم. آیا شما هم کتابی را به ما معرفی خواهید کرد؟

سپیده دانایی، نشریه‌ای برای شما



شما به‌عنوان مدیر، معاون یا مربی پرورشی، چه مجله‌ای را به طور مرتب می‌خوانید؟

تجربه‌های آقای بازرس

امین ابراهیمی

روزگاری بود که بازرسی از مدارس شأن و قربی داشت. آیا هنوز هم چنین است؟ بیان تجربه‌هایی در این مورد شاید بتواند ما را به تأمل بیشتر در این باره وادارد.

آموزش و پرورش جهان در آیینۀ آمار

در هر شماره وضعیت آموزش و پرورش یک کشور را به صورت یک جدول، همراه با شرح کوتاهی از اهداف آموزشی آن کشور به شما معرفی می‌کنیم. این شماره آلمان.

جدول

غلامحسین باغبان

قرار مجله با طراح جدول، آماده کردن جدول‌هایی است شرح در متن، با بهره‌گیری از محتوای مجلات گذشته و مفاهیم فرهنگی - آموزشی، همراه با رمز جدول، و این نخستین جدول است.



دیدار

جایگاه و منزلت معلم

دیداری با مقام معظم رهبری

آنچه در پی می‌آید متن سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار سالیانۀ با معلمان نمونه کشور است. در این سخنان، ایشان مسائلی چون تربیت انسان، آموزش و پرورش، وظایف مدیران ارشد این دستگاه، وظیفۀ معلمان، تحول در آموزش و پرورش، ضرورت ثبات در برنامه‌ریزی‌ها، لزوم رشد اخلاقی جامعه از طریق آموزش و پرورش و جایگاه جوانان مؤمن در رشد جامعه را مطرح کرده‌اند. شما را به مطالعه این مطلب دعوت می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید برادران و خواهران عزیز، معلمان ارزشمند فرزندان و نونهالان این ملت. لازم است در آغاز عرایض تجلیل کنیم و تکریم کنیم از یاد شهید بزرگوارمان، شهید مطهری. چون این بزرگوار معلم بود؛ معلمی برای همه سطوح، با عملکرد نافذ و ماندگار. صحت عمل او هم با خون او امضا شد. نام این بزرگوار بر روی [روز معلم] یادبود تجلیل از معلمان کشور قرار دارد، و این یک کار شایسته‌ای است. رحمت خدا بر آن بزرگوار.

هدف اصلی از این جلسه، اظهار ارادت ماست به شما معلمین عزیز. حرف‌هایی در زمینه تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش و سازمان و تشکیلات و محتوا و صورت و بقیۀ چیزها هست؛ که خوب، در مناسبت‌های مختلف عرض کردیم و عرض می‌کنیم. دیدار سالیانۀ روز معلم را که قرار گذاشتیم، برای این است که نشان بدهیم، ثابت کنیم و اعلام کنیم که ما برای مقام معلم یک منزلت و والایی برجسته‌ای قائلیم. حقیقت قضیه هم همین است، شایسته هم همین است. آنچه که به معلم ارزش می‌دهد، چند چیز است؛ یکی از این‌ها عبارت است از این‌که ماده خامی که در دست معلم است و با کار خود و تلاش خود می‌خواهد او را به محصول نهایی برساند، یک ماده بی‌جان نیست، انسان است. این خیلی مهم است. یک وقت انسان یک ماده جامد را با تلاش خود، ابتکار خود، عرق ریختن و ساعت‌ها صرف کردن، تبدیل می‌کند به یک محصول مطلوب که به جای خود ارزشمند است. یک وقت این ماده‌ای که دست ماست یک موجود انسانی است، با استعدادهایش، با عواطفش، با احساساتش، با ظرفیت‌های فراوانی که در یک انسان وجود دارد.

این نوجوان ممکن است فردا کسی مثل امام بزرگوار ما بشود، ممکن است یک مصلح اجتماعی بشود، ممکن است یک دانشمند برجسته بشود، ممکن است یک انسان صالح و والا بشود. همه این استعدادها در مجموعه نوجوانان و کودکانی که در اختیار معلم قرار می‌گیرند، وجود دارد. ما می‌خواهیم این استعداد را به فعلیت برسانیم. ببینید چقدر این کار مهم است. بیشتر خطایم به عامۀ مردم ماست، به قشرهای مختلف جامعه ماست تا قدر معلم را بدانند و منزلت معلم را بشناسند. خود معلم عزیز هم اهمیت جایگاه خود و برجستگی مسئولیت و مأموریت خود را به درستی تشخیص بدهد. قدر خود را بداند. بداند که اگر این کار با همت درست، با

هدف اصلی از این جلسه، اظهار ارادت ماست به شما معلمین عزیز. حرف‌هایی در زمینه تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش و سازمان و تشکیلات و محتوا و صورت و بقیۀ چیزها هست؛ که خوب، در مناسبت‌های مختلف عرض کردیم و عرض می‌کنیم. دیدار سالیانۀ روز معلم را که قرار گذاشتیم، برای این است که نشان بدهیم، ثابت کنیم و اعلام کنیم که ما برای مقام معلم یک منزلت و والایی برجسته‌ای قائلیم. حقیقت قضیه هم همین است، شایسته هم همین است. آنچه که به معلم ارزش می‌دهد، چند چیز است؛ یکی از این‌ها عبارت است از این‌که ماده خامی که در دست معلم است و با کار خود و تلاش خود می‌خواهد او را به محصول نهایی برساند، یک ماده بی‌جان نیست، انسان است. این خیلی مهم است. یک وقت انسان یک ماده جامد را با تلاش خود، ابتکار خود، عرق ریختن و ساعت‌ها صرف کردن، تبدیل می‌کند به یک محصول مطلوب که به جای خود ارزشمند است. یک وقت این ماده‌ای که دست ماست یک موجود انسانی است، با استعدادهایش، با عواطفش، با احساساتش، با ظرفیت‌های فراوانی که در یک انسان وجود دارد.

نیت درست، با قصد الهی و با تلاش مناسب انجام بگیرد، چقدر برای جامعه ارزش افزوده ایجاد می‌کند. این ارزش افزوده، یک چیز معمولی متعارفی نیست، این فوق‌العاده است. تربیت یک انسان والا، دانا، توانا و صالح، ببینید چقدر اهمیت دارد. از این همه انسان‌هایی که زیر دست معلمین واقع می‌شوند، گاهی ممکن است یک انسان دنیایی را متحول کند. همین کودک اگر درست تربیت نشد، ممکن است یک هیتلر از آب در بیاید، یک چنگیز از آب در بیاید؛ قضیه این است. اهمیت کار معلم، ارزش والای حرکت او و تلاش او و دلسوزی او و درست اندیشیدن او و درست کار کردن او این جوری معلوم می‌شود.

و همچنین، خطاب ما به مجموعه آموزش و پرورش و سازمان آموزش و پرورش است که خوب؛ این معلمان با سازمندی این سازمان و با مقررات این سازمان مشغول کار می‌شوند و با برنامه آن عمل می‌کنند و تدریس می‌کنند. پس هم عموم مردم، هم خود معلمان و هم سازمان متبوع جایگاه معلم را فراموش نکنند. معلم آن تولیدکننده‌ای است، آن کارگری است، آن سرانگشت ماهری است که برترین محصولات آفرینش را، بالاترین مواد خام را تبدیل می‌کند به برترین محصول نهایی که می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

خوب، پس ما حق داریم که عرض کنیم این سالی یک بار که ما اینجا جمع می‌شویم، برای عرض ارادت به معلم‌هاست. می‌خواهیم عرض کنیم که ما این مرتبۀ والا و این منزلت عالی را برای شما معلمین می‌شناسیم. اگر معلم خوب عمل کند، صحیح عمل کند، با تدبیر عمل کند و با دلسوزی عمل کند، به نظر ما همه مشکلات جامعه حل می‌شود. نه اینکه بخواهیم بگوییم عوامل مؤثر در تربیت جوانان ما، بیرون از محیط مدرسه وجود ندارد، چرا، خانواده‌ها مؤثرند، رسانه‌ها مؤثرند، فضای اجتماعی مؤثر است. در این‌ها تردیدی نیست. اما آن سازندۀ



اصلی، آن دست ماهر اصلی که می‌تواند ساخت مستحکمی درست کند که این عوامل گوناگون نتوانند تأثیر بنیانی روی این محصول بگذارند، دست معلم است. این ارزش معلم است.

من به شما عرض بکنم که پیش خدای متعال، این ارزش، حسنات فراوانی به وجود می‌آورد. یعنی شما در اتاق درس و در محیط آموزش که قرار می‌گیرید و با این نوجوان و با این کودک مواجه می‌شوید، بدانید که کاتبان عمل، کرام‌الکاتبین الهی، لحظه به لحظهٔ کار شما را حسنه می‌نویسند. چقدر این مقرون به صرفه است که انسان کارش، زندگی‌اش، شغلش چیزی باشد که هر لحظهٔ آن می‌تواند عبادت باشد.

البته در کنار این اهمیت والایی که عرض کردیم، یک نکتهٔ دیگر هم وجود دارد که آن هم اهمیت این کار را نشان می‌دهد و آن، زحمتی است که معلم بر خود هموار می‌کند. در اتاق درس و محیط آموزش، معلمین با کودکان، با نوجوانان، با اخلاق‌های مختلف، با احساسات گوناگون و هیجانات جوانی مخاطبین مواجه‌اند، این‌ها را باید تحمل کنند، صبر کنند؛ این هم ارزش کار را بالا می‌برد. بنابراین، روز معلم روز مبارکی است، ان‌شاءالله بر همهٔ معلمین مبارک باشد، بر ملت ایران هم مبارک باشد.

یک نکتهٔ دیگر، مربوط به [دستگاه یا وزارت] آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش، یک سازمان فراگیر سراسریِ کشوری است. یکی از فرصت‌هایی که در اختیار کشور و در اختیار انقلاب قرار دارد، همین فرصت سازمان آموزش و پرورش است. شما مسئولان و بزرگان آموزش و پرورش، یک سازمان چندین میلیونی در اختیار دارید که مثل یک رشتهٔ اعصاب، در سراسر این جسم گسترده پراکنده است. مثل کانال‌کشی خون که در رگ‌های بدن انسان جریان دارد. این سازمان تا اعماق شهرها و روستاها گسترده است. خوش‌بختانه، به خصوص بعد از انقلاب، شاید نقطه‌ای در کشور نباشد که آموزش پرورش در آنجا حضور نداشته باشد. آموزش و پرورش سازمان عظیمی است. دیگر ما یک چنین سازمان بزرگِ فراگیر همه‌جایی همه‌کسی نداریم. مردم می‌آیند فرزندان خود را با میل، با رغبت، با درخواست، با تمنا، در اختیار این سازمان می‌گذارند.

این سازمان، متعهد کارهای بزرگی است و این فرصتی که در اختیار دارد، مسئولیت او را مضاعف می‌کند. من می‌خواهم روی این نکتهٔ «مضاعف بودن مسئولیت» تکیه کنم. همان‌طور که وزیر محترم اخیراً اشاره کردند و بنده هم مطلعم، تلاش‌های خوبی در سطح وزارت دارد انجام می‌گیرد. وقت می‌گذارند، کار می‌کنند، جلسات فراوان می‌گذارند، هم‌فکری می‌کنند، تبادل نظر می‌کنند؛ این‌ها بسیار بارزش است. ما تقدیر می‌کنیم از تلاشی که انجام می‌گیرد؛ منتها توجه کنید که عظمت کار در حدی است که هر چه بیشتر تلاش کنیم، نباید خودمان را قانع کنیم و بگوئیم خوب، کار ما تمام شد.

ما قبلاً دربارهٔ تحول بنیادی مطالبی عرض کرده‌ایم. مدت‌ها من در دیدارهای با معلمان، با مسئولین فرهنگ، با شورای عالی انقلاب فرهنگی و دیگران این را تکرار کردم و خوش‌بختانه به نتیجه هم رسید؛ به این معنا که سند تحول بنیادی تهیه و

این‌جور نباشد که امروز یک مسئولی، یک وزیری، یک مدیری در بخشی تصمیمی بگیرد، بعد فردا یکی بیاید طبق سلیقه‌اش آن را عوض کند. این، هدر دادن وقت و نیروی کشور خواهد بود

تصویب شد. امروز آموزش و پرورش یک سند مکتوبی در دست دارد که شیوهٔ تحول بنیادی در آموزش و پرورش را تعیین کرده است. خیلی خوب، بخشی از این کار انجام گرفت. منتها این سند مثل نسخهٔ پزشک است. اگر ما به پزشک مراجعه کردیم، حق معاینه هم دادیم و پزشک هم معاینهٔ کاملی کرد و یک نسخه‌ای نوشت و به ما داد، ما هم توی جیبمان گذاشتیم رفتیم خانه و فکر کردیم تمام شد، این با نرفتن پیش پزشک هیچ تفاوتی ندارد، جز اینکه یک پولی هم خرج کردیم، یک راهی هم رفتیم. دوا را باید گرفت، دارو را باید مصرف کرد. در این نسخه نوشته شده که چه دارویی را، چه مقداری، در چه زمانی باید مصرف کنیم. باید این کار را کرد. اگر نکردیم، رفتن پیش پزشک و گرفتن نسخه کان‌لم‌یکن است. خوب، حالا ما سند تحول بنیادین آموزش و پرورش را داریم. این نسخه است. نسخه احتیاج دارد به اینکه یک برنامه‌ریزی دقیق بر اساس بن‌بند [آن، یعنی] این سند انجام بگیرد؛ چون بحث بر سر تحول بنیادین است. بحث تحول شکلی که نیست!

شکل جدید آموزش و پرورش ما سوغاتی بود، وارداتی بود. اهدافی پشت سرش بود. خوب، ما سال‌ها هم به این شکل عمل کردیم. بالاخره اگر خودی هم بود. اگر از درون برآمده و جوشیده هم بود، بعد از سال‌ها انسان به یک اشکالی برخورد می‌کند؛ لذا یک نوسازی لازم است. پس این تحول بنیادی، یک کار لازمی است. اگر می‌خواهیم تحول بنیادی در آموزش و پرورش انجام بگیرد، یعنی این پولی که شما خرج می‌کنید، این وقتی که شما می‌گذارید، این همه معلمی که شما در سراسر کشور به مدارس و سراغ دانش‌آموزان می‌فرستید، اگر بخواهیم این‌ها چند برابر اثر کند و به شکل بهینه از آن بهره‌رَداری شود، باید این تحول صورت بگیرد. این تحول احتیاج دارد به برنامه‌ریزی. باید قدم‌به‌قدم این سند تحول برنامه‌ریزی شود.

باید یک نقشهٔ راه وجود داشته باشد. این جور نباشد که امروز یک مسئولی، یک وزیری، یک مدیری در بخشی تصمیمی بگیرد، بعد فردا یکی بیاید طبق سلیقه‌اش آن را عوض کند. این، هدر دادن وقت و نیروی کشور خواهد بود. این یک نکتهٔ اساسی است. باید یک برنامه‌ریزی مستحکم و دقیق برای این تحول بنیادین صورت بگیرد. باید یک نقشهٔ راهی در اختیار باشد. این را همه قبول کنند، همه تأیید کنند، همه تصدیق کنند و تضمین شده باشد که آموزش و پرورش تا آخر راه، تا آخر خط، طبق این برنامه خواهد رفت.

اینجا یک نکتهٔ دومی وجود دارد و آن، مسئلهٔ رها نشدن کار است که آن هم به همین نکتهٔ اول ارتباط پیدا می‌کند. کار را نباید رها کرد. کار را باید تا رسیدن به نتیجهٔ نهایی دنبال کرد.والا یک کاری را شروع کنیم، یک مقداری سر و صدا هم بشود، بعضی هم خوش‌حال بشوند یا تمجید کنند، یا انتقاد کنند، بعد یک مدتی بگذرد، آتش ما فرو بنشیند، سرد بشویم، در نتیجه کار دنبال نشود، در این صورت اصل کار ضربه خواهد خورد. این‌ا رن ما برای مدیران عرض می‌کنم؛ مدیران ارشد، مدیران وزارت‌خانه‌ای، مدیران استان‌ها و شهرها و مراکز. خوب، مسئلهٔ کتاب مهم است، مسئلهٔ برنامه‌ریزی

مهم است، مسئلهٔ مقررات مهم است، و مسئلهٔ معلم از همه مهم‌تر است. اگر برای بهتر کار کردن معلمین ما آموزش لازم است، دوره گذاشتن لازم است، دوره دیدن لازم است، این‌ها جزو کارهای اولی است، جزو کارهای اصلی است، این‌ها باید انجام بگیرد.

از همهٔ این‌ا مطالب، من می‌خواهم اهمیت آموزش و پرورش را نتیجه بگیرم. واقعاً اگر انسان بخواهد کارهای کشور را، این بخش‌ها و قسمت‌های گوناگون کشور را تقسیم‌بندی کند و به حسب اهمیت، موقع این‌ها را مشخص کند، آن بالا‌بالاها آموزش و پرورش قرار می‌گیرد. جوان ما به آموزش و پرورش بستگی دارد. اخلاق ما به آموزش و پرورش بستگی دارد. یک عده‌ای می‌نالند

از این‌ که چرا ما از لحاظ اخلاقی جلو نمی‌رویم. البته این درست است. ما هم قبول داریم که باید در زمینهٔ اخلاقی جلوتر رفت. منتها یکی از شرایطش این است که ما برای جوان‌هامان الگو داشته باشیم. بعضی‌ها با رفتارهای خود، با عملکرد خود، با اظهارات خود، الگوهای بدی برای جوان‌های ما می‌شوند. الگو‌سازی، یکی از اساسی‌ترین کارهاست. ما الگوهای خوب خیلی داریم. این قدر جوان‌های خوب، این‌قدر چهره‌های نورانی – در تاریخ که بماند – در زمان خودمان داریم که همین قدر کافی است با تعریف هر کدام از این‌ها – تعریف به معنای معرفی کردن – یک چهرهٔ برجسته و یک الگو جلوی جوانانمان بگذاریم. این‌ها جوان‌هایی بودند که از پیشروان خودشان جلو افتادند. جوان‌هایی که پای درس بنده و امثال بنده نشستند، اما صد پله از ما جلو رفتند. ما وعده کردیم آن‌ها عمل کردند. ما یاد دادیم آن‌ها عمل کردند. ولی خودمان عمل نکردیم. چه قدر از این جوان‌ها، چه قدر از این شهدا کسانی بودند که از امثال ما‌ها چیزی یاد گرفتند، اما آن‌ها بهتر از ما شدند، جلوتر از ما شدند، بیشتر به کشور آبرو بخشیدند، پیش خدا بیشتر آبرو پیدا کردند؛ «چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد»؛ [حافظ] وعده را ما کردیم، او عمل کرد. ما این همه جوان خوب داریم. این‌ها را یکی‌یکی در بیاورند، بگذارند جلوی جوان نسل حاضر؛ غیرت او را، همت او را، صداقت او را، سلامت او را، فداکاری‌های او را، بینش والای او را، رفتار نیک او را با مردم، با هموعان، با پدر و مادر، با خانواده، با دوستان، بگذارند جلوی چشم جوان نسل امروز. خود این آموزنده است.

به هر حال کارهای زیادی داریم. در آموزش و پرورش،

چقدر این مقرون به صرفه است که انسان کارش، زندگی‌اش، شغلش چیزی باشد که هر لحظهٔ آن می‌تواند عبادت باشد

در دستگاه‌های تبلیغاتی، در صدا و سیما، در دستگاه‌های دولتی، در ملبسین به لباس بنده، خیلی کار داریم. خیلی کار باید انجام بدهیم. ما مسئولیم. شانه‌مان زیر سنگینی بار مسئولیت باید خم شود. مسئولیت را بپذیریم. باید کار کرد. همه باید کار کنند.

دنیا دنیایی است که ملت‌ها باید خود را نشان بدهند. ملت‌ها از کنار کشیدن، از بی‌کار ماندن و از چشم به این و آن دوختن به جایی نخواهند رسید. ملت‌ها با هوشیاری، با در میدان بودن، با خود را و ظرفیت‌های خود را به میدان آوردن می‌توانند موفقیت کسب کنند. امروز دنیا اینجوری است. همیشه همین‌جور بوده است. منتها امروز این بیداری در میان ملت‌ها بیشتر پیدا شده است. یک ملت بزرگ با یک تاریخ کهن، گاهی اوقات با یک میراث علمی برجسته، وقتی از حال خود غافل می‌شود، وارد میدان نیست، تلاشی نمی‌کند، ناگهان می‌بیند می‌رود در ردیف یک ملت عقب‌افتاده بی‌سابقهٔ بی‌میراثِ بی‌ریشه.

ملت ایران در صحنه است. آماده است؛ خوش‌بختانه بابصیرت است، موقع‌شناس است. بحمدالله دشمن‌شناس هم هست. در این سی و سه سال، دشمن‌های خودمان را شناختیم. فهمیدیم چه کسانی هستند که گاهی ممکن است ریاکارانه و دروغ‌پردازانه تظاهر به دوستی هم بکنند، اما دشمن‌اند. برای این‌که در این دنیای بزرگ، در این کشمکش میان قدرت‌های مادی دنیا، ملت ایران بتواند از حق خود دفاع کند، از آیندهٔ خود دفاع کند، از نسل‌های بعدی دفاع کند، باید بیدار باشد، هوشیار باشد، در صحنه باشد. یکی از نمونه‌هایش همین انتخابات است، و البته نمونه‌های زیادی دارد.

ما افق را روشن می‌بینیم. من بحمدالله، از لطف الهی، یک لحظه هم احساس نکردم که این افق روشن امید در دلم دچار تیرگی و تردید شده. همیشه هر وقت نگاه می‌کنم، احساس می‌کنم آینده روشن است؛ و بحمدالله همین هم تحقق پیدا می‌کند. من به شما عرض بکنم، به فضل پروردگار، فردای ایران اسلامی، آن روزی که همین جوان‌های امروز بیایند وارد عرصهٔ کار بشوند، از امروز به مراتب بهتر خواهد بود. امیدواریم خداوند متعال شما‌ها را موفق بدارد. جوان‌های ما را توفیق بدهد. به همه کمک کند. ان‌شاءالله بتوانیم هر کدام در هر جا که هستیم به وظایفمان عمل کنیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

قابل توجه ستادهای بزرگداشت معلم

و معلمان نمونهٔ کشوری

در دو سال گذشته، رشد معلم به معرفی بسیاری از معلمان نمونهٔ کشوری در حاشیهٔ صفحات این مجله مبادرت می‌نمود. با توجه به این که در سال تحصیلی گذشته (۹۱–۹۰) تعداد معلمان نمونهٔ کشوری بیش از آن اعلام شد که بتوان همهٔ آن‌ها را در یک دوره معرفی کرد، مجله تصمیم دارد تنها آن عده از این عزیزان را معرفی کند که یا از سوی ستادهای بزرگداشت در استان‌ها و یا توسط خودشان به مجله معرفی شوند. بنابراین ادارات کل استان‌ها و شهرستان‌ها و نیز معلمان نمونهٔ کشوری می‌توانند در صورت تمایل به این کار اقدام نمایند و از طریق پست یا پیام‌نگار (ایمیل) موارد را به مجله ارسال کنند. ارسال عکس ضرورت ندارد.

گفت وگو



اشاره

زیستن‌های ماندگار

گفت وگو با محمد علی فارسی دربارهٔ فیلم مستند از زندگی معلمان

از اقدامات ارزشمند صدا و سیما در چند سال اخیر، تأسیس «شبکهٔ مستند» است؛ شبکه‌ای بدون مجری و شبانه‌روزی که به‌جز فیلم‌های مستند داخلی و خارجی فیلم دیگری پخش نمی‌کند. در ایام نوروز امسال در ضمن فیلم‌هایی که از مستندسازان ایرانی از این شبکه پخش شد، سه فیلم دربارهٔ سه نفر نظر مرا بیشتر جلب کرد؛ مستندهای محمد بهمن بیگی، پرویز شهریاری و ادوارد فیتز جرالد. قبل و بعد از پخش هر فیلم، کارشناس برنامه با کارگردان این فیلم‌ها گفت‌وگویی انجام می‌داد؛ چنین شد که من با محمد علی فارسی آشنا شدم. از آنجا که اولاً وی به ساختن مستند از زندگی دو معلم برجستهٔ معاصر پرداخته بود و ثانیاً ما در دو سال گذشته، تصویر دو معلم گفته شده (بهمن بیگی و شهریاری) را روی جلد مجله کار کرده بودیم، به‌نظر م آمد که گفت‌وگو با این کارگردان می‌تواند برای خوانندگان رشد معلم جذاب باشد. در جست‌وجو برای یافتن آقای فارسی متوجه شدم که فیلم معلم (بهمن بیگی) دو سال پیش در جشنوارهٔ بین‌المللی رشد - که سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برگزار می‌کند - برندهٔ جایزه شده است و این خود مرا بیش از پیش به آنچه در نظر داشتم مصمم کرد. سرانجام موفق به ارتباط با محمد علی فارسی شدم و در یک بعدازظهر از روزهای اردیبهشت، با این کارگردان، در دفتر کار ایشان به گفت‌وگو نشستیم.

سردبیر

● آقای فارسی، سپاس گزاریم از اینکه فرصت گفت‌وگو با مجلهٔ رشد معلم را به ما دادید. لطفاً در آغاز این گفت‌وگو مختصری از سابقهٔ فعالیت‌های خودتان را بیان کنید.

○ من کارمند بازنشستهٔ صداوسیما هستم. حدود سی سال است که در این عرصه فعالیت می‌کنم. تحصیلات تکمیلی خود را در دانشکدهٔ صداوسیما به پایان رسانده‌ام؛ یعنی لیسانس سینما با گرایش فیلم‌نامه از دانشکدهٔ صداوسیما گرفته‌ام. به غیر از مستند، در هیچ عرصهٔ دیگری فعالیت نکرده‌ام و تمام وقت و تجربهٔ خود را در همین عرصه یعنی «تولید فیلم مستند» صرف کرده و اندوخته‌ام.

● یعنی در حوزه‌ای که در صداوسیما

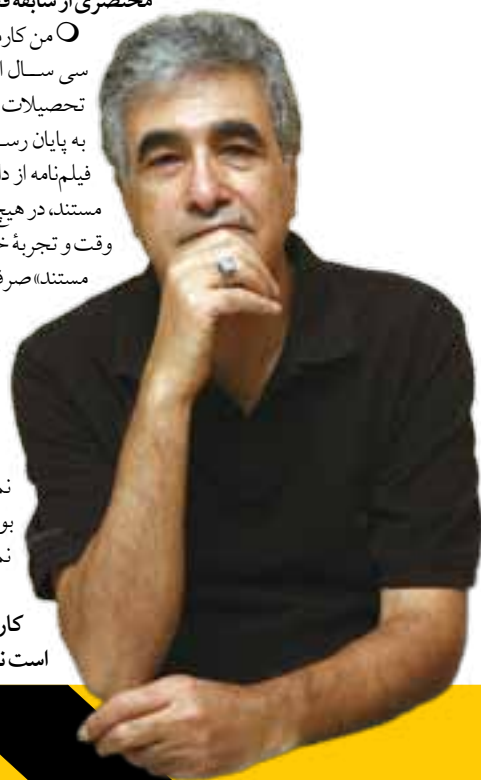
بودید، مستند کار بودید؟

○ بله، مستند کار بودم.

● اولین فیلمتان چه بود؟

○ واقعیت این است که اصلاً یادم نمی‌آید! فیلم‌هایی که ساختم، آن‌قدر زیاد بودند که تقدم و تأخرشان در خاطر من مانده است.

● به هر حال می‌توانید چند تا از کارهایتان را که از نظر خودتان ماندگار است نام ببرید.



کار من با شهید آوینی شروع شد.

● آیا شما هیچ وقت کار مونتاژ روایت فتح را بر عهده داشتید؟

○ نه، من در فیلم بعد از جنگ کار کردم و این زمانی بود که آوینی دیگر پشت میز مونتاژ نمی‌نشست و پای ثابت کارهای مونتاژ ایشان من بودم.

● جناب فارسی، برای اینکه خوانندگان ما با مقولهٔ مستند آشنایی بیشتری پیدا کنند، بفرمایید که اصولاً فیلم مستند به چه فیلمی گفته می‌شود؟

○ ببینید، آنچه الان به غلط بین مردم جا افتاده و دغدغهٔ بزرگ ما مستندسازها شده این است که تصور عمومی اغلب مردم از مستند، همین فیلم‌های حیات‌وحش است. در حالی که واقعیت این نیست. البته فیلم‌های حیات‌وحش هم مستند است ولی فیلم مستند فراتر از این هاست. خلاصه اینکه به هر فیلم غیر داستانی مستند می‌گویند و الان تأثیر فیلم مستند در دنیا به مراتب بیشتر از «فیلم سینمایی» است. در همه‌جای دنیا برای بیان مشکلات از راه مستند وارد می‌شوند. تابه‌امروز سینمانتوانسته است به اندازهٔ مستند بر مخاطب تأثیر بگذارد. در همین ایران، اگر فقط کارهای شهید آوینی را، که مستند جنگ و دفاع مقدس است، در نظر بگیریم، می‌بینیم خیل عظیمی از کسانی که جذب جبهه‌ها شدند و رفتند به جنگ، به‌خاطر مستندهای روایت فتح بود. البته تلویزیون و مطبوعات و مساجد هم بودند ولی جایگاهی را که روایت فتح، از لحاظ جذب و تأثیرگذاری روی مخاطب خصوصاً در نیمهٔ دوم جنگ داشت، هیچ فیلم دیگر نداشت. در همان زمان فیلم‌های سینمایی جنگی هم ساخته می‌شدند ولی آن تأثیر را نداشتند. همان «مجموعهٔ سراب» هم که ما

ساختیم خیلی تأثیر گذار بود و معضل مهاجرت را به‌گونه‌ای کاهش داد. این را من براساس آمارهایی که می‌داندند و حاکی از افت شدید مهاجرت در آن سال‌ها بود می‌گویم.

● با این توصیف، پس چرا فیلم مستند در ایران نسبتاً مهجور است؟

○ باید بگویم، از چشم مدیران فرهنگی تأثیر فیلم مستند جدی دیده نشده است. از جمله در بخش آموزش و پرورش، در روابط عمومی‌ها و... تنها جایی که در آن خیلی سرمایه‌گذاری نمی‌کنند همین بخش مستندسازی است، در صورتی که شما به‌خصوص در آموزش و پرورش، یک مخاطب انبوه دارید و فیلم مستند می‌تواند روی آن‌ها تأثیر بگذارد؛ مخصوصاً روی قشر دانش‌آموز. متأسفانه جوی فراگیر شده که تمام بخش سینما شده است فیلم داستانی. به مستند کم‌توجهی می‌شود. البته این را هم بگویم که ما گونه‌ای از مستند داریم به نام «Document Dreama» که بیانی داستانی دارد و من خودم در این بخش کار می‌کنم.

● در کشورهای دیگر، از فیلم مستند چگونه استفاده می‌کنند؟

○ در تمام دنیا و همهٔ کشورها فیلم مستند کارکرد دارد. مثلاً



اولین مجموعه‌ای که به‌نظر خودم خیلی تأثیر گذاشت و من در آن دخیل بودم و کسانی که در همان سال‌ها آن را دیده‌اند ممکن است یادشان باشد مجموعهٔ «سراب» بود که من آن را مونتاژ می‌کردم و کارگردان کار هم شهید مرتضی آوینی بود

انگلیس را در نظر بگیرید به‌عنوان «مهد مستند». تلویزیون آنجا، البته بهترین فیلم‌های داستانی را نشان می‌دهد ولی اگر برنامه‌ای مستند داشته باشد، در تمام کشور پیلرد می‌زنند که در فلان تاریخ و در فلان شبکه فلان فیلم مستند پخش می‌شود؛ این قدر برایشان مهم است. ولی متأسفانه ما، در هیچ‌یک از بخش‌ها، بلد نیستیم از مستند استفاده کنیم. مثلاً همین خیابان پیروزی را، که ما اکنون در آن هستیم، چندین سال است می‌خواهند تعریض کنند و دعوائی اساسی بین مردم و شهرداری وجود دارد. شهرداری می‌تواند با ساختن یک مستند، به درد دل‌های مردم گوش دهد، بعد هم نظر شهرداری بیان شود تا قضیه حل شود.

● آیا شبکهٔ مستند که در صداوسیما تأسیس شده است همین نگاه را دارد؟

○ بله، ولی این تازه آغاز راه است و امیدوارم که جایگاه خود را پیدا کند و اگر به آن جایگاه برسد، حتماً تبدیل می‌شود به پرمخاطب‌ترین شبکهٔ تلویزیونی.

● آقای فارسی، آیا فیلم مستند لزوماً باید کوتاه باشد یا نه؟

○ نه، هرگز. ما در عالم تصویر سینما دو گونه و به اصطلاح دو «ژانر» داریم: فیلم داستانی و فیلم مستند؛ و هم فیلم داستانی کوتاه داریم هم فیلم مستند کوتاه، هم فیلم داستانی بلند داریم که همان «فیلم سینمایی» است و هم مستندی داریم که اگر زمانش بالا باشد می‌گوییم «مستند سینمایی». اگر به خیابان بروید و از مردم پرسید آخرین مستند سینمایی که دیده‌اند چه بوده است، غالباً نمی‌توانند «مستند» و «سینما» را در کنار هم جمع کنند و می‌گویند: مستند چه ربطی به سینما دارد؟ در صورتی که سینما سینماست؛ حالا یا مستند است یا داستانی؛ یا داستانی کوتاه

است یا داستانی بلند.

● بنابر تعریف شما، مثلاً فیلم «خانهٔ خدا» - که حدود ۵۰ سال پیش ساخته شد - یک فیلم مستند سینمایی است، ولی فیلم محمدر سول‌الله، ساختهٔ مصطفی عقّاد، فیلم داستانی است؟

○ بله، همین‌طور است. آنجا که بحث هنر پیشه یا بازیگر به میان آید و کسی نقش بازی کند، می‌شود سینمایی داستانی ولی آنجا که واقعیتی را بیان می‌کند، می‌شود مستند سینمایی. حول آن محور شاید چند تا تصویرِ بازسازی شده هم وجود داشته باشد، ولی باز هم مستند است.

● پس باید گفت، فیلم مستند فرد را به متن واقعیت می‌برد و به همین دلیل تأثیر گذار است. مثلاً همان مثالی که دربارهٔ جنگ زدید. ما ده‌ها برابر روایت فتح فیلم جنگی دیده‌ایم، ولی روایت فتح تأثیر بیشتری داشت و فضایی ذهنی ایجاد کرد.

○ بله، الان اگر شما آرشیوهای فیلم را در عرصهٔ سینما بگردید، مستندات جنگ و دفاع مقدس را در مستندها پیدا می‌کنید نه در فیلم‌هایی که به‌صورت داستانی ساخته شده‌اند.

● فیلم مستند در ظاهر عرضهٔ عمومی ندارد. مثلاً فیلم‌های



شما و دیگر مستندسازان را باید اتفاقی در صداوسیما ببینیم. ○ متأسفانه همین طور است. سال‌هاست یکی از دغدغه‌های مستندسازها همین است؛ در هیچ یک از زمینه‌ها آن‌طور که باید و شاید مستندساز را ندیده‌اند، یعنی به آن توجه کافی نکرده‌اند. ● آیا مشکل پخش و بازگانی و اینها در کار است؟ ○ نه، مشکل فهم فرهنگی مدیران است. همین الان شما فرضاً از فلان وزیر بخواهید فی‌البداهه اسم ۳۰ بازیگر را بگوید یا ده تا فوتبالیست را نام ببرد که اصلاً در حوزهٔ علاقه‌هایش هم نیست. سریع می‌گوید. ولی بگویید پنج تا مستندساز را نام ببر، نمی‌تواند. همین‌طور اگر بروید در فلان کمیسیون فرهنگی، در این حوزه‌ها که گفتیم، سؤال کنید، جوابتان را می‌دهند، ولی اگر دربارهٔ مستندسازی پرسید، می‌گویند اجازه دهید فکر کنیم. هر چیزی برمی‌گردد به نگاه فرهنگی جامعه. حالا این نگاه از کجا نشئت می‌گیرد، بحث دیگری است.

● با این حساب، فیلم مستند نباید بازدهی اقتصادی و مالی چندانی هم داشته باشد؟

○ همین‌طور است که می‌گویید. مادر ایران مستندساز بالای ۵۰ سال بیشتر از ۱۵ نفر نداریم. اگر شرایط مالی آن‌ها را در نظر بگیرید، در حد یک بازیگر ردهٔ دهم هم نیستند یا در حد یک فوتبالیست ردهٔ دویستم. این ضعف از کجاست، از ما یا نگاهی که جامعه می‌سازد؟ این در صورتی است که مستندسازان عموماً برادری خود را برای حاکمیت‌ها اثبات کرده‌اند، ولی باز هم وضع به این گونه است.

● آقای فارسی شما دو فیلم دربارهٔ دو معلم بزرگ ایران ساختید؛ یکی پرویز شهبازی و دیگری محمد بهمن‌بیگی. چه چیزی باعث شد سراغ این افراد بروید؟

○ این کار ما عقبه‌ای دارد که باید درباره‌اش توضیح دهم. مجموعهٔ مستندی می‌ساختیم به اسم «مهاجران» که بخش اول آن دربارهٔ معرفی ایرانیان موفق خارج از کشور بود و خیلی هم بیننده داشت. ولی این بخش ضعف کوچکی داشت. این که هر کس آن را می‌دید، فکر می‌کرد اگر می‌خواهد موفق شود، باید از ایران برود! در حالی که هدف تهیه‌کننده‌ها این نبود. وقتی پیشنهاد دادند بروید و بخش دوم آن را هم بسازید، ما دیدیم قسمت دوم که می‌شود تکرار قسمت اول؛ پس تصمیم گرفتیم قسمت دوم مجموعه را دربارهٔ نخبه‌های داخل بسازیم که هنوز هم تولید آن ادامه دارد. یعنی ۱۳ قسمت اول را ساختیم و الان هم ۱۳ قسمت دوم را داریم می‌سازیم. در مجموعهٔ اخیر، در بخش چهره‌های آموزش و پرورش، این دو بزرگوار قرار دارند؛ یعنی پرویز شهبازی و محمد بهمن‌بیگی. از قشرهای دیگر هم هستند مثلاً دکتر ایرج فاضل، یادکتر ملک حسینی که هر دو از پزشکان برجستهٔ کشورند یا در عرصهٔ فرهنگی آقای موسوی بجنوردی بینان‌گذار مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی که زندگی ایشان ماجرای عجیبی دارد. به هر حال، بهمن‌بیگی و شهبازی هم دو فیلم از این مجموعه رابه خود اختصاص داده‌اند.

● شما که خودتان کارگردان این دو فیلم بودید، ویژگی‌های این دو معلم را در چه دیدید؟

○ در اراده‌شان! در اینکه شأن و حق معلمی را به‌جا آوردند و تمام هستی خود را نثار کردند برای این اسم و این شغل؛ شغل معلمی شغلی معمولی نیست در پس این اسم باید عشق باشد و این‌ها نمونهٔ واقعی معلم بودند و این راه ادامهٔ رسالت پیامبران است. من دیدم دوره‌ای که این‌ها طی کرده‌اند و خدماتی که ارائه کرده‌اند، فراتر از آن بوده است که مثل اغلب معلمان صبح به کلاس بروند و ظهر برگردند و همین!

● شما با این دو نفر آشنایی قبلی هم داشتید؟ ○ نه؛ در تحقیقاتمان با آن‌ها آشنا شدیم. در مورد بهمن‌بیگی، من در شیراز دوستی دارم که پزشک است. از او خواستم واسطه شود میان ما و دکتر ملک حسینی برای تهیهٔ فیلم مستند از ایشان، که گفت: من شخصی را معرفی می‌کنم که صدها مثل ملک حسینی را تربیت کرده است. البته دکتر ملک حسینی هم شاگرد او بوده و حالا ما داریم مستند او را هم می‌سازیم. به‌هر حال، این‌طور شد که سروکار ما با بهمن‌بیگی افتاد و به تهیهٔ فیلم مستند از او ختم شد. من تردید ندارم که در کشور ما معلمان دیگری هم مثل این افراد بوده و هستند ولی مهجور واقع شده‌اند. ان‌شالله مجلهٔ شما باعث شود فهرستی از این معلمان آماده شود و روی آن‌ها سرمایه‌گذاری کنند. البته هزینهٔ زیادی هم ندارد. هنوز وقت هست که روی آن‌ها کار شود و معرفی شوند.

● آقای فارسی شما مستندی هم دربارهٔ ادوارد فیتز جرالِد- مترجم اشعار عمر خیام به انگلیسی-

ساختید. می‌دانید که دانش آموزان معمولاً در مدرسه با خیام آشنایی پیدا می‌کنند و از قِبل آن به تأثیر جهانی خیام می‌رسند و در ایجاد این تأثیر- البته از نظر شعر نه ریاضیات- فیتز جرالِد نقش مهمی دارد. چه شد که شما از بین این همه افراد خارجی سراغ این شخص رفتید؟ ○ من برای هر کلام از این افراد انگیزه‌ای داشتم. چند سال پیش آمریکایی‌ها فیلمی در مورد تاریخ ایران در عصر باستان ساخته بودند به نام «سیصد» که سعی می‌کرد به نوعی پیشینهٔ ما را تخریب کند. من دیدم که در عرصهٔ فرهنگ، بر خورد انفعالی زیاد کاری نمی‌کند و باید کاری فرهنگی کنیم. بعد دیدم ما در سراسر دنیا کسانی را داریم که وقتی به ایران می‌آیند خاک ادب می‌بوسند؛ و این نشانهٔ بزرگی این ملت است. با این فکر سراغ فیتز جرالِد رفتیم. امثال او فراوان‌اند.

● باز تاب این فیلمتان چگونه بوده است؟ ○ می‌دانید، ذائقهٔ مردم عوض شده است. فیلم مستند و در کل فیلمی که قرار است در آن حرفی زده

شود، خیلی مخاطب عام ندارد و این خودش نشان‌دهندهٔ وجود یک مشکل فرهنگی است که سبب می‌شود ذائقهٔ مردم تا حد این سرریال‌های ضعیف تلویزیونی پایین بیایند. به هر حال، فیلم‌هایی که ما کار کردیم، در درازمدت تأثیر خود را می‌گذارند و ماندگار خواهد شد. لذا ما نگران نیستیم و معتقدیم که این فیلم‌ها به مرور راه خود را پیدامی‌کنند.

● فکر می‌کنید اگر ما دانش‌آموزان را به دیدن این گونه فیلم‌های مستند عادت دهیم، از مشکل کاسته‌می‌شود؟ ○ صد در صد.

● شما در این باره توصیه‌ای به آموزش و پرورش دارید؟ ○ من معتقدم که تأثیر فیلم مستند برای بچه‌ها کمتر از فیلم سینمایی نیست. فیلم مستند آن‌قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند. آموزش و پرورش می‌تواند حتی رشته‌ای از مشکلات خود را از طریق مستند بیان کند.

ما مجموعه‌ای به نام سراب ۲ ساختیم که از صداوسیما پخش نشد، ولی تقریباً اکثر مدارس آن را دیدند.

آن مجموعه به مشکلات جوانان می‌پرداخت و دانش‌آموزان در به‌در دنبال آن بودند. از این گونه فیلم‌ها باز هم می‌توان ساخت که برای جوانان جذاب باشد؛ چون دغدغهٔ روزمرهٔ آن‌هاست.

● به‌نظر شما غیر از زندگی معلمان، چه چیزی در آموزش و پرورش می‌تواند دست‌مایهٔ مستند ساختن باشد.

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند. آموزش و پرورش می‌تواند حتی رشته‌ای از مشکلات خود را از طریق مستند بیان کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

فیلم مستند آن قدر قدرت دارد که دانش‌آموز را جذب کند

○ همین مشکلاتی که آموزش و پرورش با قشر دانش‌آموز یا قشر کارمند دارد. البته موضوعات عادی هم که مشکل یا معضل به حساب نمی‌آیند فراوان‌اند و می‌توانند دست‌مایهٔ فیلم ساختن قرار گیرند. ولی چیزی که الان وجود دارد، نگرانی خانواده‌ها از بچه‌های خود در محیط آموزشی است.

● به‌غیر از شما که به مستندسازی در بخش آموزش و پرورش پرداخته‌اید، آیا مستندسازان دیگری هم به این بخش وارد شده‌اند؟

○ اغلب مستندسازان دستی در آموزش و پرورش داشته‌اند. مثلاً عباس کیارستمی که پیر عرصهٔ سینماست، کار خود را از کانون شروع کرده و چند مستند در این حوزه ساخته که الان اسم آن‌ها در ذهنم نیست. کامران شیردل هم همین‌طور. اغلب سینماگران، به‌خصوص مستندسازها، حتماً سری به آموزش و پرورش زده‌اند. چون بخش اعظم آیندهٔ هر کشوری به همین حوزه وصل است.

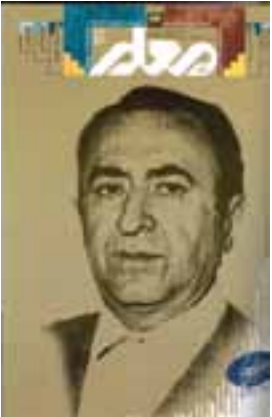
● شما برای فیلم معلم (بهمن‌بیگی) از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی- در جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم رشد- جایزه گرفتید. آیا این زمینه در شما هست که باز هم به فعالیت‌های خود در عرصهٔ آموزش و پرورش ادامه دهید؟

○ حتماً. فقط کافی است آن‌ها بگویند که مثلاً ما در اولویت اولمان پنج مشکل یا پنج موضوع مهم داریم. کافی است موضوعات را به ما بدهند و تحقیقات انجام شود. «چه بگوییم» را آن‌ها به ما بگویند تا ما «چطور بگوییم» را- با ساختن فیلم مستند- به آن‌ها بگوییم.

● آخرین سخن شما و یا توصیه‌ای که ما بتوانیم معلمان و دانش‌آموزان را بیشتر با مستند آشنا کنیم، چیست؟

○ ببینید، مادر عرصهٔ کشور فیلم‌های مستند خوبی ساخته‌ایم. کافی است کسی که متولی این ماجراست، به «مرکز سینمای مستند» وابسته به وزارت ارشاد مراجعه کند یا دو نفر کارشناس به آنجا بفرستند و بروند فیلم‌های جذابی را که به حوزهٔ آموزش مربوط است و یا حتی نیست، خریداری کنند و به‌صورت یک بسته فیلم به مدارس بدهند برای معلمان و دانش‌آموزان. ذائقهٔ معلم در عرض یک سال تغییر می‌کند. مستند چیزی را آموزش می‌دهد که سریال‌های شبانه نمی‌توانند. این کار هزینه‌ای هم ندارد، چراکه پول خرید، از راه تکتیر فیلم درمی‌آید.

● با تشکر از شما آقای فارسی. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

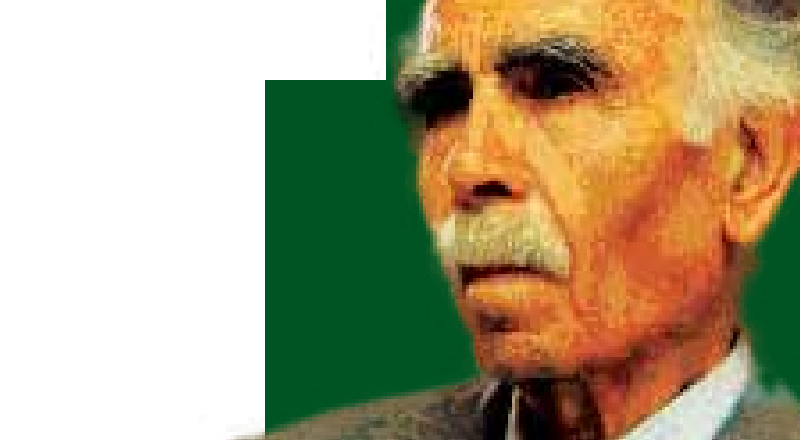


معلمان بزرگ ایران

نخستین بار نام **استاد مصحفی** را در مجلهٔ ریاضی «یکان» دیدم. وی صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر آن مجله بود و یکان را از بهمن ۱۳۴۲ تا اسفند ۱۳۵۶ به صورت ماهانه و به‌طور مرتب منتشر کرد. یکان نخستین مجلهٔ ریاضیات در ایران نبود. ۳۷ سال پیش از آن (۱۳۰۵) آقایان **حسین هورفر**، **علی اکبر ناصحی** و **عبدالله ریاضی** «مجلهٔ ریاضیات» را منتشر کرده بودند. در سال۱۳۰۶ هم آقای **منوچهر امین ناطقی** ـ با همکاری آقای **سعید عزیزی** ـ مجله‌ای ریاضی را تا ۱۳ شماره انتشار داد. شادروان دکتر **غلامحسین مصاحب** هم دورهٔ یکم مجله دو هفتگی «واحد مجلهٔ ریاضیات عالی و مقدماتی» را در سال‌های ۱۰–۱۳۰۹ و دورهٔ دوم آن را در سال ۱۳۱۴ منتشر می‌کرد. به هر حال، ۲۸ سال پس از «مجلهٔ ریاضیات»

عبدالدین مصحفی

اسفندیار معتمدی



مجلهٔ یکان منتشر شد و چنان مورد توجه دبیران و دانش‌آموزان قرار گرفت که شمارهٔ اول آن در همان ماه دوبار تجدید چاپ شد و مصحفی را سرشوق آورد: «برخورد شایسته با شمارهٔ یکم مجله، برای من شوق‌انگیز، امیدبخش و رسانندهٔ این پیام بود که کوشش و تلاشم را با امیدواری بیشتر دنبال کنم و نگران هزینهٔ آن نباشم. هماهنگی هر چه سازگارتر محتوای یک مجله با ذوق و خواست خوانندگانش، فروش بیشتر و تأمین ارزشمندتر هزینه‌های آن را در پی دارد (دوره‌های مجلهٔ ریاضیات یکان از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶).

مصحفی همچنین در پایان کار خود نوشت: «مجلهٔ یکان در مدت ۱۴ سال انتشار، ۱۱۷ شماره ماهانه، یک شماره مجموعهٔ علمی، ۱۲ شماره سال‌نامهٔ ویژهٔ آزمون‌های نهایی و کنکور و ۴ شماره پیوست ویژهٔ دانش‌آموزان دورهٔ اول متوسطه، منتشر کرد. تا آن که «شیوهٔ طرح پرسش‌های آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها از **اندیشه‌سنجی** به **پاسخ‌گزینی** برگردانده شد و دانش‌آموزان را از ژرف‌اندیشی دور داشت و توجه کمتر به نشریه‌های علمی را هم بار آورد. هم‌زمان با آن، قیمت‌ها هم روز به روز افزایش می‌یافت و درآمد مجله پاستخگوی هزینه‌های آن نبود.»

مجلهٔ یکان فقط یک مجلهٔ ریاضی نبود که در هر شمارهٔ آن چند مسئلهٔ ریاضی یا حل آن‌ها مطرح شود. این مجله محل برخورد اندیشه‌های علمی بود. یک مکتب بود، یک مدرسه بود، یک بازار علم بود. بخش عمدهٔ هر شماره را مسائل و مباحث ریاضی شامل می‌شد. اما سرمقاله‌ای داشت که به یکی از مسائل مهم آموزشی و اداری می‌پرداخت و از شیمی و فیزیک هم بحث می‌کرد. ضمن آنکه از دانستی‌های جدید علوم نوشته‌هایی داشت. **جعفر آقاییانی جاووشی** به معرفی دانشمندان ایرانی چون **ابوریحان بیرونی** و **غیاث‌الدین جمشید کاشانی** می‌پرداخت. مسائل ریاضی را از دکتر **محسن هشترودی** و دکتر **علیرضا میر معز** (استاد دانشکدهٔ تکنولوژی تگزاس آمریکا) مطرح می‌کرد و هم‌زمان مقالات و مسائلی از دانشجویان رشتهٔ ریاضی دانش‌سرای عالی و مسائل امتحانات داخلی را که جالب و هوشمندانه طرح شده بود، در مجله درج می‌کرد. معمولاً نام طراح سؤال و فرستنده را همراه نام مدرسهٔ او یا شهری که در آنجا امتحان برگزار شده بود می‌نوشت و این تشویقی برای دبیران و دانش‌آموزان بود (پیشین).

سیزده سال پس از آشنایی با نام و کار ارزشمند آقای عبدالحسین مصحفی، من به تهران و سازمان کتاب‌های درسی ایران منتقل شدم. در نخستین روزی که پا به آن سازمان گذاشتم، شادروان **هوشنگ شریف‌زاده**، کارشناس مسئول کتاب‌های فیزیک، مرا برای آشناشدن با کارشناسان آن سازمان به هر یک از اتاق‌ها برد. نخستین اتاقی که رفتم، دفتر کار آقای عبدالحسین مصحفی و شادروان **غلامرضا عسجدی**، **حسین مجذوب** و **آقای میرزا جلیلی**، همکار فعلی مجلهٔ رشد آموزش ریاضی بود. دیدار این چهار نفر برایم بسیار تازگی داشت. با میرزا جلیلی در دورهٔ دانش‌سرای عالی هم‌کلاس بودیم و سال اول که دانشجویان رشته‌های فیزیک و ریاضی باهم ادغام شدند در یک کلاس بودیم. از همان زمان شاهد فعالیت و ذکاوت میرزا جلیلی بودم. اما کتاب‌هندسهٔ ترسیمی ـرقومی استاد حسین مجذوب را در کلاس ششم ریاضی دبیرستان هراتی اصفهان خوانده بودم و آقای غلامرضا عسجدی را با کتاب نسبیت اینشتین که ایشان نوشته بودند، می‌شناختم. در همان روز بود که با آقایان شهید دکتر **بهشتی**، دکتر **قاضی‌زاده**، دکتر **انوری**، **حسین خلیلی‌فر** و دکتر **شایسته‌آشنا** شدم و به شخصیت ممتاز هر یک و مسئولیت بسیار مهم آن‌ها پی

بردم و تلاش کردم راهشان را ادامه دهم.

اکنون باز گردیدم و زندگی‌نامهٔ استاد مصحفی را از قلم خودش بخوانیم:

«در پنجم اسفند ۱۳۰۳ در کرمان به دنیا آمدم. خواندن قرآن را آموختم. بیشترین سال‌های تحصیلی‌ام را در دبیرستان ملی شهاب کرمان گذراندم. گواهی‌نامهٔ ششم ابتدایی را در ۱۳۱۷ و گواهی‌نامهٔ دورهٔ اول دبیرستان را در ۱۳۲۰ به‌دست آوردم. در مهر ۱۳۲۰ در همان دبیرستان شهاب به معلمی گمارده شدم. با خودآموزی درس‌های دورهٔ دوم متوسطه را آموختم و در ۱۳۳۰ گواهی‌نامهٔ ششم دبیرستان در رشتهٔ ریاضی را به‌دست آوردم. سه سال تحصیلی را در رشتهٔ ریاضی، در دانش‌سرای عالی و دانشکدهٔ علوم دانشگاه تهران گذراندم و هشت سال دبیر ریاضی دبیرستان‌ها و دانش‌سرای تربیت معلم یزد بودم. در یزد ازدواج کردم. در مهر ۱۳۴۱ به تهران منتقل شدم و شغل‌هایی که داشتم به ترتیب [عبارت بودند از:] دبیر دبیرستان‌های تهران، کارشناس برنامه‌های ریاضی در ادارهٔ کل تحقیقات و برنامه‌ریزی، کارشناس کتاب‌های ریاضی در سازمان کتاب‌های درسی و پس از انقلاب. ریاست سازمان کتاب‌های درسی و هم‌زمان مدیرکلی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی. چند دوره هم تدریس روش‌های آموزش ریاضی را در دانشکدهٔ سپاهیان دانش برعهده داشتم. در دی‌ماه ۱۳۵۸ بازنشسته شدم و به تألیف یا ترجمهٔ کتاب‌های ریاضی و نوشتن یا ترجمهٔ مقاله‌های ریاضی مشغول بودم. از سال ۱۳۷۰ هم مقیم یزد هستم. افزون بر ۱۴ کتاب که آن‌ها را ترجمه و به صورت سلسله مقاله‌هایی در مجلهٔ یکان چاپ کرده‌ام، تاکنون ۱۹ کتاب، ۲۶۳ مقاله و ۱۱ مصاحبه از من چاپ شده است. تعدادی هم سخنرانی در سمینار هاداشته‌ام» (مصحفی نامه، ۱۳۸۷).

آقای عبدالحسین مصحفی نظراتی دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم

یک دبیرستان وقتی برای معلم محل مناسبی برای تدریس است که هم مسئولان آنجا و هم دانش‌آموزان آن به بنیهٔ علمی و بی‌غرضی آن معلم اعتقاد و اعتماد داشته باشند. وقتی چنین باشد دانش‌آموزان شوق یادگیری از خود بروز می‌دهند و معلم هم تشویق می‌شود که تدریس خوبی ارائه دهد. دبیرستان‌های یزد و به‌ویژه دبیرستان ایرانشهر آنجا برای من چنین وصفی را داشتند.

ـ غلم کردن یک شاگرد به باهوشی و یابی‌هوشی خطرآفرین است.

ـ چه بسا که یک معلم با یک رفتار و تشویق بجا و مناسب دانش‌آموزان را به راه موفقیت کشانده است و چه بسا که یک معلم با یک رفتار یا یک گفتهٔ نابجا و نامناسب دانش‌آموزی را از تحصیل یا درس خاصی دلدزه کرده است.

ـ در تألیف کتاب درسی ریاضی به چندین نکته باید توجه داشت: نخست آنکه هر یک از کتاب‌ها با کتاب‌های پایه‌های قبل و بعد از خود پیوستگی و هم‌خوانی داشته باشد؛ به گونه‌ای که دورهٔ کامل این کتاب‌ها یک دستگاه ریاضی از نظر منطقی منسجم را ارائه کند. دیگر آنکه با شرایط سیاسی و اجتماعی کشور و با سنت‌های قومی

و ملی سازگاری داشته باشد. سوم آنکه معلمان از قبل با کتاب‌ها و با روش‌های تدریس آن‌ها آشنایی لازم را به‌دست آورده باشند. مهم‌تر آنکه کتاب با استعداد اکثریت متوسط دانش‌آموزان درخور باشد.

ـ هر ایرانی که بخواهد ریاضی دان بشود، نه تنها لازم است که در زبان مادری خود، فارسی، تبحر داشته باشد تا بتواند متن‌های ریاضی را به درستی بفهمد، بلکه باید زبان عربی را هم برای درک و فهم ریاضیات کهن این سرزمین و زبان انگلیسی را نیز برای درک و فهم ریاضیات روز به خوبی بداند و افزون بر آن، با دانش‌های رایانه‌ای به اندازهٔ کافی آشنایی داشته باشد. امروزه ریاضیات و رایانه چنان درهم گره خورده‌اند که فراگیری هر یک مستلزم داشتن تبحر در دیگری است.

✱

استاد مصحفی تادر تهران ساکن بودند، هر چند وقت خدمتشان می‌رسیدم. ایشان زمانی تصمیم به فروش خانهٔ خود گرفتند و خانه را فروختند تا خانهٔ دیگری بخرند. اما آن‌قدر بهای خانه زیاد و گران شد که با آن پول امکان خرید در تهران نبود. ناچار به یزد رفتند و در آنجا ساکن شدند. البته من هر وقت به یزد می‌رفتم خدمت ایشان می‌رسیدم. در دوم اسفند ۱۳۸۹ در دبیرستان ایرانشهر یزد مجلس باشکوهی در تجلیل از مقام شامخ دکتر ابوالقاسم قلمسیاه ـ استاد و مؤلف کتاب‌های فیزیک دبیرستان برگزار شد که من نیز افتخار حضور داشتم. در لحظه‌ای که هنوز مجلس رسمیت نداشت، شاهد برپاخاستن و کف زدن انبوه جمعیت بزرگان شهر و دبیران بودم، متوجه شدم استاد مصحفی را به مجلس آورده‌اند. ایشان را در ردیف اول جای دادند. بر قلدرشناسی مردم یزد از یک معلم بزرگ آفرین گفتم و رضایت‌خاطر استاد را از زندگی و فعالیت‌هایشان را در چهره‌ای که جای پای گذشت زمان و رنج‌هایش در آن نمایان بود دیدم و یک بار دیگر جمله‌هایی از سخنرانی دکتر **مهدی بهزاد** در مراسم اعطای دکترای افتخاری آموزش ریاضی به استاد عبدالحسین مصحفی به یادم آمد که چنین گفته بود:

«خدای را شکر می‌گویم که به آرزوی دیرینهٔ دیگری هم رسیدم. بخت با ریاضیات کشور یار بوده است که بزرگانی چون احمد بیرشک، ابوالقاسم قربانی، پرویز شهریاری و عبدالحسین مصحفی «مدرک دکتر» را که لازمهٔ خدمت و تعالی است نداشتند و در کسوتی متفاوت چنین بالنده و شکوفا شدند. تنها ثمرهٔ اعطای درجهٔ دکترای افتخاری به این فرهیختگان، تکریم علم و عالم است و پیروی برخی جوانان از راه و رسم آنان. ان‌شاء‌الله.

منابع

- دوره‌های مجلهٔ ریاضیات یکان از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶.
- مصحفی‌نامه. به مناسبت بزرگداشت استاد عبدالحسین مصحفی. انتشارات فاطمی. ۱۳۸۷.
- در باغ تجربه‌ها.
- متن سخنرانی دکتر مهدی بهزاد در مراسم بزرگداشت استاد مصحفی، دانشگاه شهید بهشتی، اردیبهشت ۱۳۸۷.



از راست:

عبدالحسین مصحفی،

پرویز شهریاری و

میرزا جلیلی



کلیدواژه‌ها:

گروهی، دیدگاه‌های مختلف، بحث آزاد، احترام گذاشتن، بحث

بحث آزاد کلاسی

زمینه‌ساز رشد سعه صدر

دایانا هس
ترجمه سعید قریشی

حساب آورده می‌شوند، زیرا مفهوم دموکراسی همین است که باید همه نظر را تبه حساب بیایند.

بحث در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی، به‌خصوص در درس‌هایی که موضوعاً با این مسائل مرتبط‌اند، مانند درس مطالعات اجتماعی، برای دانش‌آموزان فایده‌های زیادی دارد؛ مثلاً اینکه درس را از حالت خسته‌کننده خارج می‌کند و انگیزه یادگیری را افزایش می‌دهد. فایده دیگر این است که دانش‌آموزان به تدریج یاد می‌گیرند چگونه وقتی فردا وارد اجتماع می‌شوند و با دیدگاه‌ها و نظرات مختلف روبه‌رو می‌شوند، باید بتوانند تعادل فکری خود را حفظ کنند. آن‌ها یاد می‌گیرند چگونه باید دیدگاه طرف مقابل را تجزیه و تحلیل و از دیدگاه خود دفاع کنند، بی‌آنکه به پر خاشگیری و نزاع نیاز باشد.

خوشایند و محترمانه

در طی ده سال اخیر، من شاهد گفت‌وگو و تبادل نظر‌هایی بوده‌ام که توانسته است مهارت بحث کردن و قدرت تحمل دانش‌آموزان را افزایش دهد. معلمانی را دیده‌ام که در تدریس این مقوله بسیار توانمند بوده‌اند و توانسته‌اند شیوه بحث کردن صحیح را به دانش‌آموزان یاد دهند؛ گرچه هنوز در بسیاری از مدارس درگیر شدن با این گونه بحث‌ها برای معلمان دشوار است.

موانع فراوانی بر سر راه این کار وجود دارد؛ از آمادگی نداشتن معلمان گرفته تا رویه‌های نادرست برخی مدارس که بیشتر روی دانش سطحی تکیه می‌کنند و یا محیط‌هایی که در آن‌ها طرح آرا و نظرات مخالف ممکن نیست.

مانع دیگر، به فضای محترمانه کلاس مربوط است. بسیاری از معلمان می‌خواهند فضای کلاس آن‌ها طوری باشد که دانش‌آموزان احساس امنیت، ارزش و احترام کنند. طرح موضوعات بحث‌انگیز

وجود اختلاف دیدگاه در هر جامعه، لازمه دموکراسی یا مردم‌سالاری است. اینکه خوب بودن هر جامعه به چه چیزهایی بستگی دارد، موضوعی است که از طریق بحث و گفت‌وگو و تضارب آرا روشن می‌شود.

این بدیهی است که دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باید زمینه‌ای فراهم کنند تا دانش‌آموزان در حین تحصیل، با تمرین بحث و گفت‌وگوی آزاد درباره موضوعاتی که در آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد، به سعه صدر دست یابند و بتوانند در فضایی آرام و محترمانه، هم دیدگاه‌های خود را مطرح کنند و هم از دیدگاه‌های دیگران باخبر شوند و آن‌ها را تحمل کنند. باید به دانش‌آموزان یاد داد که در زندگی، از کنار موضوعات مهم بی‌تفاوت نگذرند و یا به‌خاطر ترس یا کم‌رویی، آن‌ها را به فراموشی نسپرند. دانش‌آموزان نیاز دارند که بتوانند در فضایی محترمانه و دور از نگرانی درباره مسائل مهم جامعه و راه‌حل مشکلات آن، به بحث و گفت‌وگو بپردازند. البته می‌دانیم که موضوع بحث‌ها و محتوای آن‌ها در هر کشوری و در هر شرایطی متفاوت است.

بیشتر اوقات موضوعات بحث‌انگیز مهمی وجود دارند که بازندگی دانش‌آموزان ارتباط مستقیم پیدامی‌کنند. در هر حال، دانش‌آموزان باید احساس کنند که نظر و دیدگاه آن‌ها مهم تلقی می‌شود و خودشان به



دکتر حسین محبوبی اردکانی

(۱۳۵۶-۱۳۹۴)
معلم و استاد تاریخ یزد و تهران

در اردکان یزد متولد شد. خاندان او از علمای بنام و غالباً اهل دانش و تقوا بودند. حسین محبوبی دوره دبیرستان را در یزد و دوره دانشگاه را در دانش‌سرای عالی تهران گذراند و سرانجام به دریافت مدرک دکترای تاریخ نایل آمد. او پنج سال مدیر دبیرستان ایرانشهر یزد بود و سال‌ها نیز در مدارس قم به تدریس اشتغال داشت. در سال ۱۳۴۳ به دانشگاه تهران انتقال یافت و ریاست مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه را به عهده گرفت. محبوبی اردکانی به‌واقع مردی فرهیخته و دانشمند بود. در پارسی و رعایت احکام به‌ویژه نماز نهایت اهتمام را داشت. فوق‌العاده وظیفه‌شناس بود و در رشته علمی خود تاریخ نیز تبحر خاص داشت. آثار قلمی متعددی نیز پدید آورد که از آن جمله «تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران» است که در نوع خود کتابی بی‌نظیر به‌شمار می‌رود.

ممکن است پاسخ‌های تندی به دنبال داشته باشد و این پاسخ‌های تند سبب توهین، بی‌احترامی، خشم یا برعکس دم فرو بردن و خاموشی گزیدن دیگران شود، که پاره‌ای از معلمان دوست ندارند فضای کلاسشان به این سمت برود. معلمان دوست دارند بحث‌های کلاس خوشایند و محترمانه‌باشد،ولی چون ممکن است تجربهٔ مدیریت کردن چنین بحث‌هایی را نداشته باشند، ترجیح می‌دهند که وارد بحث‌های اختلاف‌انگیز نشوند.

اما معلمان نبایدواهمه‌داشتنباشند،چه‌می‌توان بحث‌های اختلاف‌انگیز را هم طوری مدیریت کرد که دانش‌آموزان در عین اینکه شور و هیجان زیادی نسبت به موضوع دارند، نسبت به یکدیگر بی‌احترامی و خشونت نکنند. من بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸ از کلاس‌های زیادی بازدید کردم تا ببینم معلمانی که در مدیریت این گونه بحث‌ها موفق‌اند، چگونه عمل می‌کنند و شاگردان آن‌ها چگونه از این بحث‌ها چیز یاد می‌گیرند. مخصوصاً دقت می‌کردم که ببینم معلمان چگونه فضایی محترمانه در کلاس ایجاد می‌کنند که دانش‌آموز در عین هیجان و موافق نبودن با دیدگاه دیگری، خویشتن‌داری می‌کند.

یکی از معلمانی که توانسته بود به خوبی از عهدهٔ چنین کاری برآید، معلم درس مطالعات اجتماعی بود. او در مدرسه‌ای راهنمایی به‌دانش‌آموزان کلاس‌های هفتم و هشتم در یک کلاس درس می‌داد و پنج سال در آن مدرسه سابقهٔ تدریس داشت. وی برای تدریس درس خود که مرکب از تاریخ آمریکا، تعلیمات مدنی و جغرافیا بود، برنامه‌ای تدوین کرده بود که باکل کلاس بحث‌هایی راه می‌انداخت. او قالبی را طراحی کرده بود که «**ملاقات در شهر**» نام داشت. هر شرکت‌کننده نقش کسی را برعهده می‌گرفت که در مورد موضوعی بحث‌انگیز دیدگاه خاصی دارد. معلم دانش‌آموزان را تشویق می‌کرد در بحث موضعی بگیرند که با دیدگاه واقعی خود آن‌ها اختلاف داشته‌باشد. همچنین او سعی می‌کرد نقش‌ها طوری انتخاب شوند که همهٔ دیدگاه‌ها را پوشش دهند. در جلسه‌ای که من از کلاس این معلم بازدید می‌کردم، موضوع «انتخابات محلی» که در آن زمان بحث روز بود، موضوع بحث انتخاب شده بود.

ملاقات در شهر» در عمل»

این معلم یک فهرست‌وارسی (چک‌لیست) ارزشیابی تهیه کرده بود که دانش‌آموزان را هنگام ورود به بحث کلاسی، از حیث میزان یادگیری دانش نظری، چگونگی ایفای نقش و چگونگی ورود به بحث گروهی ارزیابی می‌کرد. او ابتدا فیلم ویدیویی یکی از بهترین جلسات بحث ملاقات در شهر را که سال قبل انجام شده بود به دانش‌آموزان نشان می‌داد، اما در ضمن، ناگهان فیلم را متوقف و به فهرست‌وارسی اشاره می‌کرد و از دانش‌آموزان می‌خواست که هنگام مشاهدهٔ نوار ویدیو دقت کنند که چگونه بحث‌کنندگان احترام یکدیگر را رعایت می‌کنند و به طرف مقابل حمله نمی‌کنند. او دانش‌آموزان را توجه می‌داد که چطور بحث‌کنندگان تذکرات و پیشنهادهای یکدیگر را می‌شنوند، چگونه نام یکدیگر را صدا می‌کنند، چگونه عبارات احترام‌آمیز به‌کار می‌برند، چگونه از دیگران می‌خواهند که وارد بحث شوند،

چطور نقش خود را به خوبی ایفا می‌کنند، و چگونه روی پای خود می‌ایستند و از اطلاعات علمی موضوع درس به عنوان پایهٔ بحث‌های خود استفاده می‌کنند.

پس از اتمام این فیلم، معلم فیلم دیگری ضد آن را به بحث می‌پرداختند ولی ضوابط بحث‌کردن را رعایت نمی‌کردند. از جمله اینکه به یکدیگر مجال صحبت نمی‌دادند، برای نظرات خود مدارک و شواهد درستی ارائه نمی‌کردند و بر سر یکدیگر داد می‌کشیدند. در اینجا معلم توجه دانش‌آموزان را به نکات منفی فیلم جلب می‌کرد.

به غیر از نشان دادن نوار ویدیو، معلم سعی می‌کرد از راه‌های دیگر نیز روش بحث محترمانه را به دانش‌آموزان یاد بدهد. او یادآور می‌شد که وجود اختلاف دیدگاه در بحث امری طبیعی است و باید هم باشد. او همچنین بین موافقت نکردن با یک دیدگاه بر اساس فکر و موافقت نکردن بدون فکر تفکیک قائل می‌شد و از دانش‌آموزان می‌خواست مخالفت آن‌ها هم از روی تفکر و اندیشه باشد. همچنین به آن‌ها یاد می‌داد که چطور با تأمل بشنوند و با به‌کار بردن عبارات مناسب از کشیده‌شدن بحث به‌درگیری و مشاجره بپرهیزند. معلم با وجود همهٔ آموزش‌هایی که قبل از شروع برنامهٔ «ملاقات در شهر» می‌داد، می‌کوشید در حین بحث نیز اگر دانش‌آموزان به بیراهه می‌رفتند، آن‌ها را راهنمایی کند

یک هفته قبل از شروع برنامهٔ ملاقات در شهر، معلم بسته‌ای را که حاوی مواد آموزشی در زمینهٔ مورد بحث بود به دانش‌آموزان می‌داد تا خود را آماده کنند. پس از برگزاری یک جلسه درس، معلم و شاگردان نقش‌ها را تعیین می‌کردند؛ یکی به عنوان رییس حکومت ایالت، یکی در نقش نمایندهٔ پذیرش دانشگاه، یکی خبرنگار، یک نفر به عنوان نمایندهٔ صاحبان صنایع، یکی به عنوان دانش آموز اقلیت، یکی در نقش نمایندهٔ آموزش و پرورش و دیگری در نقش نمایندهٔ حقوق‌دانان.

پس از آنکه دانش‌آموزان نقش‌های خود را انتخاب کردند، معلم به آن‌ها بسته‌ای می‌داد که در آن راجع به جایگاه آن نقش اطلاعاتی آمده بود. هر دانش‌آموز باید در یک صفحه نقش خود را تبیین و دلایلی را به نفع یا بر ضد سیاست‌های موجود آماده می‌کرد.

در ظرف سه روز بعد، دانش‌آموزان با مطالعهٔ مقالات، تماشای نوارهای ویدیویی، گوش دادن به سخنرانی، جست‌وجو در اینترنت یا مصاحبه با نمایندگان نهادهای ذیربط، اطلاعات خود را کامل می‌کردند و برای اجرای نقش آماده می‌شدند.

در مدت ۹۰ دقیقه بحث که من شاهد آن بودم، به‌جز دو دانش‌آموز، بقیه شرکت کردند. در سرتاسر بحث هر دانش‌آموزی که دست‌بلند می‌کرد معلم از او می‌خواست ابتدا در نقش اصلی خود و سپس نقش خود را عوض و در مخالفت با نقش قبلی خود صحبت کند. همچنین، معلم از دانش‌آموزان می‌خواست نقش خود را رها کنند و دیدگاه واقعی خودشان را نیز نسبت به موضوع بیان کنند. دیدگاه‌های متضاد دانش‌آموزان، بحث‌های موجود در جامعه را نمونه‌سازی می‌کرد. بعضی از دانش‌آموزان معتقد بودند هنوز در جامعه، تبعیض نژادی علیه اقلیت‌ها و یا تبعیض علیه زنان وجود دارد و دیگران با این عقیده

به مخالفت بر می‌خاستند. یکی از دانش‌آموزان براساس مطلبی که از یک گزارش تحقیقی خوانده بود، اظهار می‌کرد که هر زن یا هر فرد متعلق به اقلیت، تنها دو درصد شانس استخدام در مؤسسه‌ای را دارد که مدیران آن مردان سفیدپوست هستند.

دانش‌آموز دیگر از او منبع می‌خواست و آمار او را مورد تردید قرار می‌داد. دانش‌آموزان دیگر هر یک نقدها یا تأییداتی را نسبت به وضع موجود مطرح می‌ساختند. معلم در تمام مدت سخت مشغول بود و هر دانش‌آموز را هنگام بحث ارزشیابی می‌کرد و فهرست‌وارسی ارزشیابی را پر می‌کرد. او می‌کوشید با مطرح کردن سؤالاتی در حین بحث بر نکات اصلی درس تأکید کند. همچنین، به دانش‌آموزانی که در درک مطلب مشکل داشتند، با تکرار عبارات، کمک می‌کرد. جلسهٔ بحث با دادن فرصت به دانش‌آموزانی که فرصت نیافته بودند در بحث شرکت و عقیدهٔ خود را بیان کنند، پایان یافت.

بعد از پایان بحث، دانش‌آموزان نقاط ضعف و قوت جلسهٔ بحث را گوشزد می‌کردند و معلم با نشان دادن برگه‌های ارزشیابی هر یک، موارد را برایشان توضیح می‌داد. دانش‌آموزان متوجه می‌شدند که مشارکت خوب در بحث فقط به تعداد دفعات صحبت کردن

مربوط نیست بلکه مشارکت مؤثر مواردی از قبیل مؤدبانه گوش دادن، به گفته‌های طرف مقابل اعتنا کردن، مفاهیم نظری درس را در بحث بیان کردن و ارائهٔ توضیحات تکمیلی را نیز در بر می‌گیرد.

تمرینات کلیدی

آنچه در مورد روش کار این معلم و درس مطالعات اجتماعی گفته شد، فقط یک روش است. معلمان از روش‌های گوناگونی برای آموزش بحث آزاد کلاسی استفاده می‌کنند. من نکاتی را که در کار اکثر آنان مشترک است، در اینجا توضیح می‌دهم.

ایجاد تنوع در اعضای گروه‌های دانش‌آموزی

معلمان موفق عمیقاً توجه دارند که باید فضای کلاس را طوری مدیریت کنند که هم بحث و گفت‌وگو در آن باشد و هم رعایت احترام. یکی از مراحل کار این است که در ابتدای سال تحصیلی به دانش‌آموزان تأکید کنند اسامی یکدیگر را یاد بگیرند و موقع صدا کردن، یکدیگر را به اسم صدا کنند. بعضی از معلمان علاوه بر این می‌کوشند اطمینان حاصل کنند که دانش‌آموزان به خوبی می‌توانند با هم کار کنند. اینکه دانش‌آموزان، خودشان هم گروه‌های خود را انتخاب کنند، ایدهٔ خوبی نیست، زیرا این روش موجب می‌شود دانش‌آموزان هم‌سلیقه دور هم جمع شوند و در نتیجه یکی از جنبه‌های مثبت که «تنوع در گروه» است کاهش یابد.

معلمان به دانش‌آموزان توضیح می‌دهند که چرا اصرار دارند همهٔ آنان فرصت کار کردن با همهٔ هم‌کلاس‌ان را پیدا کنند، زیرا تنوع در افراد هر گروه کاری، به‌خودی خود ارزشمند است و نباید آن را دست‌کم گرفت.

آماده کردن دانش‌آموزان

معلمان مجرب می‌دانند که بحث آزاد کلاسی نمی‌تواند

اهدایت بحث‌های گروهی در موضوعات حساس کار آسانی نیست. شایسته است مدیران مدارس برای آماده کردن معلمان به منظور اجرای بحث گروهی، آموزش‌هایی را ترتیب دهند و منابع لازم را در اختیار آنان بگذارند

بدون آمادگی قبلی راجع به موضوع عملی شود. معلمان به من می‌گویند دادن اطلاعات زمینه‌ای راجع به موضوع ضروری است و به مشارکت فعال کمک می‌کند.

معلم باید از پیش دانسته‌های دانش‌آموزان دربارهٔ موضوع اطلاع یابد تا بتواند ضعف‌های آن‌ها را جبران کند. معلمان باید خودشان را نیز آماده کنند، زیرا هدایت بحث‌های گروهی در موضوعات حساس کار آسانی نیست. شایسته است مدیران مدارس برای آماده کردن معلمان به منظور اجرای بحث گروهی، آموزش‌هایی را ترتیب دهند و منابع لازم را در اختیار آنان بگذارند.

احترام گذاشتن در حرف و عمل

بسیاری از دانش‌آموزان متوسطه مهارت‌های لازم برای بحث آزاد کلاسی را ندارند. معلمان مجرب می‌کوشند مهارت‌های لازم را به آنان آموزش دهند؛ به‌طوری که بتوانند محترمانه با هم گفت‌وگو کنند. شروع مطلب از اینجا است که معلمان توضیح می‌دهند بحث آزاد چه ویژگی‌هایی دارد و تفاوت آن با سایر شکل‌های گفت‌وگو چیست. آن معلمی که قبلاً دربارهٔ او سخن گفتیم، این کار را با نشان دادن فیلم ویدیویی یک بحث آزاد خوب و با کیفیت ، و برعکس، فیلمی از یک بحث ضعیف و ناموفق، انجام می‌داد.

دانش‌آموزان متوجه می‌شدند چه نکاتی را باید رعایت کنند و از چه برخوردهایی باید بپرهیزند. او به شاگردان می‌فهماند که تحمل بی‌ادبی در بحث را ندارد. بعضی از معلمان ضوابط دیگری را تعیین می‌کنند و در فهرست‌وارسی ارزشیابی به آن‌ها نمره می‌دهند.

البته این اقدامات نمی‌تواند به‌کلی بی‌احترامی را از میان ببرد و گاهی دانش‌آموزان هنگام بحث از چارچوب خارج می‌شوند. این بدان دلیل است که آنان هنوز حدود و ثغور بحث‌های اجتماعی را درست نمی‌شناسند. یاد دادن معیارهای بحث محترمانه یکی از مقدماتی‌ترین فعالیت‌هایی است که باید در برنامهٔ معلمان باشد.

و بالاخره ختم کلام اینکه معلمان مجرب سعی می‌کنند خودشان در رفتار بیشترین احترام را به دانش‌آموزان بگذارند. آن‌ها می‌دانند که با عمل بسی بیشتر از سخن می‌توان آموزش داد. آن‌ها با عمل خود الگوی بحث محترمانه را به دانش‌آموزان نشان می‌دهند و مسئولیت اشتباهاتشان را برعهده می‌گیرند. آنان می‌کوشند ضوابطی را که برای کلاس تعیین کرده‌اند، خودشان بیش از همه رعایت کنند.

منبع



غلامرضا طاهر (۱۳۹۰–۱۳۷۰) معلم، نویسنده و پژوهشگر شهرضا

غلامرضا طاهر در شهرضا متولد شد. در دانشگاه تهران در رشته الهیات و معارف اسلامی مدرک کارشناسی گرفت و در زادگاهش به تدریس در مدارس شهرضا مشغول شد. وی به‌واقع مردی دانشمند و پژوهشگری سخت کار بود. چندی از سوی دکتر پرویز خالصری به بنیاد فرهنگ در تهران دعوت شد و به کار تحقیقات ادبی پرداخت. بعد از انقلاب نیز در دانشگاه اصفهان و دانشگاه آزاد اسلامی تدریس کرد. با موسسه لغت‌نامهٔ دهخدا نیز همکاری داشت. ایرج افشار او را «از دانشمندان منبع الطبع و بزرگوار و گرمای این عصر» می‌دانست و حبیب یغمایی او را با عبارت «در ادب و زبان عربی و فارسی بی‌نظیر» می‌ستود. غلامرضا طاهر در سال ۷۷ سکه کرد و فلج شد و مدت ۱۳ سال در بستر افتاد تا سرانجام بانگ رحیل برآمد. حداقل ۳۶ عنوان تألیف، ترجمه، تصحیح و مقاله از او به یادگار مانده است. به تشکر از همکار ارجمند مسعود تا کی که مقالهٔ بلند خود در رثای مرحوم غلامرضا طاهر را برای مجله فرستاد.

نگاه دین به علم

محمدحسن مکارم

مدرس مراکز تربیت معلم و مرکز آموزش فرهنگیان فارس

دین، علم، عهدین و علم

کلیدواژه ها

در نسبت بین «دین و علم» سخن بسیار رفته است و صاحب نظران حوزه و دانشگاه، در مباحث تطبیقی از این دست، ورود بسیار داشته اند و هنوز هم می توان آن را «موضوع روز» دانست. آنچه در این مقال به آن می پردازیم، پاسخ به دو سؤال است: اولاً نظر اسلام و قرآن در مورد علم و تعلم، در مقایسه با جهل و غفلت چیست؟ ثانیاً: منظور از علم مورد تأکید دین کدام علم است؟

علم به معنای عام

علم در این معنا، مطلق دانایی و آگاهی و نقطه مقابل «جهل» است. کمتر کسی در جهان امروز یافت می شود که در مقایسه ادیان موجود، توجه کتاب آسمانی ما مسلمانان را به این معنا درک نکرده باشد. در سرزمین مکه، تعداد کل کسانی که مختصری خواندن و نوشتن می دانستند، به بیست نفر نمی رسید و ظلمت جهل تمام شبه جزیره را گرفته بود (تفسیر نمونه، سورة قلم). در این محیط، کتابی نازل می شود که به «قلم و مایسترون» سوگند یاد می کند؛ قلم و کتابی که منشأ اشاعه همه علوم است. در «جبل النور» آیاتی فرود می آید که گیرنده اش را به «قرانت» امر می کند و فرستنده را خدای «علم الانسان ما لم یعلم»

معرفی می نماید و در سوره های دیگر بر «علم الغیب و الشهاده» بودن او پای می فشرد. هدف از بعثت، از نگاه قرآن، «یعلّمهم الکتاب و الحکمه و یزکیهم» است که مرتباً مورد نظر و تأکید قرار گرفته است. اصولاً قرآن قیاس علم و جاهل را قیاس باطل می داند و می فرماید: «قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون». در این آیه شریفه، مطلق علم، در برابر جهل، ستوده شده و عالم را رفیع الدرجه دانسته است (زمر/ آیه ۹). مسئله شرافت آدم (ع) در سورة بقره، ناشی از «تعلم اسماء» اعلام شده است. او مزین و مفتخر به استعدادی بود که توانست حقایق و اسرار جهان هستی را از خدای متعال یاد بگیرد و سپس فرشتگان را نیز از این دانش آگاه کند و افضلیت خود را به منصه ظهور بگذارد (بقره/ آیه ۳۱).

شاید نتوان کتابی در جهان یافت که در آن به اندازه قرآن کریم بر علم، علم دوستی، تعقل و تفکر تأکید شده باشد. در این کتاب، بیش از ۷۷۰ بار از علم، ۲۸۰ بار از تذکر و ذکر، ۱۸۵ بار از گوش دادن و توجه کردن، ۴۹ بار از عقل، ۱۸ بار از اندیشه کردن، ۱۳۲ بار از تبیین و دلیل و ۱۱۴ بار از حکمت نام برده شده است.

در روایات نیز علم به معنای عام بسیار ستوده شده، به حدی که اصولاً شرط مکانی، زمانی، معلمی و متعلمی از آن سلب گردیده است. علم آموزی حتی در مکانی دور دست مثل چین، و تا پای مرگ و لحد، توصیه شده است؛ اگر چه معلم آن منافق و خارج از دین باشد.

در حدیث دیگر، بر تری عالم بر عابد، به برتری ماه شب چهاردهم بر سایر ستارگان تشبیه شده است و نیز به برتری خورشید بر سایر سیارات (بحار، ج ۲: ۱۸). نقل است که پیامبر اکرم (ص)، در مسجد، بادوگروه مواجه شد: عبادت کنندگان و مباحثه کنندگان علمی. الحاق به گروه دوم را برگزید و فرمود: بالتعلیم اُرسلْتُ، من برای تعلیم فرستاده شده ام (بحار، ج ۱، حدیث ۳۵).

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ای بلیغ، ضمن اشاره به مقام علمی اهل بیت و ترغیب مردم به پیروی از آنان می افزاید: فَانّ الْعَامِلَ بِغَیْرِ عِلْمٍ کَالسَّائِرِ عَلٰی غَیْرِ طَرِیقٍ...، یعنی عامل غیر عالم چون رونده ای است که بیراهه می رود. پس هر چه شتاب کند، از هدفش دورتر می ماند [خطبه ۱۵۴] هم ایشان در توصیف جاهل و نادان می فرماید: لا تری الجاهل الا مُفْرِطاً او مُفْرِطاً: جاهل دچار افراط یا تفریط است.

عهدین و علم

شایان ذکر است، در کتاب های مقدس یهودیان و مسیحیان، موضوع به عکس است، به طوری که آنان یا معتقد به مخالفت علم با دین اند، یا به جدایی آن دو باور دارند؛ امری که نشانگر آغشنگی کلام خدا با کلام بشر در متون آن هاست. به دو مثال در این خصوص بسنده می کنیم: ۱. در «تورات» آمده است، درختی که آدم و حوا، در بهشت مربوط به خود، از نزدیک شدن به آن منع شدند، درخت علم و دانش بود. خداوند دید اگر آن دو از آن بخورند، علم به نیک و بد پیدا می کنند و مانند خدا دارای حیات جاودانه می شوند، لذا آن دو را از آنجا بیرون کرد (سفر تکوین، فصل ۲، شماره ۱۷). اما در قرآن کریم،

شاید نتوان کتابی در جهان یافت که در آن به اندازه قرآن کریم بر علم، علم دوستی، و تعقل و تفکر تأکید شده باشد

آدم (ع) را لایق یاد گرفتن «علم اسماء» می داند و شجره ممنوعه را درختی عادی (بوته گندم) می شمارد که آدم برای آزمایش شدن و پی بردن به محدودیت های زندگی روی کره زمین، از آن منع شده بود. چطور ممکن است فرشته وحی، دو مطلب کاملاً متناقض را به دو پیامبر بزرگ الهی نازل کرده باشد؟! اگر خداوند نمی خواست، اصولاً آدم و انسان های بعدی را خلق نمی کرد تا نگران خلود آن ها و رقابت با خود نشود! (تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۹ سورة اعراف). این افسانه سازی تورات پیرامون مسئله هبوط آدم (ع) خرافات متعدد دیگری را نیز به همراه آورده است که در این مقاله نمی گنجد (نمونه، ذیل آیه ۳۴ سورة بقره).

۲. مسیحیان به تثلیث و اقانیم ثلاثه معتقدند. آن ها می گویند: خداوند متشکل از پدر، پسر و روح القدس است. این سه تا در عین سه تا بودن یکی هستند و از تشبیه به سه ضلع مثلث و سه حالت مختلف آب مدد می جویند (راز تثلیث، استوارت الیوت: ۸۱-۷۹).

هر نوجوانی به مغالطه موجود در این دو تمثیل پی می برد و می گوید: در مثلث، هر ضلع یک سوم سه ضلع مثلث است اما در تثلیث، مسیحیان گویند که هر کدام از سه اقنوم یاد شده، به تنهایی، ذات الهی است. در مورد آب نیز یک قطره آب یا به صورت مایع است یا جامد یا بخار، اما خدای انجیل این گونه نیست. پدر هیچ گاه به صورت پسر ظاهر نمی شود، روح القدس هم تغییر شکل نمی دهد. وقتی مسیحیان در تناقض گویی در تثلیث گرفتار می آیند، با اِتِسلِم قدیس هم زبان می شوند و می گویند: این یک راز است. باید ایمان بیاوری تا آنگاه بفهمی!! (در حالی که علمای اسلامی به تبعیت از قرآن کریم مردم را دعوت می کنند تا اصول دین را ابتدا بفهمند و آنگاه ایمان بیاورند. قرآن می فرماید: لا تقفّ ما لیس لک به علم: آنجا که علم نداری، پیروی نکن (بنی اسرائیل ۳۶). و نیز مکرراً تصریح می کند که ظن و شک هرگز افاده علم و یقین نمی کند، تا چه رسد به جهل و نادانی: انّ الظنّ لا یغنی منّ الحقّ شیئاً (نجم/ ۲۸).

موارد علم ستیز اناجیل به موضوع تثلیث منحصر نیست، آن ها تحت نام فدا و یا «افتداء» معتقدند که عیسی مسیح مصلوب شد تا خونهای همه گناهان مسیحیان در دنیا باشد، و در نتیجه، آنان از دوزخ میرا خواهند بود. عقیده به فروش آمرزش نامه در دنیا، عشای ربّانی و نظرات غیر علمی پیرامون زمین و خورشید و تقبیح ازدواج باعث شد تا در گذشته شعبه ای به نام پروتستان، یعنی فرقه معترض، به دست مارتین لوتر انشعاب یابد و در این اواخر «سکولاریسم» مطرح شود.

دکتر بوکای مسیحی در کتاب خود می نویسد: خیال بافی های انجیل متی، تناقضات مشهود بین اناجیل، دوری از حقایق، ناسازگاری ها با دانش نو و تحریفات متوالی متون سبب می شوند که انجیل ها، برخلاف قرآن، از تخیل بشری ناشی گردند (کتاب مقایسه میان تورات، انجیل، قرآن و علم، بوکای، ترجمه ذبیح اله دبیر: ۱۵۱ و ۱۷۳).

در قرون اخیر، اروپای مسیحی پی برد که مسائل مطرح شده در عهدین با دانش نوین سازگار نیست، لذا از جدایی دین از علم و تفکیک دین از دنیا صحبت

در قرون اخیر، اروپای مسیحی پی برد که مسائل مطرح شده در عهدین با دانش نوین سازگار نیست، لذا از جدایی دین از علم و تفکیک دین از دنیا صحبت کرد



سیدخلیل میرنقوی

(۱۳۰۱)

معلم معارف اسلامی تبریز خلیل میرنقوی در تبریز متولد شد. در مدارس همین شهر تحصیل کرد و سپس به دانش سرای مقدماتی تبریز رفت و معلم شد. در زمان اشغال آذربایجان به بوسلیه روس ها، به مدت چهار سال ترک خدمت کرد و بار دیگر پس از آزادی آذربایجان بر سر کار خود بازگشت. نقوی سال ها در مدارس تویسرکان، همدان، رشت و قم تدریس می کرد. هیچ گاه کاری غیر از تدریس قبول نکرد، زیرا ارزش این کار را بیش از هر کار دیگری می دانست. وی اهل قلم و اهل نطق و سخنرانی بود و فعالیت های اجتماعی- دینی موثری داشت. از ویژگی های بارز او اهدای کتاب به کتابخانه های متعدد- از کتاب های شخصی خود- بود. از آثار قلمی اوست: تاریخ مختصر اسلام، خداشناسی از نظر علوم امروزی، تحلیل از تاریخ دوران پیامبر، گامی به سوی شناسایی قران و نماز یا بهترین راه خودسازی. شرحی از زندگی این معلم فعال در «کتاب مهر» ستاد بزرگداشت مقام معلم آذربایجان شرقی (۱۳۸۱) منتشر کرده، درج شده است.



پرورش استعدادها

استاد شهید مرتضی مطهری

تربیت، استعداد روح، پرورش جسم

پرورش داد. همان‌طور که یک غنچه گل را نمی‌شود به‌زور به صورت گل درآورد.

رعایت حالت روح

در نهج البلاغه در کلمات قصار در سه‌جا جمله‌ای به این معنا آمده است که: **إِنَّ لِّلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ أَقْبَالًا وَ إِذْبَارًا**، دل یک میلی دارد و اقبالی و ادباری. **فَاتَّوْهَأ مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَ أَقْبَالِهَا**، کوشش کنید دل‌ها را از ناحیه میل آن‌ها پرورش بدهید، به زور وادارشان نکنید. **فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمَى**، قلب اگر مورد اکراه و اجبار قرار بگیرد کور می‌شود، یعنی خودش واپس می‌زند.

برتراند راسل در کتاب «زناشویی و اخلاق» تعبیری دارد. او آدم ادیبی است. بیش از آنکه فیلسوف باشد ادیب و شاعر مسلک است و در بیان‌اتش تعبیرات ادبی و شاعرانه زیاد به‌کار می‌برد. تربیت‌های مبنی بر ترس و ارعاب را تعبیر می‌کند به «تربیت‌های خرس‌مآبانه». می‌گوید:

«حس گناه، پشیمانی و ترس نباید بر حیات کودک مستولی شود. کودکان باید شاد، خندان و خوشبخت باشند و نباید از شناخت امور طبیعی روگردان شوند. چه‌بسا که تربیت را مانند تعلیم خرس‌ها در سیرک شمرده‌اند. می‌دانیم چه‌طور به این خرس‌ها رقص می‌آموزند. آن‌ها را روی صفحه آهنین داغی می‌گذارند و بر ایشان فلوت می‌زنند. آن‌ها

تربیت عبارت است از پرورش دادن. یعنی استعدادهایی درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن. و لهذا تربیت فقط در مورد جان‌دارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است و اگر در مورد غیرجان‌دار این کلمه را به‌کار ببریم، مجازاً به کار برده‌ایم نه اینکه به مفهوم واقعی آن شیء را پرورش داده‌ایم. بنابراین، یک سنگ و یا یک فلز را نمی‌شود پرورش داد، آن‌طور که یک گیاه یا یک حیوان و یا یک انسان را پرورش می‌دهند. این پرورش دادن‌ها به معنی شکوفا کردن استعدادهای درونی آن موجوده‌است که فقط در مورد موجودهای زنده صادق است. از همین‌جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد. اگر بنا باشد یک شیء شکوفا بشود باید کوشش کرد همان استعدادهایی که در آن هست بروز و ظهور بکند اما اگر استعدادی در یک شیء نیست، بدیهی است آن چیزی را که نیست و وجود ندارد، نمی‌شود پرورش داد. مثلاً استعداد درس خواندن در یک مرغ وجود ندارد. به همین جهت ما نمی‌توانیم یک مرغ را تعلیمات بدهیم که مثلاً ریاضیات یاد بگیرد و مسائل حساب و هندسه را حل بکند. استعدادی را که در او وجود ندارد نمی‌شود بروز داد و باز از همین‌جا معلوم می‌شود که ترس و ارعاب و تهدید، در انسان‌ها عامل تربیت نیست (تربیت به همان معنی پرورش)، یعنی استعدادهای هیچ انسانی را از راه ترساندن، زدن، ارعاب و تهدید نمی‌شود

قابل توجه کلیه معلمان، مدیران و کارشناسان

براساس توافق بین دفتر «انتشارات و تکنولوژی آموزشی» و «مرکز برنامه‌ریزی و آموزش نیروی انسانی»، در سال تحصیلی جاری، مجله رشد معلم برای دو دوره دانش‌افزایی، متن‌های مورد نیاز را تولید می‌کند:

- شناسایی و هدایت استعدادهای دانش‌آموزان (۱۶ ساعت)؛ کد دوره ۹۱۴۰۱۰۱۸؛ در شماره‌های ۲۰۱
- آموزش و پرورش در چشم‌انداز ۱۴۰۴ (۸ ساعت)؛ کد دوره ۹۴۱۰۰۴۰۱؛ در شماره‌های ۳۰۴

این موضوع طی نامه شماره ۶۳۷۶۲/۶۳۰۱۸۰ به تاریخ ۹۱/۴/۹۱ به ادارات آموزش و پرورش سراسر کشور ابلاغ شده‌است.

نگاه اسلام به علم این‌گونه نیست و علم را منحصر به علوم دینی، یعنی تاریخ اسلام، تفسیر، کلام و... نمی‌داند. در عصر حاضر، جامعه اسلامی به «مدینه النبی» منحصر نیست، علوم فضایی، هسته‌ای، زیستی، پزشکی، آماری و غیره، هر کدام ده‌ها شاخه زده است و دنیای امروز ناگزیر به استفاده از آن‌هاست و الا جامعه را باید به عصر حجر و جاهلیت برگرداند.

استاد شهید مطهری در کتاب ده گفتار، طی مقاله‌ای به نام «فریضة علم» به این مهم پرداخته است. ایشان دستورات مؤکد اسلام را به فراگیری دانش می‌آورد و به این حدیث مشهور استناد می‌جوید که می‌فرماید: **لَوْ عَلِمْتُمْ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبْتُمُوهُ**، و لو یسْفک المْهَج و خوض اللّٰحِج: اگر می‌دانستید در اثر طلب علم به چه جاهایی می‌رسید، به دنبال آن می‌رفتید، ولو خون شما در این راه ریخته شود یا ناچار شوید اقیانوس‌ها را زیر پا گذارید. امروزه رهبر فرزانه انقلاب، بیش از آحاد مردم و حتی دانشوران جامعه، به این امر واقف است و دائماً معلمان و متعلمان و صنعتگران را به ایجاد نهضت علمی و تحول در نظام آموزشی و فنی کشور تحریض می‌کند.

استاد مطهری در ادامه می‌گوید: در کتاب **محجة البیضاء**، **فیض کاشانی** پیرامون حدیث «طلب العلم» ۲۰ قول را آورده است که هر گروهی منظور حدیث را علم معینی دانسته‌اند. فقها گفته‌اند: مراد علم فقه است؛ متکلمان معتقدند: مراد علم کلام است.... ایشان می‌افزاید: امر به وجوب علم، انحصار به هیچ علم خاصی ندارد، بلکه وجوب آن «نفسی تهیّوی» است. یعنی وجوب مقدّمی نیست، بلکه استقلالی است؛ در عین حالی که انسان را مهیا می‌کند که سایر وظایف خود را بتواند انجام دهد (ده گفتار: ۱۴۱).

ایشان به صراحت می‌گوید: فریضة علم از هر جهت تابع «میزان احتیاج جامعه» است؛ یک روز بود که کشاورزی و صنایع و تجارت و سیاست، هیچ‌کدام به تحصیل علم و کسب مهارت نیاز نداشت، چون مردم با شاگردی کردن پیش‌آهنگر و نجار و تاجر کسب تجربه می‌کردند؛ اما امروزه دنیا عوض شده است. امروز حتی کشاورزی باید روی اصول علمی و فنی باشد. بازرگان تا اقتصاد نخوانده باشد، نمی‌تواند تاجر ورزیده‌ای شود و سیل‌ستمار هم‌چنین.

معظم‌له تقسیم علوم به دینی و غیردینی را نمی‌پذیرد و می‌گوید، هر علمی که مورد نیاز جامعه اسلامی است واجب است. اگر ما اشعار عشقی **امرؤ القیس** و اشعار خمّری **ابونواس** را به عنوان تحصیل علوم دینی یاد می‌گیریم، برای آن است که ما را در فهم زبان قرآن کمک می‌کند. طبق آیه «نفی سبیل» که متضمّن این معناست: خداوند نمی‌پسندد کافران بر مسلمین سیطره و تسلط پیدا کنند، جامعه اسلامی باید دنبال تحصیل کلیه علوم و فنون روز برود. تنگ‌نظری در این زمینه و بدفهمی آیات و احادیث ما را به ارزش‌ها و تفکرات قرون وسطایی برمی‌گرداند. دبیران معارف و علوم انسانی در تنویر افکار دانش‌آموزان و درک صحیح آموزه‌های دینی نقش بزرگی به‌عهده‌دارند.

در دعا می‌خوانیم: «اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ». در غررالحکم می‌خوانیم: دانش‌ها بیشتر از آن‌اند که بتوانی همه آن‌ها را بیاموزی و بر آن‌ها احاطه پیدا کنی. پس از هر دانشی بهترین‌های آن را انتخاب کن

کرد. دین را منحصرأ امری قلبی و فردی قلمداد کردند که فرد دین‌دار فقط یک‌شنیه‌ها باید در کلیسا با سرودهایی آن را در دل خود زنده نگه دارد و نیز باید پای خود را از زندگی مترقی امروزی و حل مشکلات آن بیرون کشد. دود این تفکر سکولاریستی، نه فقط غرب مسیحی، بلکه بلاد اسلامی را نیز غبار آلود کرد و ندای جدایی دین از سیاست و اجتماع سر داده شد.

علم به معنای خاص

تا اینجا معلوم شد که اسلام کاملاً طرف‌دار علم و تعلیم و تعلم است و با جهل و غفلت سر‌ناسازگاری دارد. حال می‌پرسیم: کدام علم به‌طور خاص مدّ نظر اسلام است و به فراگیری آن تشویق می‌کند. پاسخ به این سؤال در دو قسمت قابل ارائه است:

الف: آیات و روایات ما همه علوم را به یک چشم نمی‌نگرند. سیره معصومان هم چنین نبوده است. جمعی دور فردی حلقه زده بودند. رسول خدا(ص) پرسید: او کیست؟ گفتند: علامه! فرمود: چه می‌داند؟ گفتند: علم الانساب، یعنی همه نسبت‌ها و خویشاوندی‌های مردم را با یکدیگری می‌شناسد. فرمود: این علمی است که اگر کسی آن را نداند، ضرر نکرده است و کسی که آن را می‌داند، سودی نمی‌برد (کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، حدیث ۱). در خطبه متقین آمده است که آنان «وَقَفَّوْا اَسْمَاعَهُمْ عَلٰی الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ» و در دعا می‌خوانیم: «اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ». در غررالحکم می‌خوانیم: دانش‌ها بیشتر از آن‌اند که بتوانی همه آن‌ها را بیاموزی و بر آن‌ها احاطه پیدا کنی. پس از هر دانشی بهترین‌های آن را انتخاب کن (غرر، ج ۱، حدیث ۴۶).

در میان علوم، به علم النفس و روان‌شناسی اولویت داده شده، چون با این معرفت، انسان به گوهر وجودی خود واقف می‌شود و از عمر گران‌مایه بهترین بهره را جست‌وجو می‌کند. به قول مولوی:

صد هزاران فصل داند از علوم جان خود را می‌نداند آن ظلوم داند او خاصیت هر جوهری در بیان جوهر خود چون خری ب: جامعه اسلامی – با این حال – باید چه علمی را ارجحیت دهد و دنبال کند؟ حدیث «طلب العلم فریضة» به چه دانشی اشعار دارد؟

کلیسا علوم را در انحصار داشت، به این معنی که او تجویز می‌کرد چه علمی در مدارس باید تدریس شود تا رضای خدا را تأمین کند. **ماکیاول**، در قرن ۱۶، که عصر اصلاحات دینی بود، گفت: آنچه بنده خدا را راضی کند، خداوند را نیز خشنود می‌سازد. این سرآغاز «سکولاریسم» شد. بدین معنا که انسان‌محوری جانشین خدا‌محوری گردید و اصالت عقل، جانشین ارزش‌های کلیسایی شد؛ حکومت دینی نفی گردید و تمامی امور سیاسی و اجتماعی غیردینی به‌شمار آمد (فرهنگ و مسیحیت در غرب، کاشفی: ۱۴۷).

وقتی مسیحیان در تناقض‌گویی در تثلیث گرفتار می‌آیند، با آنسلم قدیس هم زبان می‌شوند و می‌گویند: این یک راز است. باید ایمان بیاوری تا آنگاه بفهمی!! در حالی که علمای اسلامی به تبعیت از قرآن کریم مردم را دعوت می‌کنند تا اصول دین را ابتدا بفهمند و آنگاه ایمان بیاورند



محمد مهدی ناصح

(۱۳۱۸)

معلم زبان و ادبیات فارسی - بیرجند مشهد

محمد مهدی ناصح در بیرجند متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در روستاهای گزیک، کلاته سلیمان و بورنگ و تحصیلات دبیرستانی و سپس دانش‌سرای مقدماتی را در بیرجند گذراند و در سال ۱۳۳۷ به استخدام آموزش و پرورش درآمد و معلم شد. سال‌های طولانی به معلمی مشغول بود تا این که در سال ۵۱ به دانشگاه فردوسی مشهد انتقال یافت و به خدمات علمی، آموزشی و پژوهشی خود ادامه داد. ناصح معلمی دانشمند و پرمایه است. کار بزرگ او که با همکاری دکتر محمدجعفر یاحقی انجام گرفته، تصحیح تفسیر روض‌الجنان ابوالفتح رازی در ۲۰ جلد است و انتشارات آستان قدس آن را منتشر کرده است. از دیگر آثار او نیز دو بیته‌های عامیانه بیرجند (دو دفتر)، راهنمای نگارش و ویرایش (با همکاری دکتر یاحقی) و فرشته یاد (خاطرات منظوم) را می‌توان نام برد.

می‌رقصند، زیرا اگر دائماً بایستند کف پایشان می‌سوزد. نظیر این وضع برای کودکانی پیش می‌آید که مورد ملامت بزرگ‌ترها، به علل مربوط به اعضای جنسی خود، قرار می‌گیرند. این ملامت‌ها بعدها آنان را مشوُش می‌کند و در زندگی جنسی بدبخت می‌سازد».

ترس، عامل جلوگیری از طغیان

اینجا توضیحی لازم است: در مسئلهٔ عامل ترس و ارعاب، چه در تربیت فردی کودک و چه در تربیت اجتماعی بزرگ‌سالان، یک بحث این است که آیا ترس و ارعاب عامل تربیت ـ به مفهوم پرورش و رشد دادن ـ است؟ و آیا ترس می‌تواند عامل رشد دهندهٔ روح انسان باشد؟ نه، نقش ترس این نیست که عامل رشد دهنده باشد، ولی یک بحث دیگر این است که آیا عامل ترس جزو عواملی است که باید برای تربیت کودک یا تربیت اجتماع از آن استفاده کرد یا نه؟ جواب این است: بله، ولی نه برای رشد دادن و پرورش استعدادها بلکه برای بازداشتن روح **کودک** یا **روح بزرگ‌سال** در اجتماع از برخی طغیان‌ها. یعنی عامل ترس عامل فرونشاندن است؛ عامل رشد دادن و پرورش دادن استعدادهای عالی نیست ولی عامل جلوگیری [از رشد] استعدادهای پست و پایین و عامل جلوگیری از طغیان‌ها هست.

دورهٔ شکوفایی روح

مطلب دیگر این است که اساس تربیت در انسان باید بر شکوفا کردن روح باشد. آیا دوره‌های مختلف عمر از این نظر فرق می‌کند یا نه؟ مسلّم فرق می‌کند. بعضی دوره‌ها تناسب و موقعیت بسیار بهتری برای شکوفا شدن استعدادها دارند. همین دورهٔ بعد از هفت سالگی که در احادیث هم به آن عنایت شده که از آن به بعد به تربیت بچه توجه بشود ـ همین دورهٔ از هفت سالگی تا حدود سی سالگی ـ دورهٔ بسیار مناسبی است برای شکوفا شدن روح از نظر انواع استعدادها: استعداد علمی، استعداد دینی و حتی استعداد اخلاقی. و لهذا جزو بهترین دوران عمر هر کسی همان دوران محضّ بودن اوست، چون هم اوان روحش یک اوان بسیار مناسبی است و هم در این اوان در محیطی قرار می‌گیرد که روزبه‌روز بر معلومات، افکار، اندیشه، ذوقیات و عواطفش افزوده می‌شود. برای طلبه‌ها این دورهٔ طلبگی یک یادگار بسیار خوب و عالی است. کسانی که چند سالی طلبگی کرده‌اند، تا آخر عمر از خوشی‌های دوران طلبگی یاد می‌کنند؛ با اینکه در این دوران از نظر شرایط مادی معمولاً در وضع خوبی نیستند و در اواخر عمر در شرایط خیلی بهتری هستند. در آن دوره، غالباً در فقر و بی‌چیزی و مسکنت می‌باشند، منتها چون همه در یک سطح هستند، ناراحتی ندارند. دورهٔ خیلی خوبی است چون واقعاً دورهٔ بالندگی انسان است و اگر در این دوره انسان از نظر علمی و معنوی محروم بماند، یک زبانی است که نمی‌شود گفت صددرصد در سنین بزرگی و در پیری جبران‌شدنی است.

مطلب دیگر که مطلبی اساسی است این است که از

نظر اسلامی آن چیزی که در انسان باید پرورش بیابد و در واقع تربیت بشود چیست؟ انسان دارای جسم است و یک سلسله قوای جسمانی و دارای روح است و یک سلسله قوای روحانی. از نظر اصطلاحات روان‌شناسی نیز استعدادهای جسمانی یک سلسله استعدادهاست و استعدادهای روحانی یک سلسله استعدادهای دیگر.

پرورش جسم از نظر اسلام

مسئلهٔ اول این است که آیا در اسلام به تقویت و تربیت جسم عنایتی شده است یا نه؟ ممکن است کسی بگوید نه، بلکه در جهت خلافش [توصیه شده است]. زیرا ما می‌دانیم که تن‌پروری و جسم‌پروری در اسلام مذموم است. بنابراین، جسم به هیچ‌وجه نباید تربیت بشود. به عبارت دیگر، چون فرض این است که مفهوم تربیت پرورش می‌یابد، جسم نباید تربیت بشود چون در اسلام جسم‌پروری و تن‌پروری به‌طور کلی محکوم و مردود است. ولی این، مغالطهٔ لفظی است. در اسلام تن‌پروری به مفهوم صحیح کلمه ـ یعنی پرورش جسم و تقویت قوای جسم ـ نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح هم هست.

مثلاً آیا از نظر اسلام خوب است انسان کاری کند که دید چشمش قوّت پیدا کند یا خوب است کاری کند که ضعف پیدا کند، شک ندارد که قوّت پیدا کند. و لهذا

در اخبار و احادیث، زیاد داریم که

مثلاً فلان کار را نکنید برای اینکه

باصره را ضعیف می‌کند، فلان کار

را بکنید برای اینکه باصره را قوی

می‌کند. یا مثلاً در دعایی در تعقیبات می‌خوانیم: **اَللّهُمَّ مَتِّعْنَا بِاَسْمَاعِنَا وَ اَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا اَحْيَيْتَنَا، وَاجْعَل النُّورَ فِی بَصْرِی وَ الْبَصِیْرَةَ فِی دِیْنِی**؛

آیا این تن‌پروری است؟ نه، بلکه اگر انسان عمداً کاری کند که نور چشمش کم شود جرّمی مرتکب شده است. همچنین، آیا اینکه

انسان کاری کند که دندان‌هایش سالم بماند از نظر اسلام خوب است یا اینکه کاری کند که زودتر این دندان‌ها کرم‌خوردگی پیدا کند و کشیده شود که تن‌پروری نشده باشد؟ معلوم است که اولی. اصلاً توصیه شده که مسواک کنید تا دندان‌ها سالم بماند و خراب نشود، و خلال کنید تا دندان‌ها فاسد نشود.

یا گفته شده اگر سبزی می‌خورید لای دندان‌هایتان نماند که دندان را خراب می‌کند یا تأکید شده که فلان چیز قوّت پا را زیاد می‌کند و فلان چیز دیگر قوّت گوش را و خوردن فلان چیز خوب است برای اینکه معده را تقویت می‌کند.



تقویت جسم به معنی نیرومند کردن و سالم نگاهداشتن جسم است که در اسلام به آن دعوت شده است. این همه که راجع به پرخوری گفته شده که نباید انسان پرخوری کند و از کم‌خوری و خوپی آن سخن رفته برای چیست؟ **اَلْمَعْدَةُ بَيَّتَ كُلِّ دَاءٍ وَ الْحُمِيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ**. اگر این‌ها تن‌پروری است پس بگذارید انسان زیاد بخورد تا منهدم شود و این بنیان از میان برود. نه، پرورش جسم به معنی واقعی آن، که تربیت و تقویت و سالم نگه‌داشتن و نیرومندکردن جسم است، بدون شک ممدوح است و تقریباً از ضروریات اسلام است. حتی فلسفهٔ بسیاری از امور دیگر از قبیل نظافت، غسل‌ها و این همه دستور بهداشتی که در اسلام هست تقویت جسم است. آن چیزی که ما عجلتاً اسمش را تن‌پروری گذاشته‌ایم همان نفس‌پروری است. اینکه می‌گوییم اسلام با تن‌پروری مخالف است، ما نفس‌پروری و به عبارت دیگر شهوت‌پروری را تن‌پروری نامیده‌ایم. شک ندارد که اسلام با آن مخالف است. ای بسا تن‌پرورهایی ـ به معنای نفس‌پرورهایی ـ که جسم خود را تضعیف می‌کنند. آن آدمی که تن‌پرور به معنای نفس‌پرور و شهوت‌پرور است و دائماً دنبال تنقل و انواع لذت‌های جسمی است، اولین اثر کارهایش این است که جسمش را خراب و ضعیف می‌کند. معمولاً پرورش واقعی جسم ملازم است با تحمل نوعی محرومیت‌های جسمانی،

یعنی با تن‌پروری به آن معنا و نفس‌پروری به آن معنا جور در نمی‌آید. پس ما نباید اشتباه کنیم و مبارزه‌ای را که اسلام با شهوت‌پروری و نفس‌پروری دارد، به دلیل اینکه ما اسم اینها را تن‌پروری گذاشته‌ایم، با مبارزه با تن‌پروری که پرورش واقعی جسم و نیرومند ساختن و با نشاط کردن آن است یکی بدانیم.

استعدادهای روح انسان

گفتیم تربیت به معنی پرورش دادن استعدادهاست. از نظر علمی اول باید ببینیم که استعدادهای انسانی چه استعدادهایی است و انسان بما هو انسان چه استعدادهایی در کمون و بطون خود دارد که باید بروز کند؟ بعد باید ببینیم که اسلام چه عنایتی به این استعدادها کرده و منطقاً او راجع به این استعدادها چیست؟ مکتب‌های مختلف از جنبه‌های مختلفی به این موضوع نگر بسته‌اند ولی روان‌شناسان امروز که روی

شکوفایی روح

روح و روان انسان مطالعه کرده‌اند شاید مطلب را به شکل جامع‌تری بیان کرده‌اند. آخرین مقاله از اولین شمارهٔ نشریهٔ سالانهٔ «مکتب تشیّع» ترجمه‌ای بود از آقای مهندس بیانی که یکی از نظریات روان‌شناسی جدید را بیان کرده بود و بیشتر بر حرف‌های **یونگ** تکیه داشت و می‌گفت روح بشر دارای چهار بعد است که مقصود این است که دارای چهار استعداد است:

۱. **بعد یا استعداد عقلی** (علمی و حقیقت‌جویی).
۲. **بعد یا استعداد اخلاقی** (وجدان اخلاقی). این را امر اصیلی در انسان می‌دانند که انسان در عمق سرشت و فطرت خود، اخلاقی خلق شده است، یعنی این‌طور خلق شده که دیگران را دوست بدارد و خدمت کند و احسان نماید و از اینکه کار بدی انجام دهد ـ مثلاً ظلمی به دیگران بکند ـ رنج می‌برد. خلاصه وجدانی که انسان دیگران را از خود و خود را از دیگران بدانند، در هر کسی وجود دارد. این مسئله‌ای است که از قدیم مطرح بوده که ریشهٔ احساس‌هایی مثل احساس ترحم نسبت به دیگری یا احساس میل به خدمت به انسان‌های دیگر چیست؟ آیا ریشه‌ای در سرشت ما دارد و یا ندارد و صرف تلقین اجتماع است؟ و اگر در سرشت ما ریشه دارد به کجای آن مربوط می‌شود؟

۳. **بُعد یا استعداد دینی**. در آن مقاله گفته شده که استعداد دینی استعدادی اصیل در انسان است و آن را به حس تقدیس و حس پرستش تعبیر می‌کند و این غیر از حس حقیقت‌جویی و غیر از حس اخلاقی نسبت به هم‌نوعان است. حس پرستش یک حقیقت مافوق و منزّه است که انسان می‌خواهد در مقابل او خضوع و خشوع کند، با او مناجات نماید و او را تقدیس کند.

۴. **بعد یا استعداد هنری و ذوقی یا بعد زیبایی**. انسان زیبایی را از آن جهت که زیبایی است دوست دارد. البته استعداد پنجمی هم می‌توان گفت و آن **استعداد خلاقیت** است که انسان، آفریننده و مبتکر و مُبدع آفریده شده و از جمله چیزهایی که هرکس داراست و از آن لذت می‌برد قدرت ابداع و ابتکار و نوآوری است.

حال باید دید که اسلام چه دستورهایی در زمینهٔ پرورش حس حقیقت‌جویی ما یعنی قوهٔ تعقل و تفکر ما دارد. قبلاً گفته شد که اسلام در زمینهٔ علم و عقل فروگذار نکرده است. در زمینهٔ استعداد دینی هم شکی نیست که دستورات زیادی دارد. عبادت‌ها، تذکرها، دعاها، خلوت‌ها، انس‌ها، استغفارها و توبه‌ها، همه در این زمینه است.

پی‌نوشت

۱. خلوندا تا زندهایم ما را از گوش و چشم و نیرویمان بهره‌مند ساز و در چشمم نور و در دینم بینش قرار ده
۲. سفینهٔ البحار محدث قمی ۱/۳۴۵: معده خانهٔ هر ددی است و کم‌خوری منشأ هر دوی.

منبع

این مقاله برگرفته از کتاب تعلیم و تربیت در اسلام نوشتهٔ استاد شهید مرتضی مطهری‌است.

شناخت و کشف استعداد نوآموزان

هما آهی
کارشناس اسبق دانش‌آموزان استثنایی

کلیدواژه ها:

آزمون روانی، تفاوت های فردی، آزمون گروهی

امروزه در همه جا، شناختن کامل افراد و پی بردن به تفاوت های فردی و اندازه گیری صفات روانی آن ها، یکی از مؤثرترین راه ها در پیشبرد برنامه های آموزشی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شناخته شده است و بدین منظور از تست های روانی خاص برای اندازه گیری هوش، شخصیت، قدرت، خلاقیت، تمایلات، معلومات و استعدادهای گوناگون استفاده می شود.

تست یا آزمون روانی چیست؟

تست یا آزمون روانی مجموعه پرسش هایی است که برای سنجیدن صفات روانی به کار می رود و درست مانند عمل آزمایش در علوم دیگر است.

همان طور که شیمی دان خون مریض یا آب محلی را آزمایش می کند و آن را از یک یا چند جهت مورد نظر قرار می دهد، آزمون های روانی نیز می توانند یک یا چند جنبه صفات روانی را اندازه گیری کنند. برای اینکه ببینیم چرا این فکر در اذهان رسوخ یافت که به اندازه گیری صفات روانی توجه شود و چگونه می توان این سیر تحولی را به کمال رساند، به ذکر تاریخچه مختصری در این زمینه می پردازیم.

تاریخچه آزمون های روانی

پدر آزمون های روانی در دنیا فرانسس گالتون^۱ زیست شناس انگلیسی است، زیرا وی اولین گام را در این راه برداشته است. دلیل آن هم علاقه شدید او به تحقیق در زمینه انتقال ژن های موروثی در انسان ها بود. بدین ترتیب، برای اولین بار موضوع احتیاج به تشخیص سنجش صفات خاصی که بین افراد یک خانواده وجود دارد مطرح شد. گالتون برای اولین بار چند مدرسه را مجبور کرد که برای دانش آموزان خود پرونده تحصیلی ترتیب دهند و روی فرد فرد دانش آموزان مطالعه و تحقیق کنند. او در نمایشگاه بین المللی سال ۱۸۸۴ آزمایشگاهی ترتیب داد که تمام بازدیدکنندگان می توانستند با پرداخت فقط سه پنی صفات روانی، نیروی بینایی و شنوایی و عضلانی و عکس العمل های عصبی خود را اندازه گیری کنند.

جیمز کاتل^۲ روان شناس معروف آمریکایی، تحت تأثیر فوق العاده گالتون قرار گرفت. او در سفر خود به اروپا و سخن رانی در دانشگاه کمبریج، دلایل موثقی در لزوم اندازه گیری اختلافات فردی و استعدادهای گوناگون و تأثیر آن ها در پیشبرد برنامه های آموزشی و اجتماعی ابراز داشت و در بازگشت به آمریکا، در مقاله ای که به سال ۱۸۹۰ منتشر کرد، برای اولین بار در روان شناسی، عنوان «آزمون روانی آ» را به کار برد.

مقارن همین احوال در فرانسه این فکر توسط آلفرد بینه^۳ مورد مطالعه عمیق و دقیق قرار گرفت و روش های اندازه گیری هوش و استعدادهای گوناگون به وسیله او تدوین یافت. دلیل آن هم این بود که وزیر آموزش و پرورش فرانسه به سال ۱۹۰۴ عده ای از صاحب نظران را مأمور مطالعه درباره کودکان استثنایی (حسن عقلی کمتر از طبیعی) کرد. در نتیجه، بینه به کمک همکار خود سیمون، اولین آزمون مخصوص خود را که به نام «بینه-سیمون»^۴ مشهور شده است، در سال ۱۹۰۵ انتشار داد.

این آزمون که مخصوص کودکان سه تا یازده ساله بود، می خواست تنوعات و اختلافات گوناگون و وسیع رفتاری افراد را با تکیه بر قضاوت، ادراک، تعقل و استدلال بچه ها - که بینه آن ها را اصول اساسی هوش تلقی می کرد - بسنجد و کشف کند.

در سال ۱۹۰۸ بینه و

سیمون آزمون دیگری برگزار کردند که در آن شماره سؤال ها بالا گرفته بود ولی برخی از سؤال های بدون نتیجه یا کم نتیجه حذف شده بود. در همین سال، آلفرد بینه اثر معروف خود را تحت عنوان «رشد و نمو هوش در کودکان» انتشار داد که هنوز هم از بهترین کتاب ها در زمینه هوش و اندازه گیری آن محسوب می شود. بالاخره صورت کامل «آزمون بینه - سیمون» به سال ۱۹۱۱ منتشر شد و شاید اگر بینه در این سال نمی مرد باز هم در این آزمون ها تجدید نظر می کرد. به هر حال، آزمون «بینه - سیمون» توجه کلیه روان شناسان دنیا را به خود جلب کرد و به خصوص روان شناسان آمریکایی دنباله کار را به دست گرفتند و آزمون های جالب توجهی به صورت ها و منظوره های متفاوت به وجود آوردند. از جمله تحت سرپرستی ترومن^۵، روان شناس معروف دانشگاه استنفورد آمریکا، در سال ۱۹۱۶ آزمون معروف «استنفورد-بینه» انتشار یافت.

در این آزمون ها برای اولین بار اصطلاح هوشبهر یا بهره هوشی عنوان شد و نسبت بین سن عقلی و سن تقویمی مورد توجه قرار گرفت. یکی دیگر از معروف ترین آزمون ها که همان سال هادر همین زمینه تهیه شد، آزمون «کولمن - بینه»^۶ بود که در سال ۱۹۱۲ انتشار یافت. این آزمون یکی از مهم ترین آزمون های خاص کودکان قبل از مدرسه است و به کمک آن می توان از کودک سه ماهه نیز آزمایش های هوشی به عمل آورد. آزمون های بینه با تمام محاسنی که داشت، چون انفرادی بود، بیشتر برای کارهای انفرادی و استثنایی و بیمارستانی قابل استفاده بود و نمی توانست جوابگوی احتیاجات عمومی در سطوح متفاوت باشد. بنابراین، روان شناسان در اندیشه آزمون های گروهی برآمدند و آن را به سرانجام رساندند.

آزمون های گروهی

پیدایش آزمون های گروهی با ورود آمریکا به جنگ جهانی اول، یعنی به سال ۱۹۱۷ میلادی،

همراه است. در این سال، گروهی از محققان آمریکایی مأموریت یافتند که تحت نظر جمعیت روان شناسان آمریکایی، مطالعه ای را آغاز کنند و معلوم دارند که چگونه روان شناسی می تواند در رهبری جنگ مؤثر افتد. بدین ترتیب، احتیاج به آزمون های گروهی، طوری که بتواند یک میلیون و نیم سرباز و کارمند تازه استخدام آمده به خدمت در جنگ را آزمایش روانی کند، مطرح شد.

درواقع، اندازه گیری تمایلات، ذوق، استعدادها و توانایی های این عده می توانست بهترین وسیله برای طبقه بندی و واگذاری مسئولیت ها و اداره واحدهای گوناگون به ایشان باشد و در نتیجه، حداکثر قابلیت و توانایی ایشان به سود وظیفه ای که به عهده داشتند جذب می شد. بدین ترتیب، کار آزمون های گروهی بالا گرفت و آزمون های متفاوت به وجود آمد. بعد از جنگ، دنباله ایسن کار به مدارس، دانشگاه ها، مؤسسات کاریابی و مؤسساتی که به استخدام کارمند احتیاج داشتند نیز کشیده شد.

یکی از معروف ترین آزمون های گروهی، آزمون های و کسلر^۷ برای کودکان سنین قبل از مدرسه و نوجوانان و بزرگسالان است که در سال ۱۹۳۹ منتشر شد و در اندک مدتی در سراسر دنیا شهرت یافت.

از آنجا که آزمون های هوشی فقط بعضی از ظواهر و نشانه های هوشی را اندازه می گرفت، آزمون های دیگری هم در زمینه شناخت شخصیت، قدرت خلاقه، توانایی دروس نظری، معلومات عمومی، استعداد ریاضی، استعداد نوپسندگی، استعداد موسیقی، استعداد هنر و آزمون های راهنمایی و حرفه ای و غیره به وجود آمد که هنوز هم بر تکمیل و توسعه آن ها افزوده می شود.

نکته: این توضیحات درباره پیدایش و تغییر و تحول آزمون های روانی گذشته، از آشنایی مختصر با چگونگی به وجود آمدن این آزمون ها، این مسئله را نیز روشن می کند که به هیچ وجه محصول این آزمون ها صد درصد یقینی و دقیق نیست و نباید حتمی، دائمی و وحی منزل تلقی شود. بلکه کار آزمونگر همواره باید توسط خود او و دیگران تحت نظارت قرار گیرد. باید در تکمیل آزمون ها با پیشرفت زمان و هم چنین انطباق آن با اوضاع خاص کشورهای دیگر کوشش شود. زیرا همان طور که شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشورها یکسان نیست، صفات روانی و اختلافات فردی نیز متفاوت است. لذا آزمون های تهیه شده در یک کشور نمی تواند ملاک عمل در کشور دیگر قرار گیرد.

پی نوشت

Francis Galton
James Cattle
Mental Test
Binet
Binet - Simon Scale
Terman
Kuhlman - Binet
Weeksler

همان طور که شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشورها یکسان نیست، صفات روانی و اختلافات فردی نیز متفاوت است. لذا آزمون های تهیه شده در یک کشور نمی تواند ملاک عمل در کشور دیگر قرار گیرد



آموزش و پرورش کودکن تیزهوش

حسن بشارت



واقعیت تأسّف‌آوری که در حال حاضر غالباً مشاهدۀ می‌شود این است که برخی از خانواده‌ها گاهی براساس ضوابط غیرقابل اعتماد و احساسات و عواطف شخصی و احياناً اظهارنظر افراد غیرمتخصص، فرزندان خود را کودکان تیزهوش تصور می‌کنند و آنان را وامی دارند تا دورۀ تحصیلات خود را در مدت کوتاهی به پایان رسانند یا اینکه اشعار طولانی و مطالب جغرافیایی و غیره را طوطی‌وار حفظ کنند. بدین ترتیب، بدون توجه به هدف نهایی تربیت کودکان تیزهوش، به رشد متعادل جسمی و عاطفی آنان لطمه می‌زنند.

برای پرهیز از این گونه اشتباه‌ها باید دید مهم‌ترین «مباحث اساسی در تربیت کودکان تیزهوش» که مدت‌ها مورد بحث علمای تعلیم و تربیت کشورهای متمدنی بوده است، کدام‌اند و نظرات مبتنی بر تحقیق کارشناسان فن دربارهٔ هر یک از این مسائل چیست؟

مباحث اساسی در تربیت کودکان تیزهوش

الف) هدف‌های اصلی تعلیم و تربیت کودکان تیزهوش
در پرورش کودکان تیزهوش، رشد دادن طرز تفکر علمی آن‌ها و ایجاد و تقویت علاقهٔ آن‌ها به تحقیقات و مطالعات وسیع و عمیق باید در درجهٔ اول اهمیت قرار گیرد و ضمن توجه به رشد متعادل جسمی، عاطفی، اجتماعی و فرهنگی کودکان هدف‌های آتی و آتی به‌طور یکسان در نظر گرفته شود. مثلاً کوشش برای این که کودک مراحل تحصیلی را در مدتی خیلی کوتاه و بدون کسب مهارت‌های لازم طی کند و یا محروم ساختن کودک از لذات دوران کودکی و جدا کردن او از دنیای کودکان به خاطر مطالعهٔ مداوم و سریع، در راه پرورش انسان متعادل مواعی به وجود می‌آورد. پس، به جای انباشتن ذهن کودک از محفوظات، لازم است در پرورش قدرت تفکر و استدلال و قدرت درک روابط منطقی بین علت و معلول، رابطهٔ بین انسان و محیط و تأثیر متقابل آن دو بر یکدیگر، کوشید.

ب) ضوابط و معیارهای شناخت کودکان تیزهوش

باهوش دانستن کودکان براساس نتایج کار علمی آنان و یا استعداد و توانایی شگرف ایشان در درس نظری، بدون توجه به سایر عوامل، معنی چندانی نخواهد داشت.

در مراحل تعیین کودکان باهوش باید قدرت خلاقه، استعداد رهبری، استعداد کارهای فیزیکی یا مکانیکی، قدرت نویسندگی، استعداد هنری، استعداد آموختن زبان خارجی و

علوم و ریاضیات ارزشیابی شود. در این ارزشیابی، اولیای کودکان و نیز معلمان و روان‌شناسان هر کدام نقشی بر عهده دارند و البته سهم روان‌شناسان، به علت انتقاد آن‌ها از تست‌های عینی، زیادتر است. زیرا گاهی دیده شده است کودکانی که مطیع اوامر اولیا و معلمان خود هستند، بیش از کودکانی که در مقابل رفتار و دستورهای بزرگ‌ترها مقاومت نشان می‌دهند، به عنوان افراد باهوش انتخاب شده‌اند. برای این که دچار چنین اشتباهی نشویم، باید از تست‌های هوشی و تست‌های معلوماتی استاندارد و همچنین تست‌هایی که قدرت ابتکار را می‌سنجند و بالاخره ارزیابی استعدادهای خاص در تعیین کودکان باهوش، استفاده کنیم. به علاوه، معیارهای اندازه‌گیری دیگری نظیر تاریخچهٔ زندگی، خاطرات روزانه، شرح حال نوشتهٔ خود شخص، نمودارهای جامعه‌سنجی و تست‌های شخصیت و کشف علاقه‌ها و انگیزه‌ها و کیفیت و نتیجهٔ کار در گذشته، در تشخیص کودک باهوش اهمیت دارند.

تحقیقات لویس ترمن

فعالیت‌های مداوم و پیگیر لویس ترمن در زمینهٔ شناخت کودکان باهوش، نتایج نیکویی به بار آورده است. خصوصیات کودکان باهوش از نظر او به‌طور خلاصه عبارت‌اند از:

- وضع جسمانی فرد متوسط از گروه کودکان باهوش در مقایسه با وضع جسمانی فرد متوسط از گروه کودکان عادی، مختصری بهتر است.
- توانایی کودک تیزهوش در تست‌های مربوط به قرائت، تکلم، استدلال در حساب، علوم، ادبیات و هنر، نسبت به کودکان متوسط بارز است. ولی در حساب کردن املا و اطلاعات در زمینهٔ مسائل تاریخی و تعلیمات مدنی تفوق کودکان تیزهوش کمتر به چشم می‌خورد.
- توجه کودکان تیزهوش چندجانبه است. آنان خواندن را آسان‌تر فرا می‌گیرند، کتاب‌های بیشتر و بهتری می‌خوانند، مجموعه‌های مختلف را جمع‌آوری می‌کنند، به انواع سرگرمی‌ها علاقه‌مندند و از بازی‌ها و نمایش‌هایش از کودکان متوسط کسب معلومات می‌کنند.

۴. در مقایسه با کودکان معمولی، دربارهٔ دانش خود کمتر لاف می‌زنند و در مواردی که وسوسهٔ تقلب وجود دارد، بیشتر قابل اعتماد هستند. رفتار اجتماعی آن‌ها سالم‌تر و در تست‌های مربوط به تعادل روحی برجسته‌ترند.

ادامهٔ بررسی ترمن در مورد کودکان تیزهوش نشان داده است که از میان ۸۰۰ دانش‌آموز پسر، دانشمندان، پزشکان،

نویسندگان و مورخان ممتازی برخاسته‌اند. نتیجهٔ تست هوشی دیگری نشان داد که استعداد برجستهٔ آن‌ها در طول مدت زندگی ادامه داشته است. این بررسی در مورد دختران باهوش چندان گویا نبوده است. زیرا اغلب آنان ازدواج کرده و مشاغل خاصی را احراز نکرده بودند. مع‌هذا در میان آنان نیز چند نویسنده وجود داشته است. به‌طور خلاصه، نتیجهٔ تست‌ها و بررسی‌ها گویای این واقعیت بود که نه تنها میزان هوش آنان پایین نیامده، بلکه برعکس تفاوت هوشی آن‌ها نسبت به کودکان عادی بیشتر شده است. یادآوری این نکته لازم است که این استنتاج کلی در مورد معدودی از کودکان صادق نیست و باید اضافه کرد که مطالعهٔ ترمن شامل کودکان محروم و کودکان بسیار خلاق نبوده است.

تحقیقات در زمینهٔ جامعه‌سنجی نشان داده است که بین هوش‌بهر و محبوبیت رابطهٔ مستقیم وجود دارد. این تحقیقات حقایق متفاوتی را نیز نشان داده است که اشارهٔ مختصر به آن‌ها شاید برای خوانندگان و مخصوصاً اولیای کودکان تیزهوش و مربیان‌بی‌فایده نباشد:

- وضع محبوبیت اجتماعی کودکان تیزهوش در دبیرستان تا حدودی کاهش می‌یابد.
- کودکان تیزهوش به دوستی با سایر کودکان تیزهوش تمایل بیشتری نشان می‌دهند.
- تسریع در طی دورهٔ دبستان، از نظر انطباق با محیط، برای کودکان تیزهوش مشکلات جدی ایجاد نمی‌کند.
- کودکان تیزهوش برای کودکان عادی نمونهٔ ایده‌آلی هستند و به همین دلیل، کودکان عادی ترجیح می‌دهند آنان را برای دوستی انتخاب کنند.
- کودکانی که هوش‌بهر آنان خیلی بالا و در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ است، از نظر انطباق با محیط کودکان معمولی، دچار مشکلاتی می‌شوند. اینگونه کودکان فوق‌العاده با کودکان مستعدی که هوش‌بهر آنان بالاتر از ۱۳۰ باشد، بهتر معاشرت می‌کنند.

کودکان تیزهوش عقب‌مانده

تحقیقات نشان داده است که اثر خانواده و مخصوصاً پدر از نظر پیشرفت تحصیلی بسیار زیاد است. به‌طور کلی، کودکانی که پدرشان در تعلیم آنان نقش مؤثر و مستقیم دارند، از نظر تحصیل نسبت به سایر کودکان تیزهوش پیشرفته‌ترند.

کودکان تیزهوش که مورد بی‌توجهی و بی‌مهری پدر هستند، اغلب از نظر تحصیل نیز عقب می‌مانند. یکی از علل مهم عقب‌ماندگی آن‌ها این است که آنان از بی‌توجهی خسته و متفر می‌شوند و فرصت ابراز استعداد و قدرت خلاق خود را پیدا نمی‌کنند. این گونه کودکان از نظر ایجاد رابطه با سایر کودکان نیز چندان موفق نیستند.

نتیجهٔ تحقیق دیگری نمودار این واقعیت بوده که ناراحتی‌های داخلی خانواده، در عقب‌ماندگی کودکان کاملاً

تأثیر می‌گذارد.

کودکان تیزهوشی که از نظر تحصیل عقب‌مانده‌اند، نسبت به کودکان تیزهوش دیگر، از نظر شخصیت نیز ضعیف‌ترند؛ بدین معنی که بدبین و نسبت به تحصیل بی‌میل و علاقه‌اند. اعتقاد به شانس و سرنوشت غالباً در افرادی دیده می‌شود که اعتماد به نفس خویش را از دست داده‌اند. ترمن و اوذن از تحقیق دربارهٔ ۱۵۰ نفر مردی که جزو افراد تیزهوش بوده ولی در مدت تحصیل پیشرفتی نداشته‌اند و ۱۵۰ نفر دیگر که از نظر موفقیت نسبت به سایر کودکان تیزهوش برجسته‌تر بوده‌اند، چنین نتیجه گرفته‌اند که افراد غیرموفق به طور کلی چهار صفت مشخص داشته‌اند، از این قرار: نداشتن اعتماد به نفس، ناتوانی در ادامه و انجام کار به‌طور منظم یا نداشتن پشتکار، بی‌علاقگی به هدف‌ها، و احساس حقارت.

باید توجه داشت، عقب‌ماندگی در تحصیل موضوعی اتفاقی و موقتی یا ناشی از وجود یک معلم ضعیف در یک سال تحصیلی نیست. بلکه این امر از مشکلات اجتماعی و ضعف‌های مربوط به شخصیت سرچشمه می‌گیرد. به همین علت، باید از همان سال‌های نخستین تحصیل، کودک را مورد توجه قرار داد و با شیوه‌های صحیح در رفع ضعف‌ها کوشید.

ج) نحوهٔ تسریع ارتقای نوآموزان تیزهوش و کیفیت انجام آن

همان‌طور که در آغاز این بحث اشاره شد، تسریع در ارتقای کودکان تیزهوش، بدون توجه به هدف‌های خاص آموزش و پرورش آنان و بدون در نظر گرفتن لزوم رشد متعادل و همه‌جانبهٔ کودک، ممکن است لطمات شدید جسمی و روحی به کودک وارد آورد که آثار نامطلوب آن سال‌های متمادی باقی بماند. به همین دلیل، باید دید تسریع در طی مراحل آموزشی این‌گونه کودکان تا چه حد مطلوب است و در کشورهای پیشرفته به چه کیفیتی انجام می‌گیرد.

موضوع تسریع در ارتقای نوآموزان تیزهوش، همواره مورد بحث محافل کارشناسان آموزش و پرورش بوده است. تحقیقات متعدد در این زمینه، نتایج مشابه و تا حدی یکسان داشته است، به طوری که به ندرت اتفاق می‌افتد نتایج تحقیقات متفاوت، چنین هماهنگ باشد. این تحقیقات نشان داده است که تسریع محدود در طی مراحل آموزشی ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی، در صورتی که از سه یا چهار سال تجاوز نکند، مطلوب و عملی است.

ج) نحوهٔ تسریع ارتقای نوآموزان تیزهوش و کیفیت انجام آن

تسریع عبارت است از سرعت در طی مراحل آموزشی در مدتی کمتر از دورهٔ رسمی آموزش و پرورش. این امر از راه‌های متفاوت انجام می‌گیرد که متداول‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:



معلم
درس‌خیز بزرگان

توجه به این نکته اساسی ضروری است که حتی موافقان تسریع در ارتقا معتقدند که این کار دقیق باید براساس احوال و موازین علمی استوار باشد و تسریع بی مطالعه ممکن است ضررهای جسمی و عاطفی فراوانی برای کودک داشته باشد.

شوق علم آموزی

چند سال پیش روزی ورقه‌ای مربوط به امتحان

فیزیولوژی حیوانی را در جمع معلمانی که به تصحیح اوراق مشغول بودند

می‌خواندم تا نمرهٔ مناسبی به آن بدهم. یکی از سؤالات دربارهٔ گلبول‌های قرمز خون بود

و دو نمره از بیست نمره بدان تعلق داشت. دانش‌آموز مطالب درستی دربارهٔ شکل و کار گلبول قرمز

نوشته بود. ولی این جمله نیز به چشم می‌خورد: «در هر متر مکعب خون انسان ۵۰۰۰ گلبول قرمز وجود دارد.»

این جمله را به صدای بلند خواندم تا دیگر همکاران من از آن آگاه شوند. همه خندیدند و یکی گفت «عجب دانش‌آموز

احمقی!» به هر صورت ورقه تصحیح شد و به اصطلاح، بر طبق بارم سؤالات، نمرهٔ ۱۷/۷۵ به آن ورقه تعلق گرفت. فردای آن

روز در ورقهٔ دیگری که به تکامل مربوط بود و به آن طبق بارم ۱۷/۵ داده شده بود، این جمله به‌چشم می‌خورد: «از خزندگان تک‌سلولی

دوران دوم می‌توان ایگوآنودون را نام برد.» این جمله هم به‌وسیلهٔ یکی از همکاران به صدای بلند خوانده شد. این بار نیز همه خندیدند.

اگر چه جملهٔ مربوط به تعداد گلبول‌های قرمز به‌ذیان بیشتر شبیه بود تا به گفتهٔ دانش‌آموزی عاقل، به‌خلاف گفتهٔ همکارم، نویسندهٔ آن شخص

احمقی نبود، بلکه دانش‌آموزی بود که از جمع ۲۰ نمرهٔ لازم ۱۷/۷۵ به‌دست آورده بود و به احتمال قوی در امتحان توفیق یافته و اکنون در یکی از

دانشگاه‌های کشور به تحصیلات عالی اشتغال دارد. شاید حال و روز نویسندهٔ جملهٔ ه‌ذیان‌مانند مربوط به خزندگان

سؤالاتی که در اینجا مطرح است، این است که: «چرا دانش‌آموزی که به قسمت اعظم سؤالات پاسخ درست

عالی گرفته، به نوشتن چنین ه‌ذیانی مبادرت کرده است؟» برای پاسخ گفتن به این پرسش، ذکر مقدمه‌ای

علاقه به دانستن

بسیاری از معلمان به‌درستی نمی‌دانند که غرض از علم‌آموزی چیست و از چه راهی باید آن را آموخت. اینان مطالبی را به

دستور معلمان خود در دورهٔ تربیت معلم حفظ کرده‌اند و آن‌ها را با رنج فراوان تا پایان امتحان در مغز خود

از گذراندن امتحان از یاد برده‌اند. اکنون که بر مسند معلمی تکیه زده‌اند، کار معلمان خود را تکرار می‌کنند. تنها چیزی که می‌دانند این است

که شاگردان باید مطالبی را در حدود برنامه یاد بگیرند و آن‌ها را امتحان بدهند. ولی چه یاد بگیرند و چگونه یاد بگیرند مطرح نیست. مثلاً معلم علوم

طبیعی سال‌هاست به تدریس یک سلسله مطالب معین اشتغال دارد و از کثرت تکرار، آن مطالب را با همهٔ جزئیاتش می‌داند، یعنی از حفظ شده است.

او سعی دارد که شاگردانش همهٔ آن مطالب را مانند خود او با همان دقت و تفصیل بدانند. معلم شیمی و معلم فیزیک و دیگر معلمان نیز سعی دارند

که شاگردانشان با دقت آن‌ها و به همان تفصیل، شیمی، فیزیک و غیره بدانند. به عبارت دیگر، شاگردی که ۱۵ نوع درس می‌خواند باید مانند پانزده نفر

متخصص! که هر یک از آن‌ها عمری را در **حفظ کردن و بازگو کردن مطالب** سپری کرده است، چیز به خاطر بسپرد، و نام این کار علم‌آموزی است!

اگر از اینان پرسیده شود «شما بر اثر سال‌ها تکرار چند مطلب معین، توانسته‌اید جزئیات آن‌ها را به خاطر بسپرید و تازه این کار را به‌خاطر شغلتان کرده‌اید،

یعنی چون در ازای بازگو کردن آن مطالب اجر مادی گرفته‌اید و به اصطلاح به نان رسیده‌اید خواناخواه بدان‌ها علاقه‌مند شده‌اید، حال شاگردان

به چه عشقی بدان‌ها علاقه‌مند شوند» چه خواهند گفت؟ ممکن است بگویند این‌ها همه مطالب جالب علمی هستند و دانستن آن‌ها

بر هر فرد متملدن لازم است. اما در پاسخ به این پرسش چه خواهند گفت: «پس چرا شما جز آنچه خود تدریس می‌کنید، کمترین

علاقه به مطالب علمی دیگر ندارید؟» مثلاً اگر معلم فیزیک هستید نه‌تنها به علوم طبیعی راغب نیستید، بلکه از مطرح شدن

مطالب مربوط به آن احساس ناراحتی می‌کنید؟ اصولاً هر کسی با هر وسیله‌ای که ارتزاق می‌کند به آن وسیله

علاقه‌مند می‌شود. بازگو کردن مطالب مربوط به علم شیمی برای معلم شیمی وسیلهٔ ارتزاق است، پس

بدان علاقه‌مند است. پارچه فروش نیز به پارچه علاقه‌مند است. زیرا فروختن پارچه وسیلهٔ ارتزاق اوست.

حاصل آن‌که، جالب‌بودن مطالب علمی به‌تنهایی برای آن‌کافی نیست که دانش‌آموز را علاقه‌مند سازد. باید دید

که چه عواملی می‌توانند علاقهٔ علم‌آموزی را در شاگردان برانگیزند و معلمان چگونه باید از آن‌ها استفاده کنند.

چندی پیش دعوت شدم برای گروهی از معلمان که از همهٔ استان‌ها به مرکز خوانده شده

بودند، دربارهٔ روش امروزی علم‌آموزی مطالبی بگویم. به سألنی هدایت شدم که جمعیتی متجاوز

از ۲۵۰ نفر در آن به انتظار سخنان من بودند. صحبت را با طرح چند پرسش شروع کردم و مسئله

را بدانجا کشیدم که چگونه می‌توان شاگردان را به علم‌آموزی علاقه‌مند کرد. در این میان ناگهان

سخنانم را قطع کردم و گفتم به یاد سؤال جالبی افتادم، دلم می‌خواهد جواب آن را از شما بشنوم.

سؤال این بود: «چرا بچه موقع به‌دنیا آمدن گریه می‌کند؟» عده‌ای

بدون تأمل دست بلند کردند و آمادگی خود را برای پاسخ‌گویی اعلام داشتند.

یکی گفت: «چون محیط زندگی‌اش عوض می‌شود».

—درست، ولی عوض شدن محیط که گریه ندارد!

دیگری گفت: «چون از مادر جدا می‌شود.»

—در این مرحله از زندگی، مسئلهٔ مادر برای بچه مطرح نیست!

سومی گفت: «چون از رحم مادر وارد هوا می‌شود.»

چهارمی که طبعی شوخ داشت گفت: «چون بعدها

می‌فرستندش مدرسه!»

هر کس چیزی گفت، ولی هیچ‌کس عامل اصلی گریهٔ نوزاد را

نگفت. بدون آن‌که علت آن را بگویم، دنبال سخنان اولیه را گرفتم.

یکی از معلمان فوراً حرفم را قطع کرد و پرسید: «پس چرا خودتان

علت را نمی‌گویید؟»

البته مطرح کردن آن سؤال و نگفتن دلیل آن و گرفتن دنبالهٔ

سخنان قبلی، همه صحنه‌سازی بود تا چنین پرسشی از من بشود.

پرسیدم: «مگر میل دارید علت را بدانید؟ همه با هم گفتند: آری.

من به شوخی گفتم: «حالا که شما میل دارید، من هم نمی‌گویم!»

همه خندیدیم و بار دیگر دنبال سخنان اولیه را گرفتم. این بار متفقاً

از من خواستند که علت را بگویم. گفتم تا حالا که نمی‌دانستید، از

این پس هم ندانید، طوری نمی‌شود!

حاصل آن‌که چنان آن‌ها را برای دانستن علت گریهٔ نوزاد

کنجکاو کردم که همه آمادهٔ شنیدن آن شدند و شاید اگر علت را

نمی‌گفتم اندکی ناراحت می‌شدند.

برانگیختن تفکر

در این موقع بود که گفتم یکی از راه‌های علم‌آموزی کنجکاو

کردن شاگردان برای دانستن امری است که قبلاً چندان بدان توجه

نداشته‌اند. هنگامی که دانش‌آموزی کنجکاو بشود، موضوع را

به‌خوبی فرا می‌گیرد و آن موضوع جزو دانسته‌هایش می‌شود،

بدون آن‌که کوشش کند آن را مثل مطالب کتاب‌های درسی از

حفظ کند.

راه دیگر این است که معلم از صورت سخنگو بیرون بیاید و

شاگردان را به فکر کردن و سخن گفتن وادارد. برای این کار معلم

باید پرسش‌هایی دربارهٔ موضوع درس مطرح کند و از شاگردان

پاسخ آن‌ها را بخواهد و وضعی پیش آورد که همه در پاسخ دادن

شرکت کنند. چه بهتر که پرسش روی تخته سیاه نوشته شود

و پاسخ‌ها اگرچه نادرست باشند، در برابر آن نوشته شوند و از

شاگردان خواسته شود که پاسخ درست را بیابند تا با این عمل راه

برای درک پاسخ درست باز شود.

بعضی از معلمان ما خود را یک‌ه‌تاز میدان کلاس و تنها فرد عالم

آنجا نشان می‌دهند و به‌هیچ‌کس اجازه نمی‌دهند اظهار وجود کند؛

و اگر خدای نخواسته شاگردی که مطلبی دربارهٔ موضوع می‌داند

پیش از آن‌که مطلب از دهان معلم بیرون آید، آن را بر زبان راند،

معلم چنان به او اخم می‌کند که آن بیچاره برای همیشه از تکرار

چنین عملی خودداری می‌کند.

این روش سه چیز لازم دارد: تسلط بر موضوع درس، تسلط

بر کلاس و مهم‌تر از همه صرف انرژی بسیار. بیشتر به خاطر

اینکه انرژی کمتری در کلاس صرف شود، معلم سخنگو می‌شود.

در گوشه‌ای می‌ایستد و به شرح موضوع درس می‌پردازد. غافل

از اینکه یک امر روان‌شناسی، به‌زودی زحمات او و دقت همهٔ

دانش‌آموزان را به‌هدر می‌دهد. آن امر روان‌شناسی تداعی است.

اصولاً شاگرد مدرسه یا هر مستمع دیگر، برای استماع سخن،

گنجایش محدودی دارد. هر چه مطلب جالب‌تر باشد مدت

استماع طولانی‌تر می‌شود. به عکس، هر چه موضوع سخن کمتر

جالب باشد مدت استماع کوتاه‌تر می‌گردد. از آنجا که مطالب

درسی، به‌صورتی که در کتاب‌ها نوشته شده‌اند، یا به‌وسیلهٔ معلمان

عرضه می‌شوند، توجه دانش‌آموزان را جلب نمی‌کنند، شاگردان

چند دقیقه پس از آغاز هر درس، اگر در آن به‌صورتی شرکت

داده نشوند، بر اثر تداعی، در حالی که درست به جههٔ معلم خیره

شده‌اند و صدای او را می‌شنوند، به چیزی دیگر می‌اندیشند. علل

و اسباب تداعی بسیار است و کوچک‌ترین عوامل محیطِ گرداگرد

دانش‌آموز در کلاس و حیاط مدرسه می‌تواند عامل تداعی باشد.

نظر به اهمیتی که مسئلهٔ تداعی در از بین بردن زحمات! معلمان

سخنگو! دارد، با ذکر مثالی آن را روشن‌تر می‌کنیم.

هر گونه صدایی که به گوش دانش‌آموزی برسد ممکن است

موجب تداعی شود. مثلاً صدای گنجشک شاگردی را به یاد

گنجشکی که دیروز با تیر کمان زده است می‌اندازد و خاطر او را

مشغول می‌کند. صدای سرفه‌ای شاگرد دیگر را به یاد سرفه‌های

پدر بیمارش که دیشب خواب را بر وی حرام کرده بود می‌اندازد.

صدای بوق اتومبیلی شاگردی را به یاد بوق آزاردهندهٔ اتومبیل

همسایه‌می‌اندازد.

بدین روش، هر شاگردی با یک عامل محیطی گرداگرد خود

به فکری فرو می‌رود و بدان مشغول می‌شود. در تمام مدتی که در

این خیال‌بافی است، سخنان معلم را می‌شنود، ولی چیزی از آن

نمی‌فهمد. دوام مدت تداعی عموماً چندان زیاد نیست، به‌طوری

که پس از چند دقیقه قطع می‌شود و بار دیگر سخنان معلم برای

شاگرد مفهوم پیدا می‌کند. اما این بار چون ردیف

مطالب در ذهن شاگرد گسیخته شده

است، زودتر دستخوش تداعی

می‌شود و این جریان چند

بار در یک ساعت درس

اتفاق می‌افتد.

بسا اتفاق می‌افتد که

معلمی در چنین حالی

سؤالی مطرح می‌کند. آن عده از

شاگردان که همراه سخنان معلم نبوده‌اند

و از موضوع سؤال آگاه نشده‌اند با عجله از رفقای

نزدیک خود سؤال مطرح شده را می‌پرسند!

حاصل آن‌که امر تداعی، زحمات معلمانی را که شاگردان را در

کلاس علم‌آموزی شرکت نمی‌دهند، به‌هدر می‌دهد.

مفهوم چیست؟

راه درست علم‌آموزی این است که کوشش شود شاگرد

مفاهیم علمی را کسب کند نه آن‌که مطالب علمی را حفظ کند.

برای روشن شدن معنی مفهوم علمی با چند مثال مسئلهٔ مفهوم را،

به‌طور کلی، اعم از علمی و غیر علمی، توضیح می‌دهم.

روزی آموزگاری که در کلاس چهارم ابتدایی تدریس می‌کرد

این موضوع را برای نوشتن انشا به شاگردانش داد: «وضع یک

خانوادهٔ فقیر را شرح بدهید.» دختر یک میلیونر که در آن کلاس

تحصیل می‌کرد این‌طور نوشت: «خانواده‌ای بود فقیر، پدر فقیر،

مادر فقیر، پسران فقیر و دختران فقیر، پدر بزرگ فقیر و مادر بزرگ

فقیر، کلفت‌ها فقیر، نوکرها فقیر، همهٔ ماشین‌ها فقیر ساختمان خانه

فقیر، استخر شنا فقیر، زمین تنیس فقیر، فرش‌ها و مبل‌ها و همهٔ

چیزهای خانه فقیر بودند.»

آیا غیر از این است که دخترک میلیونر از **مفهوم فقر** بی‌اطلاع

بود؟

جالب‌بودن مطالب علمی به‌تنهایی برای آن کافی نیست که دانش‌آموز را علاقه‌مند سازد. باید دید که چه عواملی می‌توانند علاقهٔ علم‌آموزی را در شاگردان برانگیزند و معلمان چگونه باید از آن‌ها استفاده‌کنند



هنگامی که دانش‌آموزی کنجکاو شود، موضوع را به‌خوبی فرا می‌گیرد و آن موضوع جزو دانسته‌هایش می‌شود، بدون آن‌که کوشش کند آن را مثل مطالب کتاب‌های درسی حفظ کند

معلم سخنگو می‌شود. در گوشه‌ای می‌ایستد

و به شرح موضوع درس می‌پردازد.

غافل از اینکه یک امر روان‌شناسی، به‌زودی زحمات او و دقت همهٔ دانش‌آموزان را به‌هدر می‌دهد. آن امر روان‌شناسی تداعی است

روزی تابوتی را به‌سوی گورستانی می‌بردند و گروهی آن را بدرقه می‌کردند. پسر مرد فقید به‌دنبال تابوت پدر می‌رفت و زاری‌کنان می‌گفت: «پدرجان، امشب تو را در جایی منزل خواهند داد که نه چراغی دارد، نه فرش، نه آب دارد، نه نان و نه‌وسیلۀ گرما.» گدایی با پسر کوچکش در کناری نشستۀ بود و به سخنان پسری که زاری می‌کرد گوش می‌دادند. پسرک از پدرش پرسید «بابا این تابوت را به خانۀ ما می‌برند؟»

آیاغیر از این است که پسرک نه‌تنها مفهوم بینوایی را می‌دانست، بلکه آن را لمس می‌کرد؟

کسی که سواد ندارد و خواندن و نوشتن نمی‌داند، اگر جلوی میزی بنشیند و به خوردن غذا مشغول شود، چنانچه ناگهان دستش به لیوانی بگیرد و آن را به سوی زمین واژگون کند، بلافاصله دستش را به سرعت به‌سوی زمین می‌برد و لیوان را قبل از افتادن به زمین می‌گیرد. این شخص بی‌سواد، به تجربه، از دو مفهوم آگاهی دارد: اول مفهوم جاذبۀ زمین است و آن اینکه هر جسم سنگینی که رها شود به‌سوی زمین می‌رود و دوم، مفهوم از دست رفتن لیوان. این شخص در هیچ کتابی ندیده و نخوانده و حفظ نکرده است که «اگر لیوانی رها شود، به‌سوی زمین می‌رود و می‌شکند، پس باید آن را پیش از رسیدن به زمین گرفت تا از دست نرود.

درک تجربی از مفهوما

مفهوم علمی هم همین حال را دارد و باید به تجربه کسب گردد نه به‌زور در حافظه جا داده شود.

حال وقت آن است که این پرسش را که در آغاز مطرح کرده‌ایم پاسخ گوئیم: «چرا دانش‌آموزی که به قسمت اعظم پرسش‌ها پاسخ درست داده، به نوشتن چنین هذیانی مبادرت کرده است؟» دانش‌آموز **مفهوم متر مکعب** را نمی‌دانست و نیز از **مفهوم اندازهٔ گلبول قرمز** بی‌اطلاع بود. به عبارت دیگر، به تجربه نمی‌دانست متر مکعب چه حجمی است و میلی‌متر مکعب چه، نیز تصویری

از عظمت متر مکعب نسبت به میلی‌متر مکعب نداشت و نمی‌دانست که یک متر مکعب معادل ۱۰۰۰×۱۰۰۰×۱۰۰۰ یعنی یک میلیارد(هزار میلیون) میلی‌متر مکعب است.همین دانش‌آموز هیچ‌گاه چیزی را که گفته شود به اندازهٔ فندق است با چیزی که گفته شود به اندازهٔ هندوانۀ بزرگی است اشتباه نمی‌کند. چون فندق و هندوانه از نظر جثه دو مفهوم برای او دارند. ولی این را به تجربه آموخته، نه آنکه در کتاب دیده و به‌عنوان درس به خاطر سپرده است.

دانش‌آموزی که خزندگان را از تک‌سلولی‌ها به حساب آورده است، نه مفهوم خزننده را می‌داند و نه مفهوم حیوان تک‌سلولی را. او هرگز سلولی را زیر میکروسکوپ ندیده است، بلکه عکس سلول و حیوان تک‌سلولی را بسیار درشت‌تر از معمول در کتاب خود دیده است. و نیز تصویر ایگوانودون، خزندۀ دوران دوم، را در کتاب و تقریباً به همان جثه مشاهده کرده است. و هیچ‌گاه در زیر عکس ایگوانودون ننوشته‌اند « ۱۰۰۰× » تا تصور درستی در ذهن او ایجاد کنند. از این گذشته، خزننده برای او فقط بدان معنی است که روی زمین می‌خزد و شاید پیش خود فکر کرده است آمیب هم، که جانوری تک‌سلولی است و روی برگ مرده می‌خزد و پیش می‌رود، پس خزننده است؛ و حال آنکه خزننده در



مفهوم حیوان‌شناسی به حیواناتی می‌گویند که خزیدن یکی از خاصه‌های آن‌هاست و چه بسا خزندگانی بوده‌اند یا اکثراً وجود دارند که حرکتی چون چارپایان داشته‌اند و دارند و این کلمه فقط نمایندۀ نام گروه است. مثلاً کلمۀ سلول یعنی حجره، و حال آنکه محتویات حجره زنده و فعال است نه خود حجره، و گرچه این نام‌گذاری را تغییر نداده‌اند، اما توجه می‌دهند که نام درستی نیست. چرا دور می‌رویم! قهوه‌خانه جایی است که شاید همه چیز در آن پیدا می‌شود اما تنها چیزی که در آن نیست قهوه است!

درک انتزاعی از مفهوما

اکنون ببینیم چگونه می‌توان دانش‌آموزان را در کسب مفاهیم علمی یاری کرد.

هر مفهوم علمی یک واقعیت یا گروهی از واقعیت‌های مربوط به‌هم است. مثلاً وجود جانداران میکروسکوپی یک واقعیت است. واقعیت مشاهده‌ای است که همه کس می‌تواند انجام دهد. هرکس می‌تواند قطره‌ای آب حوض را روی تیغۀ‌ای شیشه‌ای بریزد و آن را با تیغکی شیشه‌ای ببوشاند و در زیر میکروسکوپ مشاهده کند و تعداد بسیاری جاندار میکروسکوپی ببیند. نیز می‌تواند آن قطره

روی تیغۀ شیشه‌ای را بدون کمک میکروسکوپ مشاهده کند و چیزی نبیند. پس یک واقعیت دیگر این است: «جاندارانی وجود دارند که مستقیماً با چشم دیده نمی‌شوند». واقعیت دیگر این است: «میکروسکوپ جاندارانی را مرئی می‌سازد که مستقیماً با چشم دیده نمی‌شوند». واقعیت دیگر این است: «بدن بیشتر جانداران میکروسکوپی عموماً سه بخش دارد: سیتوپلاسم، هسته و غشا». یک واقعیت دیگر: «هر بخش از یک گیاه را در زیر میکروسکوپ مشاهده کنید، آن را مرکب از واحدهایی خواهید دید که هر یک مرکب از سیتوپلاسم، هسته و غشاست». همچنین «هر عضو حیوانی را در زیر میکروسکوپ مشاهده کنید، آن را مرکب از واحدهایی خواهید یافت که هر یک مرکب از سیتوپلاسم، هسته و غشاست».

دانشمندی نام این واحدها را **سلول** گذاشت. از جمع این واقعیت‌ها تئوری سلولی به‌وجود می‌آید: «بدن هر جاندار، از یک یا اجتماع تعداد بی‌شماری سلول مرکب است.»

باکتری هم جاندار است، ولی به خلاف بیشتر جانداران میکروسکوپی، فقط سیتوپلاسم غشا دارد و هسته‌ای در آن دیده نمی‌شود. پس این سؤال پیش می‌آید: آیا ممکن است بعضی از جانداران میکروسکوپی هسته

نداشته باشند؟ پس از ترتیب دادن چند آزمایش، به این واقعیت می‌رسیم: «مادۀ هسته در سیتوپلاسم باکتری پراکنده است و به صورت دانه در آن جمع نشده است». پس تئوری سلولی درست است.

بنابر آنچه گذشت، مفاهیم علمی حاصل مشاهدات هستند. مشاهده عبارت است از ادراک امور به‌وسیلهٔ حواس سالم و ابزارهایی که برد حواس را زیاد می‌کنند. مشاهده فقط با چشم صورت نمی‌گیرد، بلکه به‌وسیلهٔ همهٔ حواس انجام می‌گیرد. شنیدن صدا مشاهده است، ادراک مزه یا بوی اشیا مشاهده است. ادراک زبری، نرمی، گرمی و سردی اجسام مشاهده است.

از مشاهده به انتزاع

پس مشاهده اساس ادراک واقعیت‌ها و در نتیجه کسب مفاهیم علمی (به صورت انتزاعی) است. اگر به شاگردی بگوئید، یا خودش در کتابی بخواند که در هر میلی‌متر مکعب خون پنج میلیون گلبول قرمز هست، این مشاهده نیست. بلکه آگاهی از یک واقعیت، از راه شنوایی یا بینایی، است. به عبارت دیگر، این یک خبر است. از آنجا که شاگرد خود مشاهده نکرده است و حتی در مشاهده سهیم نبوده است، موضوع مدت کمی در ذهنش باقی می‌ماند و به‌زودی به فراموشی سپرده می‌شود. اما اگر اندکی خون از یکی از شاگردان کلاس بگیرند و روی تیغۀ شیشه‌ای پهن کنند، بعد آن تیغه را به یک‌یک افراد کلاس نشان دهند تا ببینند که لکۀ قرمزی روی تیغۀ شیشه‌ای پهن و خشک

مفاهیم علمی حاصل مشاهدات هستند. مشاهده عبارت است از ادراک امور به‌وسیلهٔ حواس سالم و ابزارهایی که برد حواس را زیاد می‌کنند. مشاهده فقط با چشم صورت نمی‌گیرد، بلکه به‌وسیلهٔ همهٔ حواس انجام می‌گیرد

شده است و سپس آن را در زیر میکروسکوپ، ابتدا با درشت‌نمایی کم، به آن‌ها نشان دهند تا اولاً کثرت تعداد گلبول‌ها و ثانیاً کوچکی آن‌ها را مشاهده کنند و بعد از آن گلبول‌ها را با درشت‌نمایی زیاد نشانشان دهند تا مشاهده شود که به شکل قرص‌های مقعرالطرفین‌اند، این موضوع به صورت یک مفهوم علمی کسب می‌شود. تازه برای آنکه این مفهوم به صورتی به ذهن شاگرد راه یابد که به‌زودی فراموش نشود، باید به او تکلیف شود که آنچه را مشاهده کرده است رسم کند (در هر سه حالت) و نیز مفهومی را که کسب کرده است در جمله‌ای بنویسد. چه بهتر که از مقدار خون آدمی و مقایسهٔ آن با حجم‌های محسوس نیز صحبت و میلی‌متر مکعب برای شاگردان به‌خوبی مجسم شود و از تعداد کل گلبول‌ها در خون آدمی سخن به میان آید. در این صورت می‌توان مطمئن شد که شاگرد مفهومی علمی را کسب کرده است. ضمناً هر وقت که صحبت از خون به میان می‌آید، آن مشاهده را یادآوری کنند تا موقعیتش در ذهن تحکیم شود.

ممکن است گفته شود: «چون میکروسکوپ در اختیار ندارم، ناگزیرم آنچه را که در کتاب نوشته است بازگو کنم». قبول، در شهری کوچک هستید و هیچ وسیله‌ای برای علم‌آموزی در اختیار ندارید. اما آیا این را می‌دانید که علم‌آموزی به روشی غیر از روش کسب مفاهیم اتلاف وقت است؟ آیا با علم به این واقعیت، به کار خود و شاگردان زیر دست خود و به علم علاقه‌مند هستید؟ اگر ایـن دو جواب مثبت است، راهی خواهید اندیشید.

شما قاره‌ها، اقیانوس‌ها، رودها و رشته‌کوه‌های بزرگ و کشورهای مهم جهان را می‌شناسید و هر وقت دربارهٔ آن‌ها صحبتی شود به‌خوبی در خاطر خود مجسم می‌کنید و اگر اطلاعاتی از آن‌ها بخواهند خواهید داد، و حال آنکه ممکن است مستقیماً به بازدید هیچ یک از آن‌ها نپرداخته باشید. آگاهی شما از ایـن واقعیت‌ها به چه وسیله صورت گرفته است؟ مسلماً نقشۀ جغرافیا و کرۀ جغرافیایی. پس عکس، نقشه و مدل‌های کوچک‌تر یا بزرگ‌تر می‌توانند در مشاهده جانشین اصل شوند. مسئلهٔ مهم در این‌گونه موارد آن است که اولاً تناسب نقشه، مدل یا عکس با اصل حفظ شود و شاگرد کاملاً متوجه این تناسب باشد. ثانیاً با وسایل گوناگون، توجه شاگرد به مسئله جلب شود. این کار، علاقه، ابتکار و صرف انرژی می‌خواهد.

پی‌نوشت

۱. چون در اینجا مجالی برای ذکر علت گریۀ نوزاد نیست، خوانندۀ محترم می‌تواند به کتاب «بیوگرافی پیش از تولد»، ترجمۀ نگارنده، مراجعه کند.



یدالله رحمانی
دبیر منطقه ۵ شهر تهران

پژوهشگر فرداست!

پرسشگر امروز

کلیدواژه‌ها:

پرسشگری، روایات، گوش دادن، دانش آموز، پژوهشگر، چشم انداز

فَسَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل/۴۳):
اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید.

پرسشگری

پرسش آغاز تفکر است. می‌گویند پرسش خوب نصف پاسخ است. برخی نیز معتقدند، پایه و اساس هر اکتشافی یک پرسش اساسی و بنیادی است. در آموزش نیز پرسش، در فرایند یاددهی - یادگیری، نقش مهمی ایفا می‌کند.

پرسشگری مهارت مؤثری است که راه به پاسخ می‌برد. نهادینه کردن این رسم نیکو، به معنای دستگیری مخاطبان برای رسیدن به سر منزل مقصود در جادهٔ تعلیم و تربیت است.

هم سؤال از علم خیزد هم جواب
همچو خار و گل که از خاک است و آب
(مولوی)

اگر ما بتوانیم به فرزندانمان مهارت پرسشگری بیاموزیم تا بدانند که طرح پرسش، کلید دست یافتن به پاسخ‌های بزرگ است، راه پرپیچ و خم آموختن را برایشان هموار کرده‌ایم.

صرف‌نظر از این مطلب، در جامعهٔ امروز تربیت افراد پرسشگر، متفکر و منتقد ضروری است و اگر آن‌ها به جای درگیر شدن با مهارت‌های ساده و مجزا از هم، با فعالیت‌های پیچیده و کل نگر درگیر شوند، از این طریق برای چالش با دنیای فردا آمادگی بیشتری به دست می‌آورند.

پرسشگری در روایات

پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «دانش خزانه‌هایی دارد که پرسش کلید آن‌هاست؛ پس بپرسید تا خدا بر شما رحمت کند؛ زیرا او چهار کس را در این باره پاداش می‌دهد: پرسشگر، آموزگار، شنونده و دوست‌دار آن‌ها» (نهج‌الفصاحه، حدیث ۳۰۹:۲۰).

در این روایت آنچه توجه را جلب می‌کند، در کنار هم نهاده شدن شأن پرسشگر با معلم و متعلم است. گویی خداوند کریم دوبرتبه برای آموزندهٔ علم و دانش رحمت می‌فرستد، یکی به خاطر شاگرد بودن او و دیگری

به خاطر پرسشگر بودن او.

در جای دیگر، پیامبر گرامی اسلام (ص) پرسیدن همراه با تدبیر و اندیشه را نیمی از علم معرفی می‌کند: «اظهار محبت به مردم نیمی از عقل و اندیشه و خرد انسان را تشکیل می‌دهد و سؤال کردنی که با لطف و اندیشه توأم باشد، نیمی دیگر از علم و دانش انسان را سامان می‌بخشد» (نهج‌الفصاحه، حدیث ۱۰۵۷:۱).

رابطهٔ پرسیدن با خوب گوش دادن

عادت به پرسیدن و سؤال کردن با فرمان و دستور ایجاد نمی‌شود، بلکه زمینه می‌خواهد. اجرای شیوه‌هایی برای درگیر کردن مخاطبان به فکر کردن، از مهم‌ترین راهکارها برای ایجاد زمینه و دستیابی به این مقصود است. در مسیر یادگیری، گوش دادن پلهٔ اول آموختن و سخن گفتن است؛ یعنی خوب گوش کنیم تا خوب حرف بزنیم. برای اینکه پرسشگر خوبی باشیم، باید ابتدا شنوندهٔ خوبی باشیم؛ چه، خداوند دو گوش و یک زبان به ما عطا فرموده است.

چه علل و عواملی موجب پرسشگر نشدن دانش آموزان می‌شود؟

۱. درگیر نشدن با محتوا. سطح دانش فراگیرندگان در حد محفوظات است و هدف از آموزش‌ها قبول شدن و ارتقا به سطح بالاتر است، پس ذهن آن‌ها درگیر محتوا نمی‌شود؛

۲. معلم محور بودن کلاس. در این صورت، به ظاهر، نکته‌ای مبهم برای دانش آموز باقی نمی‌ماند تا سؤال کند. پس ذهن بالقوه خلاق فرد هرگز به حالت بالفعل نمی‌رسد.

۳. جواب‌دهی سریع معلم و مشارکت ندادن دانش آموز در جواب که باعث بروز مشکلاتی نظیر بسته بودن فکر دانش آموز می‌شود و قدرت تخیل و خلاقیت را از وی می‌گیرد.

۴. ترس و کمرویی از صحبت کردن در جمع؛

۵. پایین بودن سطح اطلاعات عمومی دانش آموزان؛

۶. بی‌توجهی معلم به سؤال کردن دانش آموزان.

راهکارهایی برای ایجاد «روحیهٔ

پرسشگری» در دانش آموزان

پرسیدن را می‌توان ابزاری دانست برای آموختن که هر انسانی از دوران کودکی به آن مجهز است. محققان توفیق در طرح سؤال‌های گوناگون را، توفیق در فهم درست آموزه‌ها می‌دانند و میزان موفقیت هر دانش آموزی را در ارتباط مستقیم با میزان پرسش‌های او می‌دانند. از طرف دیگر، هر معلمی می‌تواند سطح علمی مخاطبانش را از تعداد و کیفیت پرسش‌هایی که طرح می‌کنند محک بزند. یادگیری پایدار در صورتی اتفاق می‌افتد که یاددهنده براساس پرسش‌های یادگیرنده طرز یاددهی خود را پی‌ریزی کند. برای اجرایی کردن این مهم، پاره‌ای از راهکارهای مؤثر را پیشنهاد می‌کنیم:

۱. تقویت مهارت استنباط و تجزیه و تحلیل در دانش آموز؛
۲. پرورش مهارت مشاهده در دانش آموزان؛
۳. شرکت دادن دانش آموزان در بحث‌های کلاسی؛
۴. گسترش روحیهٔ کار گروهی؛
۵. آموزش عملی شیوه‌های آموزش دانایی محور به جای حافظه محور؛
۶. طراحی کتاب‌ها به صورتی که تازگی و جذابیت داشته باشد و به ایجاد رغبت در دانش آموزان به مطالعه و کتاب‌خوانی بینجامد؛
۷. ایجاد انگیزهٔ کار در معلمان (علاقه به کار در معلمان تقویت شود)؛
۸. ایجاد تغییراتی در نوع و سبک آموزش‌ها و ارزشیابی از دانش آموزان؛
۹. توجه به سطوح متفاوت دانش، درک یادگیرنده و فرایندهای ذهنی و فرآورده‌های آموزشی؛
۱۰. تقویت مهارت‌های حل مسئله و استفاده از سطوح بالاتر تفکر در پردازش.

برخی اشتباهات رایج در سؤال پرسیدن معلمان

از آنجا که طرح سؤال در کلاس درس می‌تواند خود سرآغاز بیداری حس کنجکاری و پرسش در ذهن

دانش آموزان باشد معلم باید سعی کند در هنگام سؤال کردن از دانش آموزان، اشتباهات خود را به حداقل برساند، زیرا سؤال خوب می‌تواند پرسش‌ها و پاسخ‌های بهتر و بیشتری را به دنبال داشته باشد. در اینجا، به برخی از اشتباهات رایج در پرسشگری اشاره می‌شود؛ چه بسا انجام این اشتباهات، برای همیشه شعلهٔ فروزان اندیشه و پرسش و میل به دانستن را در فرد خاموش سازد.

۱. طرح سؤالات زیاد به طور هم‌زمان؛

۲. طرح سؤال و دادن پاسخ از سوی خود معلم؛

۳. همواره سؤال کردن از زرتنگ‌ترین یا محبوب‌ترین شاگردان؛

۴. طرح سؤالات بی‌ربط با موضوع یا زمینهٔ درسی و کلاسی؛

۵. پرسیدن سؤال‌های تکراری و استفاده نکردن از سؤالات تحقیقی؛

۶. فرصت فکر کردن به شاگردان ندادن؛

۷. تصحیح نکردن جواب‌های غلط؛

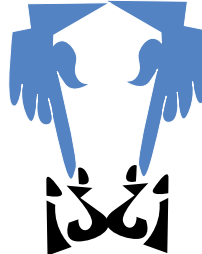
۸. نادیده گرفتن جواب‌های متفاوت، به جز یک جواب؛

۹. توجه نکردن به دلالت‌های جوابی که دانش آموز می‌دهد؛

۱۰. طرح سؤال‌های بسیار دشوار و خارج از فهم دانش آموز.

پژوهشگری

زمانی می‌توان در جامعه امید به بهبود امور داشت که خردورزی در آن توسعه یابد و مردم به پژوهش و جست‌وجوگری علاقه‌مند باشند و هنگامی انسان‌ها می‌توانند بهترین برنامه‌ریزی را در امور داشته باشند که به اطلاعات کافی و دقیق دسترسی یابند. مستندسازی فعالیت‌ها، حفظ و نگهداری آن‌ها به صورت بانک‌های اطلاعاتی علمی و دارا بودن ساختارهای اطلاع‌رسانی قوی باعث می‌شود که افراد در هنگام پژوهش، به دانسته‌های ارزشمند و مورد نیاز دسترسی داشته باشند و بسیاری از سؤالات پدید آمده در جامعه را با دقت بیشتر جواب دهند. در جامعهٔ ما علاقه به پژوهش بسیار کم است. گفته می‌شود که بودجهٔ تحقیقاتی مابین ۰/۳ درصد تا ۰/۵ درصد تولید ناخالص ملی است، در حالی که در کشوری مثل ژاپن این عدد ۵ درصد است.



برای ایجاد جامعه‌ای علاقه‌مند به پژوهش، باید فرهنگ آن را پدید آورد و یکی از اقدامات لازم در این خصوص، آشنا کردن دانش‌آموزان با پژوهش است. حدود ۱۲ میلیون دانش‌آموز در کشور ما در حال آموختن هستند که کمتر به آنان به عنوان استعدادهای بالقوه در عرصه پژوهش نگاه می‌شود. اگر آنان به صورت پژوهشگر تربیت شوند، به راحتی در برابر مشکلات تسلیم نمی‌شوند بلکه با روحیه جست‌وجوگری به دنبال راه‌حل‌های جدید قدم برمی‌دارند و سربلند می‌شوند. برای گسترش پژوهش بین دانش‌آموزان، توجه به چند نکته می‌تواند مفید باشد:

آشنا کردن معلمان با پژوهش: هرگاه معلمان از آموزش‌ها و مهارت‌های لازم در خصوص پژوهش کردن برخوردار شوند، قادرند فرهنگ پژوهش را بین دانش‌آموزان خود نیز توسعه دهند. کاربردی کردن پژوهش در عرصه تعلیم و تربیت می‌تواند زمینه‌ساز تحول در آموزش و پرورش دانش‌آموزان باشد. اما واقعا معلمان کشور ما چه اندازه با این مقوله آشنا هستند؟ یکی از اقداماتی که وزارت آموزش و پرورش می‌تواند برای پر کردن این خلأ انجام دهد، مشارکت دادن معلمان در طرح‌های پژوهشی است که این خود سبب می‌شود آنان علاوه بر اینکه دانش‌آموزان را آموزش می‌دهند، با نگاه پژوهشگرانه فعالیت‌های خود را نیز بررسی و به اصلاح و بهبود امور آموزشی کمک کنند و نتایج دستاوردهای خود را به دیگران منتقل کنند. در انتهای دهه ۱۹۹۰، نشست بین‌المللی بانکوک برای توسعه تفکر خلاق» با حضور صاحب‌نظران در زمینه آموزش و پرورش برگزار شد. در آنجا متخصصان اندیشه‌های خود را بیان کردند. برای مثال، پروفیسور **نریدالیرتوت**، معتقد بود که معلمان باید همانند پژوهشگر وارد عرصه کار شوند. او از آنان به عنوان بهترین پژوهشگران در صحنه علوم تربیتی نام برد. یکی دیگر از صاحب‌نظران بیان داشت، باید فرصت‌هایی را برای معلمان پدید آورد که درباره عملکردهای تفکر کنند و به تبادل نظر با همکاران خود بپردازند. به همین دلیل، برگزاری دوره‌های آموزشی برای آنان ضروری است. وجود معلمان پژوهشگر، زمینه‌ساز انتقال فرهنگ پژوهش به دانش‌آموزان و جامعه و سرمایه‌گذاری بسیار ارزشمندی برای آینده خواهد بود.

محتوای آموزشی پژوهش: تهیه محتوای آموزشی مناسب در زمینه پژوهش برای معلمان و دانش‌آموزان، با کمک صاحب‌نظران، ضروری است. باید علم پژوهش را ساده کرد و آن را به دانش‌آموزان آموخت، به گونه‌ای که آنان پژوهش را در فعالیت‌های روزمره خود به کار گیرند و خود را برای انجام فعالیت‌های پژوهشی پیچیده‌تر در عرصه کار و زندگی مهیا کنند تا دیگر به واسطه ترس از پژوهش، از آن دوری نکنند. **آموزش مهارت‌های گروهی:** یکی از ویژگی‌های تحقیق، انجام پژوهش به صورت گروهی است.

متأسفانه در کشور ما انجام امور پژوهشی به صورت گروهی خیلی موفق نیست، لذا ضرورت آموزش مهارت‌های کارکردن گروهی، نیاز امروز و فردای جامعه ماست و دانش‌آموزان باید دانسته‌های لازم را در این زمینه فراگیرند و تمرین کنند.

بازدیدهای علمی: برنامه‌ریزی برای بازدیدهای علمی دانش‌آموزان از مراکز پژوهشی و گفت‌وگوی آنان با پژوهشگران صاحب‌نظر می‌تواند در علاقه‌مند کردن آنان به پژوهش بسیار مؤثر باشد و درس‌های فراوانی به آنان بیاموزد.

کتابخانه‌های مجهز: تجهیز مدارس به کتابخانه‌های غنی از انواع کتاب‌های دینی، علمی، ادبی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی، هنری، فنی و... و علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به مطالعه، می‌تواند بستر پژوهش را در مدرسه مهیا کند و محیط مناسبی برای رشد فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی دانش‌آموزان باشد. یکی از ویژگی‌های جامعه دوست‌دار پژوهش، علاقه‌مندی اعضای آن به مطالعه کردن است.

اینترنت و دانش‌آموز: تجهیز مدارس به اینترنت و بهره‌گیری از آن در جهت رشد علمی دانش‌آموزان با کمک معلمان آموزش دیده، یکی دیگر از نیازهای پژوهشی مدارس است. مدیران مدارس می‌توانند به راحتی با تجهیز مدرسه به رایانه و یک خط تلفن، دانش‌آموزان را با استفاده درست از اینترنت آشنا کنند و راه‌های کسب اطلاعات را به آن‌ها بیاموزند. در حال حاضر، در اینترنت، جست‌وجوگرهایی وجود دارد که قادرند به زبان فارسی به جست‌وجوی اطلاعات بپردازند. برای مثال در برنامه جست‌وجوگر فارسی گوگل، با تایپ واژه «خلاقیات» بیش از یک میلیون مورد جست‌وجو به زبان فارسی به شما معرفی می‌شود. در سال‌های آینده، بارشد تصاعدی سایت‌های فارسی زبان رویه‌رو خواهیم شد. لذا آشنا کردن دانش‌آموزان با منابع خوب علمی در اینترنت ضروری است. از طرف دیگر، با افزایش اطلاعات دانش‌آموزان، آنان در آینده قادرند خود به ایجاد منابع علمی در اینترنت بپردازند و نتایج یافته‌های خود را منتشر کنند. همین امر می‌تواند بستری مناسب برای ظهور پژوهشگران جوان باشد.

کمیته‌های پژوهشی: در مدارس می‌توان با مشارکت دانش‌آموزان، کمیته‌های پژوهشی ایجاد کرد. دانش‌آموزان در این کمیته‌ها براساس نیازهای پژوهشی قادرند پژوهش کنند و نتایج به دست آمده را به مسئولان تصمیم‌گیر منتقل کنند و زمینه‌ساز تغییرات مثبت شوند.

منابع

۱. مکارم شیرازی. **ترجمه قرآن حکیم و شرح آیات منتخب**. مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۸. تهران.
۲. مویس، دانیل و رینولدز، دیوید. **آموزش مؤثر یا روش تدریس مؤثر**. ترجمه محمدعلی بشارت و حمید شمسی‌پور. انتشارات رشد. ۱۳۸۴. تهران.
۳. رمزی، رابرت دی. **۵۰۱ نکته برای معلمان**. ترجمه مرتضی مجدفر و وحیدرضا نعیمی. انتشارات قدیانی. ۱۳۸۷. تهران.
۴. **نهج الفصاحه**. چاپ سوم.
۵. حجتی، دکتر محمدباقر. **آداب تعلیم و تربیت در اسلام**.
۶. مقاله «دانش‌آموز پژوهشگر»، نوشته میرزاآقایی، حمید. سه‌شنبه. روزنامه اعتماد ۶ اسفند. ۱۳۸۱. شماره ۲۱۱.
۷. قاسمی‌پویا، اقبال. **پژوهش در عمل**. چاپ چهارم. پژوهشکده تعلیم و تربیت. ۱۳۸۲. تهران.
۸. قاسمی‌پویا، اقبال. **معلم پژوهنده**. اردیبهشت ۱۳۸۰. تهران.
۹. علیزاده، حسین. **روان‌شناسی خانواده**. چاپ نخست. گلشن راز. ۱۳۸۳. تهران.

در سوگ «شهریار» ریاضیات

پیام تسلیت

هر ورق از تاریخ کشور ما نام و یادی از عالمان و دانشمندان یا هنرمندانی را در خود جای داده است که آثار وجودی آن‌ها مایه افتخار ملک و ملت و خیر و برکت عالم انسانی است؛ کسانی که کتاب و قلم و خامه و چامه آنان روشنی‌بخش اندیشه و آرامش‌بخش دل انسان‌های مشتاق آموختن و فهمیدن برای بهتر زیستن است؛ به‌ویژه اگر آن عالم یا هنرمند، معلمی در خدمت تربیت، آموزش و تألیف و ترجمه بوده باشد. استاد گرانمایه، پرویز شهریاری، معلم پیش‌کسوت و پیشرو در آموزش ریاضی برای فرزندان این مرز و بوم و چهره ماندگار این رشته، مردی که چندین نسل از دانش‌آموزان و دانش‌آموختگان این کشور با

کتاب‌های اوریااضی‌خوان و ریاضی‌دان شده‌اند، شخصیتی بود که علی‌رغم چهره در نقاب خاک کشیدن، همچون آفتاب در دل و جان و ذهن و یاد دانشجویان و پژوهشگران عرصه دانش ریاضیات خواهد ماند.

فقدان این استاد دانشمند، که با سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در برنامه‌ریزی و تألیف و تدوین کتاب‌های درسی به‌ویژه مجلات رشد همکاری پایا و مانایی داشت، موجب تألم و تأثر گردید.

ضمن عرض تسلیت این ضایعه غمناک و تأسف بر انگیز به شاگردان و بهره‌مندان محضر علمی آن استاد فرزانه، به‌ویژه خاندان محترم ایشان، آرزومند علو درجه و مرتبه و آرامش و غفران در جوار رحمت حق تعالی برای روح آن استاد و صبر و شکیبایی برای بازماندگان هستیم. امید آنکه با دوام تلاش‌های علمی و آموزشی و پژوهشی از سوی شاگردان و تربیت‌یافتگان ایشان شاهد سربلندی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های علم و فرهنگ که آرزوی همیشگی استاد بوده است، باشیم.

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز
مرد آن است که نامش به نکویی نبرد

مهرماه سال گذشته، هنگامی که نخستین شماره مجله رشد معلم درآمد، به تصویری از استاد **پرویز شهریاری** مزین بود و ما نمی‌دانستیم که در شماره مهرماه بعدی - که همین شماره باشد - «دریغ‌گوی» این معلم بزرگ ایران خواهیم بود. تقدیر الهی بر او رقم خود و «اجل محتوم» سر رسید و او را با خود برد. «چون در همان شماره به قلم آقای **اسفندیار معتمدی**، شرح زندگی پرفراز و نشیب استاد شهریاری را، البته به اجمال، خوانده‌اید و نیز با توجه به آنچه از روز فوت او در تاریخ ۹۱/۲/۲۰ تا امروز در رسانه‌های دیداری و شنیداری منتشر شده است، به بیان و شرح زندگی او در اینجا نیازی احساس نمی‌شود. اما با در نظر گرفتن مجموعه خدمات شهریاری به آموزش ریاضی، تاریخ علم در ایران و جهان اسلام، توسعه مدارس، روزنامه‌نگاری علمی و... می‌توان او را نمونه‌ای از ضرب‌المثل معروف «روشن شود هزار چراغ از فتنه‌های» دانست» و البته می‌دانیم که در مثل مناقشه نیست،

چه او خود چراغی بود و نه فتنه‌ای. به هر حال، این نکته را کسانی بهتر درک می‌کنند که در جریان آموزش ریاضی در ایران - طی ۶۰ سال اخیر - قرار دارند که از آن جمله‌اند: «هزاران معلم، هزاران مهندس و کارشناس، هزاران اهل قلم در حوزه علوم و هزاران شخص دیگر که به‌گونه‌ای با ابعاد زندگی شادروان پرویز شهریاری آشنا هستند.

نکته دیگری هم بیفزایم: از روزی که اولین شماره مجله رشد ریاضی برهان، برای دوره متوسطه، در سال ۱۳۷۱ انتشار یافت، شهریاری یکی از اعضای ثابت و پایدار هیئت تحریریه آن بود؛ هم مشاوره می‌داد و هم مقالاتی در آن می‌نوشت، با این توضیح که: نام او در کنار دیگر اعضای هیئت تحریریه به‌گونه‌ای برجسته‌تر نمایش داده می‌شد؛ با این عبارت: «با تشکر از همکاری‌های ارزنده استاد پرویز شهریاری» و این عبارت تا آخرین شماره منتشر شده این مجله، یعنی تابستان ۹۱ نیز در صفحه شناسنامه می‌آمد. باری، به قول رودکی، شاعر هزار ساله ایران در رثای شهید بلخی، شهریاری مردی بود «از شمار خرد هزاران بیش». آیا صحنه ریاضیات ایران باز هم شاهد مردی به سخت‌کوشی او خواهد بود؟ امید که چنین باشد

یادش را گرامی می‌داریم. فقدانش را به همه ریاضی‌دوستان، به‌ویژه همکاران خود و همکاران دو مجله رشد ریاضی، برهان (متوسطه) تسلیت می‌گوییم و برایش از درگاه «یزدان» آرزوی غفران و رحمت می‌کنیم. در پی، متن تسلیتی را که **حجت‌الاسلام دکتر محی‌الدین محمدیان**، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش، در روزهای درگذشت او منتشر کرد، از نظر شما می‌گذرانیم.



در حوزهٔ جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، بررسی قواعد زبان‌شناختی از موضوعات مهمی به‌شمار می‌آید که اندیشمندان این حوزه، از جمله باسیل برنشتاین، فیلسوف و جامعه‌شناس معاصر، به آن پرداخته‌اند

برنشتاین ساختار هر جامعه را دارای نابرابری‌های طبقاتی می‌داند که تأثیر این نابرابری‌ها از طریق خانواده، با ایجاد قواعد زبان‌شناختی که متأثر از طبقهٔ اجتماعی مربوطه است به فرد منتقل می‌شود و این خود موجب باز تولید ساختار طبقاتی و استمرار آن می‌شود. به اعتقاد وی، نحوهٔ گفتار و شکل روابط اجتماعی افراد، با ارتباطی دو سویه، در تأثیر و تأثر یکدیگرند. بدیهی است بین گفت و شنود در خانوادهٔ یک کارگر ساده، در قیاس با خانوادهٔ یک فرد فرهیخته، هم‌درواژگان به کار گرفته شده و هم در چیدمان و هارمونی آن، تفاوت زیادی وجود دارد. این موضع برای قواعد زبان‌شناختی کودکان در ساختار اجتماعی و در چگونگی جامعه‌پذیری ایشان بیشتر حائز اهمیت است. برنشتاین مشخصاً به دو طبقه، طبقهٔ کارگر و طبقهٔ متوسط اشاره می‌کند. وی کودکان طبقهٔ کارگر را واجد قواعد محدودی می‌داند که از تأکید اندک مادران آن‌ها بر زبان، به هنگام جامعه‌پذیری ایشان، ناشی است، ولی از نظر او کودکان طبقهٔ متوسط دارای قواعد دقیق و مفصل‌تری هستند که از پاسخ‌های منطقی والدین آنان به پرسش‌های ایشان برانگیخته است. اکنون ببینیم تفاوت این دو در چیست؟

در زبان عامیانه و نیز در زبانی که قواعد آن محدود است، جملات ساده، کوتاه و توصیفی هستند. نمادها با سطح پایینی از تعمیم بیان می‌شوند و استفادهٔ کمتری از قید و صفت صورت می‌گیرد و مرزی

بین محتوا و امر و نهی‌ها وجود ندارد؛ احساسات کودک به‌طور ضمنی ابراز می‌شود نه به‌طور مفصل. زبان رسمی اما، که بیشتر زبان طبقهٔ متوسط است، ساختار پیچیده‌ای دارد، متمایل به مفاهیم انتزاعی است و از دایرهٔ لغات بسیار گسترده‌ای برخوردار است. لذا، کودک این طبقه با داشتن زبان انعطاف‌پذیر تری می‌تواند احساسات و عقاید خود را بیان کند. به اعتقاد برنشتاین، این تفاوت در الگوی زبانی، نه از تفاوت در ضریب هوشی، بلکه از تفاوت در روابط اجتماعی ناشی می‌شود که خود ناشی از تفاوت در ساختار اجتماعی است. وی همچنین معتقد است، عقب‌ماندگی نسبی بسیاری از کودکان طبقهٔ کارگر، تا حدود زیادی نتیجهٔ عقب‌ماندگی‌هایی است که فرایند زبان‌شناختی‌شان به آن‌ها منتقل کرده است. بنابراین، فرزندان طبقهٔ کارگر با داشتن سرمایهٔ فرهنگی کمتر، موقعیت زبان‌شناختی پایین‌تری هم‌دارند.

این تفاوت‌ها با ورود کودکان به مدرسه بیشتر نمایان می‌شوند و اهمیت می‌یابند. زیرا نوع زبان مورد قبول قابل استفاده در مدرسه، همان قواعد زبان رسمی است؛ زبانی که برای کودک طبقهٔ متوسط آشناست ولی کودک طبقهٔ کارگر با آن بیگانه است. به‌زعم برنشتاین، از آنجا که مدرسه بر حالت ابزاری، عقلانی، سازنده و تحقیقی تفکر و دانش تأکید دارد، بنابراین زبان کودکان طبقهٔ کارگر نوعی نقطه ضعف و عامل عقب‌ماندگی آنان است و برعکس، زبان کودکان طبقهٔ متوسط نوعی امتیاز مثبت برای آنان به حساب می‌آید و این امر



امروزه سخن از فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) و بهره‌گیری از آن در عرصه‌های گوناگون، زیاد

به میان می‌آید. با وجود این، ارتباط گفتاری بی‌واسطه میان افراد، هنوز هم از عمیق‌ترین و مؤثرترین نوع ارتباطات است که در محیط‌های اجتماعی، آموزشی و خانوادگی ما کمابیش از آن غفلت می‌شود.

ارتباط‌های بی‌واسطه موجب ظهور و بروز انواع تعاملات اجتماعی و میدأ بسیاری از آموزش‌های رسمی و غیررسمی می‌شود. در این حال، شخصی چون مولوی آن را موجب «فره‌بی جان» و «معرفت آدمی» پنداشته و برخی چون هاوارد گاردنر، طراح نظریهٔ هوش‌های چندگانه، با طرح هوش زبانی – کلامی، آن را در کنار دیگر هوش‌های چندگانه، «ابزاری برای شناخت و یادگیری» معرفی کرده است. بنابراین، در حوزهٔ جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، بررسی قواعد زبان‌شناختی از موضوعات مهمی به‌شمار می‌آید که اندیشمندان این حوزه، از جمله باسیل برنشتاین، فیلسوف و جامعه‌شناس معاصر، به آن پرداخته‌اند.

تأثیر قواعد زبان‌شناختی بر اختلاف طبقاتی

نیز به شکاف میان این دو دامن می‌زند و ساختار طبقاتی جامعه را باز تولید می‌کند. با این مقدمه، اکنون برای مثال، زبان گفت‌وگو را در فیلم جدایی نادر از سیمین بررسی می‌کنیم.

قواعد زبان‌شناختی طبقاتی در جدایی نادر از سیمین

در فیلم جدایی نادر از سیمین، شاهد تعامل و تقابل دو خانواده از دو طبقهٔ کارگر و متوسط جامعه هستیم. اگرچه منتقدان زیادی در له یا علیه این فیلم، از جنبه‌های گوناگون اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، حقوقی و فنی سخن رانده‌اند، لکن آنچه در این نوشتار مطرح نظر است، تحلیلی از آن بر مبنای نظریهٔ برنشتاین است. شخصیت‌های اصلی این فیلم عبارت‌اند از نادر و سیمین و دخترشان ترمه که از طبقهٔ متوسط جامعه به‌شمار می‌روند، و حجت، راضیه و دختر کوچکشان سمیه که به طبقهٔ کارگر تعلق دارند. صرف‌نظر از داستان غم‌انگیز این فیلم و پایان اسف‌بار آن، شاهد فضای گفتمانی متفاوتی میان این دو خانواده در روابط درونی و بیرونی آن‌ها هستیم.

در مطلع فیلم و در گفت‌وگوهایی که میان نادر و سیمین در دادگاه و در حضور قاضی و حتی با خود قاضی درمی‌گیرد، ناظر بر آنیم که دیالوگ‌ها اگرچه با لحنی ناآرام و بعضاً پر خاشگرانه همراه است ولی در فحوای آن‌ها جنبه‌هایی از براهین پیدا و پنهان ملحوظ است که نوشتهٔ حاضر قصد ارزش‌گذاری و قضاوت دربارهٔ آن‌ها را ندارد؛ هرچند کارگردان با قرار دادن دوربین به‌جای قاضی، از ابتدای فیلم بیننده را به قضاوت طلبیده است، تا آنجا که در خاتمهٔ فیلم نیز پاسخ دخترشان ترمه را در انتخاب پدر یا مادرش ناتمام و برعهدهٔ بیننده واگذار کرده است. اصطکاک میان این زوج، در دیگر صحنه‌های فیلم نیز باز بر احتجاجات غالباً منطقی گاه تنادی استوار است؛ علاوه بر اینکه در هیچ‌یک از دعواهای ایشان، الفاظ توهین‌آمیزی مبادله نمی‌شود و عقاید و احساساتشان را با کلام، و در اوج فشار با اشک، ظاهر می‌سازند. بدیهی است که خانواده‌ای با این شاکله، در دوران صلح و صفا، به طریق اولاً گفت‌وگویی نیکوتر از این را با واژگانی آمیخته با مهر در پیش می‌گیرند که چون فیلم در پی مقصودی خاص تدوین شده، ضرورتی در به تصویر کشاندن آن نداشته است.

این زن و شوهر طبقهٔ متوسط، که یکی کارمند بانک و دیگری معلم زبان مؤسسه‌ای آموزشی است، با داشتن سلیقه‌های متفاوت، از جمله موسیقی مورد علاقه‌شان، که یکی موسیقی سنتی با آواز شجریان، و دیگری موسیقی مدرن با نماد پیانو ست، گفت‌وگویشان را در دشوارترین و پرتنش‌ترین عرصه‌های زندگی‌شان، با تأسی به ادبیاتی تبیین‌گر حس و عقل به نمایش می‌گذارند. در این میان، مشاهدهٔ این مکالمات و تعاملات، جدا از آن‌که موجب فزونی تألمات فرزند خانواده (ترمه) می‌شود، طبعاً به یادگیری و یادسپاری روندی چنین در فرایند ضمنی جامعه‌پذیری‌اش می‌انجامد. به گونه‌ای که وی را شخصیتی موقر، پرسش‌گر، منطقی و در عین حال با عطوفت مقتضی سنش می‌بینیم که با تدقیق در پیرامونش می‌تواند عقیده و احساسش را بیان کند.

این امر به‌ویژه از آنجا ناشی می‌شود که والدین و به صورت آشکار نادر، در گفت‌وگو با دخترش ترمه، توضیحاتی مستدل و نسبتاً بسیط را در پاسخ به سؤالات او و تفسیر وقایع و اشارات تصریحی و تلویحی‌اش بیان می‌دارند. برای نمونه، می‌توان به استدلال عدم لزوم پرداخت انعام به متصدی پمپ بنزین، تأکید بر جانشین کردن معادل‌های فارسی در معانی لغات، و توضیح ادله و نمایش در صحنهٔ وقوع مبنی بر تیرهٔ پدر در سقط شدن جنین مستخدم و توضیح به ظاهر منطقی او در پنهان کردن حقیقت نزد

قاضی، اشاره کرد.

از سوی دیگر، حجت که ده سال در یک کفاشی کار کرده و سپس اخراج شده است، پدر خانواده‌ای از طبقهٔ کارگر است که بیان و لحن گفت‌وگوی کاملاً متفاوت دارد و این امر در جریان پیگیری سانهٔ همسرش نمایان می‌شود. واژگانی محدود، الفاظ نسبتار کیک، تشبیه‌های ناپسند و توهین‌های عدیده در دیالوگ‌های او، حتی در محضر قاضی و در محیط مدرسه، ناشی از فرهنگ خاص کلامی او و ناتوانی آشکار وی در بیان عقاید و احساسات خود، که طبعاً در چگونگی تربیت و جامعه‌پذیری وی ریشه دارد، مشهود است. او حتی در بیان موضوعات عاطفی از جمله ابراز علاقه به خانوادهٔ خود، در حضور دیگران از تعابیر ناشایست استفاده می‌کند. وی با اعتراف به اینکه به سان نادر نمی‌تواند سخن بگوید، با عصبیت، واکنش‌های فیزیکی از جمله خودزنی و شکستن شیشهٔ ماشین، از خود نشان می‌دهد. حجت در محاجه‌های خود از قسم خوردن و قسم خواستن به مقدسات فروگذار نمی‌کند و گویا این کار را نه صرفاً براساس پایبندی عمیقش به ارزش‌ها انجام می‌دهد – که تقاضا از همسرش برای شهادت دروغ در نشست آخر، گواه بر این مدعاست – بلکه برای جبران ناکامی‌های احتجاجات مدعای خود، به آن متوسل می‌شود.

هرچند در این فیلم مکالمه‌ای بین حجت و فرزند کودکستانی‌اش سمیه واقع نشد، ولی می‌توان تصور کرد که در صورت تعامل این دو، رفتار و گفتار چنین پدری در منزل و با فرزند خویش، مغایر با شرایط مزبور نباشد و گفت‌وگویی بر مبنای شکیبایی و توضیح اقناعی میان آن دو روی ندهد. چرا که در ارتباط کلامی مفید و مناسب میان مادر، یعنی راضیه، با دخترش سمیه، ناظر بر آنیم که نوعاً کلام وی آمرانه، بدون توضیح، با جملاتی کوتاه و عتاب‌آمیز است. برای مثال، وقتی مادر به کودک می‌گوید به کپسول اکسیژن دست نزنند، در مواجهه با سؤال فرزندش که اکسیژن چیست، پاسخی نمی‌دهد و فقط می‌گوید در را ببند که کودک، از سر کنجکاوی، به هنگام استفادهٔ پیرمرد، به بازی و یا کشف آن ناچار می‌شود. یا با شنیدن صدای جنین در شکم مادر، سؤالش دوباره بی‌پاسخ می‌ماند و هنگام کتیف شدن لباسش، با تندی و لفظ نامناسب مادر مواجه می‌شود. این درحالی است که در اوج دعوای میان پدران این دو خانواده، سمیه به هنگام دریافت دفتر خود، با برخوردی آرام و همراه با بیان دلیل مقتضی درک وی از سوی نادر مواجه می‌شود. طبیعی است که سمیه در چنین شرایطی، واژگان و مهارت کلامی محدودتری داشته‌باشد.

کلام آخر

دانش‌آموزان یا کودکانی مانند ترمه و سمیه، که برخاسته از خانواده‌هایشان در طبقات متفاوت جامعه هستند، در مدارس نیز به‌طور قابل ملاحظه‌ای وجود دارند و براساس آنچه گذشت، تفاوت در گفت‌وگو، تفاوت در یادگیری و جامعه‌پذیری را در پی دارد و موجب بازتولید ساختار طبقاتی می‌گردد و این چرخه ادامه می‌یابد. آموزش و پرورش در جامعهٔ عدالت‌محور هنگامی می‌تواند مانع از این امر شود که تفاوت‌ها را پاس دارد و در سازوکارش، از این ویژگی ناخواستهٔ کودکان، سهواً نقاط قوت و ضعف آغازین بنانهد و به گونه‌ای فرایند یاددهی – یادگیری را سامان بخشد که به هم‌گرایی این دانش‌آموزان در امر آموزش بینجامد.

جدایی نادر از سیمین از منظر یادشده به واقعیتی تلخ اشاره می‌کند که با تأمل در آن می‌توان از تهدید بازتولید طبقاتی در مدرسه، با در انداختن طرحی نو، فرصتی دیگر مهیا ساخت.

وقتی مادر به کودک می‌گوید به کپسول اکسیژن دست نزنند، در مواجهه با سؤال فرزندش که اکسیژن چیست، پاسخی نمی‌دهد و فقط می‌گوید در را ببند

دانش‌آموزان یا کودکانی مانند ترمه و سمیه، که برخاسته از خانواده‌هایشان در طبقات متفاوت جامعه هستند، در مدارس نیز به‌طور قابل ملاحظه‌ای وجود دارند

هر معلمی باید تعدادی کتاب مفید و روزآمد در کتابخانه خود داشته باشد، اعم از کتاب‌های عمومی که بر بینش و آگاهی او می‌افزاید یا کتاب‌های خاص که می‌تواند در فعالیت‌های حرفه‌ای به کار آید. ما می‌کوشیم در هر شماره رشد معلم ۱۰ کتاب (و از جمله یک نشریه) راه در زمینه‌های متنوع، در این صفحه به شما معرفی کنیم و امیدواریم از این راه به تدریج بر تعداد کتاب‌های مفید کتابخانه شما بیفزاییم. خوانندگان عزیز هم اگر کتاب مفیدی سراغ دارند که می‌تواند در این صفحه معرفی شود، مشخصات آن را - حتی به صورت تماس تلفنی - به ما اعلام کنند تا در دستور کار این صفحه قرار گیرد.

رشد



فرهنگ معاصر دانش آموز

(انگلیسی - فارسی)
تدوین واحد پژوهش فرهنگ معاصر
ناشر: فرهنگ معاصر [۶۶۴۶۵۵۲۰ - ۰۲۱]،
۱۳۸۸، ۳۸۲ صفحه، ۲۸۰۰ تومان.

این فرهنگ متناسب با نیازهای دانش آموزان تنظیم شده و لابه‌لای صفحات نکات گرامری فراوانی نیز درج شده است. دکتر محمدرضا باطنی و نرگس انتخابی مشاوران علمی کتاب بوده‌اند.



تئوری انتخاب

ویلیام گلسر
مترجم: دکتر علی صاحبی
ناشر: سایه سخن [۶۶۴۷۵۴۲۱ - ۰۲۱]، چاپ اول،
۱۳۹۰، ۶۰۸ صفحه، ۱۲۵۰۰ تومان

گلسر در این کتاب توضیح می‌دهد که اگر ما رفتار مؤثر و مسئولانه‌ای انتخاب کنیم، یعنی یاد بگیریم هم نیازهای خود را به‌خوبی برآورده سازیم و هم مانع از برآوردن نیازهای دیگران نشویم، خشنود، کامیاب، شاداب و باطراوت خواهیم بود و همواره زندگی را به دلخواه خودمان پیش خواهیم برد. «نظریه انتخاب» یکی از نظریات مطرح معاصر در عرصه علوم رفتاری است.

کتابخانه معلم



کلیدهای مراقبت از نوزاد تایک سالگی

تکلا. اس. نی
مترجم: زهرا جعفری
ناشر: مؤسسه انتشارات صابرین [۸۸۹۶۸۸۹۰ - ۰۲۱]، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۳۶۸ صفحه، ۵۰۰۰ تومان
کتاب در نوزده فصل و دو ضمیمه، مهم‌ترین و عمومی‌ترین موضوعات مربوط به مراقبت از کودک تا یک سالگی را تشریح کرده است.



ده شاعر انقلاب

محمد کاظم کاظمی
ناشر: سوره مهر [۶۶۴۷۷۰۰ - ۰۲۱]، چاپ اول،
۱۳۹۰، ۳۶۰ صفحه

محمد کاظم کاظمی شاعر مهاجر افغان است. او در این کتاب به‌طور تفصیلی به معرفی ده شاعر امروز ایران و نقد و بررسی شعر آن‌ها پرداخته است: حمید سبزواری، مهرداد اوستا، طاهره صفارزاده، علی موسوی گرم‌ارودی، نصرالله مردانی، علی معلم، حسن حسینی، قیصر امین‌پور، احمد عزیزی و سلمان هراتی.



چهره‌های ماندگار (جلد اول)

محمد دانشور
ناشر: مرکز کرمان‌شناسی [۲۲۶۹۵۸۱ - ۳]، کرمان. ۱۳۸۸، ۴۸۰ صفحه، ۷۵۰۰ تومان
مؤلف در این کتاب شرح زندگی ۱۰۹ تن از بزرگان کرمان را که اغلب آن‌ها از معاصران هستند، به رشته تحریر درآورده است؛ از جمله این معلمان و فرهنگیان: محمدجواد آموزگار، یحیی احمدی، عطا احمدی، علی ایران‌منش (شهید)، محمدعلی بابایی، محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، محمدجواد باهنر (شهید)، احمد بهمنیار، پرویز شهریاری، علی اکبر صوتی (هنرمند)، حمیدفرزام، میرزاشهاب کرمانی.

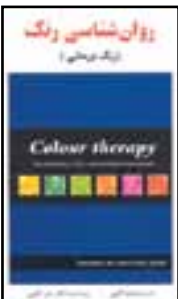


دنیا بی کبی دلهره می‌توان در آن آواز خواند

بتول سبزی علی سنجانی
نشر نسیم [۷۶۲۲۵۹۴ - ۰۹۱۲]، تهران، ۱۳۹۱، ۹۰ صفحه، ۵۵۰۰ تومان

عنوان فرعی کتاب چنین است: «تجربه نماز خواندن بچه‌ها با نگاهی به تربیت پنهان».

این کتاب مجموعه‌ای نوشته کوتاه با رنگ و آب ادبی است که عمدتاً بازتاب تجربه‌های دانش‌آموزی و معلمی نویسنده در حوزه تربیت اخلاقی و دینی است.



روان‌شناسی رنگ (رنگ‌درمانی)

جان اتان دی و لسللی تایلور
مترجم: مهدی گنجی
نشر ساوالان [۶۶۹۵۱۹۴۳ - ۰۲۱]، چاپ دوم،
تمام‌رنگی، ۱۱۰ صفحه، ۴۶۰۰ تومان

رنگ‌ها، به‌ویژه در جهان امروز، نقش بسیار مهمی در

زندگی روزمره ایفا می‌کنند. از این‌رو برای معلمان که با نونهالان، نوجوانان و محیط‌های پرشور مدارس سروکار دارند، دانستن روان‌شناسی رنگ‌ها ضروری است.

اقتدار گرای ایرانی

در عهد قاجار

دکتر محمود سریع‌القلم
نشر فرزانه روز [۸۸۷۸۵۲۰۵ - ۰۲۱]، چاپ اول،
۱۳۹۰، ۲۳۶ صفحه، ۷۵۰۰ تومان

نویسنده کوشیده است ریشه‌های رفتارهای سیاسی - اجتماعی ایرانیان را با شاهد گرفتن از وقایع و رویدادهای عصر قاجار نشان دهد و به نحوی مبانی روانی اندیشه سیاسی ایرانیان را تحلیل کند.

۴۰ شاخص آموزشی در ۲۰ کشور جهان

ترجمه و گردآوری: محرم نقی‌زاده، مهرداد اصفهانی
ناشر: مرآت دانش [۸۸۱۳۵۲۰ - ۰۲۱]، تهران،
۱۳۹۰، ۱۱۴ صفحه، ۳۵۰۰ ریال

این کتاب دارای دو بخش است؛ بخش اول شامل ۴۰ شاخص مقایسه‌ای برای ۲۰ کشور است که با جدول‌ها و نمودارها نشان داده شده‌اند و بخش دوم نگاهی به آموزش و پرورش کشورهاست که باز برای همان ۲۰ کشور، اما برای هر کشور به‌طور جداگانه آمده است. کشورها عبارت‌اند از: آفریقای جنوبی، آلمان، استرالیا، امارات، انگلستان، برزیل، ترکیه، چک، چین، روسیه، ژاپن، سنگاپور، سوئد، فرانسه، کانادا، کره جنوبی، لبنان، مالزی، هلند و هند. از این پس در هر شماره رشد معلم یکی از این کشورها را معرفی خواهیم کرد.

کشف و پرورش استعدادها

توماس فن کرافت، ادوین زمکه
مترجم: محمد طاهر طاهر
ناشر: پیدایش [۶۶۹۷۰۲۷۰ - ۰۲۱]، ۱۳۸۶، ۳۰۰۰ تومان

درون هر کودک استعدادهایی موج می‌زند که غالباً دیر شناخته می‌شوند و شاید هم هرگز شناخته نشوند. این کتاب راهنما با پرسش‌نامه‌های متعددی به والدین نشان می‌دهد که چه استعدادهایی در وجود کودک نهفته است. والدین می‌توانند براساس این پرسش‌نامه‌ها نمودار استعداد کودک خود را در زمینه‌های دهگانه استعداد تهیه و آن‌ها را شناسایی کنند.





سپیده دانایی

ماهنامه مشاوره و روان شناسی برای جوانان و خانواده ها

معلمانی که سال‌هایی از خدمت خود را در دهه ۶۰ گذرانده‌اند و سری هم در مسائل و مباحث مربوط به امور تربیتی، مشاوره، ناهنجاری‌های دوره نوجوانی و دیگر مسائلی از این قبیل داشته‌اند و یا دارند، با دکتر محمود گلزاری کاملاً آشنا نیستند؛ به ویژه کسانی که در آن دهه مجله رشد معلم را می‌خواندند، لابد به یاد دارند که این مجله به سردبیری وی منتشر می‌شد. دکتر گلزاری از چند سال پیش دست به انتشار مجله سپیده دانایی زد؛ مجله‌ای در حوزه مشاوره و روان‌شناسی، تا از این طریق بر آگاهی اقشار جامعه، به ویژه خانواده‌ها و جوانان و معلمان نسبت به این موضوع بیفزاید.

خوشبختانه اکنون این مجله به ششمین سال خود رسیده و همچنان با کیفیت به پیش می‌رود؛ چه از نظر چاپ، کاغذ و رنگ و چه از نظر محتوا. جدیدترین شماره سپیده دانایی که در اختیار ماست شماره ۵۵ (خرداد ۹۱) است که به قیمت ۲۰۰۰ تومان در ۱۶۲ صفحه و در قطع رقعی عرضه شده است. برای آشنایی شما با محتوای این شماره به پاره‌هایی از مطالب آن اشاره می‌کنیم و می‌گذریم:

– محمد گلزاری (فائز مقام مدیرمسئول) در نوشته آغازین، با عنوان «آمارهایی که فقط دل‌ها را نگران می‌کند»، به آمار و خبرهایی اشاره می‌کند، مثلاً: **عباسعلی ناصحی**، مدیرکل دفتر سلامت روان وزارت بهداشت: مطالعات سال ۸۸ نشان می‌دهد که ۳۴ درصد مردم تهران اختلالات روانی دارند که مطالعه سال ۹۰ نیز همین رقم را نشان می‌دهد.

– یکی از پیامک‌های خوانندگان: بنده دبیر هستم، خواهش‌مندم در صورت امکان راه‌های علاقه‌مند کردن و یا حداقل کاهش تنفر دانش‌آموزان از درس ریاضی دوره‌های مختلف را مطرح‌جفرمایید...

– دکتر سعید معیفر، در مطلبی با عنوان «رواج بی‌تعهدی و بی‌مسئولیتی در جامعه» می‌نویسد: جوانان سرمایه و فرصتی برای ارتقای جامعه ما هستند اما در سطح کلان، به دلیل ضعف مدیریت، آن‌ها را تهدید می‌بینیم.

– بدبینی یکی از دردهای مهلک جامعه ماست. سپیده دانایی با دکتر محمد کاظم عاطف و حید، این موضوع را به گفت‌وگو نشسته است. دکتر عاطف و حید معتقد است: یکی از عوامل اجتماعی بدبینی رسانه‌ها هستند. وقتی در فیلم‌ها تمرکز بیشتر روی بی‌وفایی، خیانت و تنش بین زوج‌هاست، این پیام به مردان و زنان القا می‌شود که زندگی و شریک زندگی قابل اطمینان نیست و افراد از ثبات لازم برخوردار نیستند. آموزش‌های فرهنگی به جای اینکه باعث کاهش بدبینی و این گونه اختلالات شود، بیشتر منجر به تشدید آن می‌شود. به همین ترتیب، در سپیده دانایی بسیاری از مسائل و مشکلات موجود در جامعه مورد بررسی و بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد؛

از جمله: انتخاب همسر و ابعاد آن همچون وفاداری و پاکدامنی، مسئولیت‌پذیری، زیبایی، ایمان و اصالت خانوادگی.

عوارض شب‌بیداری در امتحانات با استفاده از قرص، جدایی فرزندان از والدین، گفت‌وگو و تفاهم، علت نامهربان شدن کودکان، فرزندخواندگی، هوش هیجانی در کودکان، طلاق، نامادری و ناپدری، بررسی روان‌شناختی فیلم نارنجی‌پوش داریوش مهرجویی، آشنایی با ویگوتسکی، رشد زبان کودک و شیوه آموزش در مدارس.

نکته قابل ذکر در مورد سپیده دانایی که باید بر آن تأکید شود این است که این نشریه، همه مسائل را از دیدگاه علمی و عینی، مبتنی بر روان‌شناسی، رفتارشناسی، جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت، آن هم با نگاه اخلاقی و دینی، می‌بیند.

انتشار سپیده دانایی توسط کسانی که در عین دانا بودن به معارف اسلامی و پایبندی به اصول و فروع آن، از صلاحیت علمی لازم نیز برخوردارند، می‌تواند تا حدی در زدودن کژفهمی یا بدفهمی موجود نسبت به علوم انسانی مؤثر باشد. سپیده دانایی علاوه بر دکه‌های مطبوعاتی، در بسیاری از مراکز مشاوره در تهران و شهرستان‌ها نیز به فروش می‌رسد. شماره تلفن: ۶۶۴۹۷۱۱۱

تجربه‌های آقای بازرس

امین ابراهیمی

– ام‌تان؟
کاری داشتید؟

– سلام! من بازرس منطقه هستم. خدمت رسیده‌ام هم روز اول مهر و شروع سال تحصیلی را تبریک بگویم و هم با کادر مدرسه آشنا شوم. البته فرصت خوبی هم هست تا برنامه‌های شما برای اول مهر را ببینم.

کسی که با او صحبت می‌کردم، معاون مدرسه بود. مرا پیش مدیر برد تا کارها طبق سلسله مراتب پیش برود.

از منطقه به ما سفارش کرده بودند که هر مدرسه‌ای می‌روید، هدف‌تان هم فکری و اصلاح امور باشد؛ قصد ایراد گرفتن و میچ‌گیری نداشته باشید. امروز

می‌خواستم به دو مدرسه بروم. اول صبح را با یک مدرسه راهنمایی پسرانه شروع کردم. بعد از آن، بازدید از یک مدرسه ابتدایی پسرانه در برنامه‌ام بود.

مدرسه‌ای که اول صبح در آن حضور یافتم، از مدارس راهنمایی عادی منطقه بود. مدیر مدرسه که جوان به نظر می‌رسید، بیش از ده سال سابقه مدیریت داشت. از قرار معلوم، فقط یکی دو سال معلمی کرده و بقیه سال‌ها را با مدیریت گذرانده بود.

کمی درباره مقدمات قبل از شروع سال تحصیلی و نحوه جذب دبیران صحبت کردیم.

از این که اداره در مورد تأمین دبیر برای چند درس همکاری لازم را نکرده و نیروهای مناسبی در اختیارش نگذاشته بود گلایه می‌کرد. می‌گفت،

در منطقه، هر مدرسه‌ای که اسم و رسم بیشتری دارد، قبل از بقیه نیروهای خوب را چینش می‌کند.

در نتیجه، مدیرانی که برش کمتری دارند یا شاید کمتر مورد توجه اداره هستند، نمی‌توانند نیروهای موردنظرشان را جذب کنند. این رویه باعث می‌شود که مدارس قوی هر سال قوی‌تر شوند و به مرور زمان از کیفیت کار بقیه مدارس کاسته شود.

آقای مدیر، فرد علاقه‌مند و به نسبت با انگیزه‌ای بود. اما با توجه به شناختی که از منطقه و مدارس آن دارم، می‌توانم درک کنم که ساماندهی مناسب نیروها تا چه اندازه می‌تواند دست و بال مدیر را باز کند. البته اداره هم از محدودیت‌های خود سخن

می‌گوید.

چه می‌شود که از هر طرف که به موضوع نگاه می‌کنی، اشکالی وجود دارد. از یک طرف، اداره نیروهایی دارد که باید آن‌ها را تقسیم کند؛ توانایی همه آن‌ها هم مثل هم نیست. از طرف دیگر، هر مدرسه می‌خواهد از نیروهای

کارآمد بهره بگیرد تا کیفیت آموزشی خود را ارتقا دهد.

بچه‌ها در حیط مدرسه به صف ایستاده و عوامل مدرسه برای آغاز مراسم بازگشایی و شروع سال تحصیلی آماده بودند. اگرچه سر و وضع بچه‌ها نشان می‌داد که هنوز در حال و هوای تابستان هستند، اما جنب و جوش آن‌ها و چهره‌های خندان‌شان هم خود حکایتی دیگر داشت.

همان معاونی که به استقبال آمده بود، با ترنندهای خاص خود، دانش‌آموزان را ساکت و توجه آن‌ها را به آغاز مراسم جلب کرد. یکی از دانش‌آموزان آیاتی از قرآن کریم را تلاوت کرد. نمی‌دانم مدرسه قاری دیگری داشت یا نه؟ ولی بهتر بود برای

مراسم آغازین، فرد مناسب‌تری را برمی‌گزیدند. سرود ملی هم نواخته شد. در مجموع بدنبود، ولی من از این که هنگام تلاوت قرآن و نواخته شدن سرود ملی، همه حاضران مراتب احترام کامل را رعایت نمی‌کنند، حرص می‌خورم. مثلاً در حین سرود، یکی از معاونان به سمت معاون

دیگر رفت تا شاید پیامی را به او منتقل کند. تعدادی از دانش‌آموزان در گوش هم پیچ می‌کردند و بعضی‌ها هم در اشکال گوناگون، سر جای خود می‌چینیدند! ما که دانش‌آموز بودیم، یاد گرفته بودیم

زمان اجرای سرود، حتی نباید جیکمان دریابید. کوچک‌ترین حرکت مثل خاراندن سر، این طرف و آن طرف نگاه کردن، گفتن یک کلمه و غیره ممنوع بود. جای حرص خوردن دارد که آدم ببیند نه فقط

بچه‌ها، بلکه خود آن‌ها که متولیان نظم و نظام‌اند، کمتر به این نکات توجه می‌کنند. قرآن و سرود نشانه‌های هویت دینی و فرهنگی ما هستند و باید تک‌تکمان یاد بگیریم که با تمام وجود به این هویت

احترام بگذاریم. بحث من زور و اجبار نیست. اگر مدیر، معاون، دبیران و مربیان هنگام تلاوت قرآن و اجرای سرود ملی سراپا گوش باشند، هیچ حرکتی نکنند و با تمام وجود مراتب احترام‌شان را به این

نشانه‌های هویتی نشان دهند، آن‌گاه می‌توان از دانش‌آموزان هم انتظار دیگری داشت.

به تدریج تعدادی از دبیران هم به مراسم اضافه شدند. همان معاون اولی پشت تربیون رفت و بعد از مقدمه‌ای چند دقیقه‌ای، از مدیر مدرسه خواست که برای دانش‌آموزان صحبت کند.

صحبت‌های مدیر مدرسه ۲۵ دقیقه طول کشید. او هم بعد از مقدمه‌ای چهار تا پنج دقیقه‌ای، آغاز سال تحصیلی را به بچه‌ها، دبیران و والدین تبریک گفت. مدیر در بخشی از

صحبت‌هایش از مدرسه و موفقیت‌هایش در سال‌های قبل گفت. او از همه دانش‌آموزان خواست با تلاش و جدیت درس بخوانند. البته برای ایجاد انگیزه از جایزه و

پاداش هم حرف زد. بخش آخر صحبت‌های او به تذکرات انضباطی

کم کم همهٔ بین بچه‌ها
زیادتر می‌شد. مدیر و معاونان
و تعدادی از دبیران که در چهار
گوشهٔ صفا ایستاده بودند، به
چهار تذکر می‌دادند که آرام باشند
به حرف‌های سخنران گوش بدهند.
ففاً خطرات کسی که از نوجوانی اش
سخن می‌گفت، خوب بود و شاید به درد
چهار می‌خورد، اما بچه‌ها در حال و هوایی
وندند که به چنین حرف‌هایی گوش بدهند.
آخره ۱۰ تا ۱۵ دقیقه هم به هر سستی به
یان رسید و سخنران پایین آمد. حالا نوبت
اون مدرسه بود. او قبل از هر چیز تذکر داد که
مرسه سه معاون دارد؛ آقای جلالی مسئول امور
زشی و اجرایی، خود ایشان که رحیمی باشند۔

سقراط خراسان



مهدی حکیمی

استاد محمدتقی شریعتی (پدر دکتر علی شریعتی) برای کسانی که او را می‌شناختند کسی نیست که نیاز به معرفی داشته باشد؛ دل آگاه و مخلص بود و زندگی ساده خود را با حقوق ناچیز معلمی می‌گذراند. سرمایه او معرفت و تقوای الهی بود و رفتاری پندآموز داشت. از نظر فرهنگ اعتقادی، خدمتگزار مردم و جامعه‌اش بود. وقتی سؤال می‌نمودی با نگاهی ملایمت‌بشار متواضعانه و بی‌ادعا، با خوش‌رویی جوابگو بود. هر نوع فرصت را برای گفت‌وگو و پاسخگویی، به خصوص برای نجات نسل جوان از سقوط و الحاد، غنیمت می‌شمرد. در حکومت طاغوت، آن زمان که بعضی از متفکران! قلم به دست، به مزدوری اجانب درآمده بودند، برای نجات جوانان، به خصوص دانشجویان و بعضاً گم‌گشتگان وادی جهل و ضلالت، باتوجه به آرمان‌های اعتقادی‌اش، گفتارش برای مخاطب الهام‌بخش بود.

همواره بر این اصل متکی بود که شکوه یک ملت نیروی اتم و... نیست. تمدن در وجود انسان باید به وجود آید و آن پیوند با خداوند یکتاست.

استاد شریعتی شمعی بود که همواره سوخت تا جان‌ها را روشنی بخشد. عارف شیدا، دل آگاه و مخلص بود که راه را از بیراهه نشان می‌داد. به قول محمدرضا حکیمی، او سقراط خراسان بود. تدریس و ارشاد، تسلی رنج‌هایش بود. حقیر خاطره‌ای از آن بزرگوار دارم که از عظمت و بزرگی آن عزیز سفر کرده حاکی است: قبلاً بگویم که استاد در دبیرستان و دانش‌سرا و سپس در دانشگاه اخلاق، عربی و قرائت تدریس می‌کرد.

شرح خاطره‌ام: یکی از دانش‌آموزان دانش‌سرا می‌گفت: من تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیستی بودم. با دین و آیین شریعت هم رابطه خوبی نداشتم. موقع امتحان شد. شب، کتاب تعلیمات دینی را برداشتم تا برای امتحان فردا مطالعه کنم. دیدم کتاب دویست و چند صفحه‌ای، آن هم با ناآشنایی من، خواندن یک شبه‌اش نتیجه ندارد. فردا به ناچار برای امتحان رفتم.

شریعتی گفت: از جزوه سؤال کنم یا از کتاب؟ من با بی‌تفاوتی و بی‌اعتنائی گفتم: فرقی ندارد. دو سؤال نمود. چون حضور ذهن نداشتم پاسخی ندادم. آخرین سؤال این بود: خدا عادل است یا نه؟ گفتم نه! من خدا را عادل نمی‌دانم... من اهل طمس خراسان هستم، جایی که چندین بار زلزله آن را ویران کرده و هر بار هزاران نفر را به کام مرگ کشانده و خرابی به بار آورده. شریعتی گفت: بفرمایید. وقتی از کلاس بیرون آمدم، دوستان هم‌کلاسی از امتحان سؤال کردند. حرفش را نزن، یک سال عمرم هدر شد. واقعش این بود که از این جواب جسورانه خودم پشیمان شدم، زیرا مردودی خودم را حتمی می‌دانستم. فردا با دلوپسی و ناراحتی به دفتر دانش‌سرا مراجعه کردم. دفتردار به من گفت: به شما مژده می‌دهم! استاد شریعتی فقط به یک نفر بالاترین نمره را داده است و آن فرد شما هستید؛ نمره ۱۸. من با تعجب و به هر صورت برای اینکه علت این همه لطف و بزرگواری را جویا شوم، به خانه استاد رفتم.

گفتم: استاد چگونه این نمره را به من دادید؟ استاد در جواب گفت: درس تعلیمات دینی، تربیت انسان است، صداقت و راستی، شهامت و شجاعت است. آزاداندیشی این است که زبان انسان با دلش یکی باشد. من به راستی، صداقت و منش شما بیشتر اهمیت می‌دهم تا به حافظه‌تان. این ملاقات، سیر زندگی مرا تغییر داد و نگاه جدیدی نسبت به مذهب در من پدید آورد. درود و رحمت خدا بر آن سقراط خراسان.

غوغای برون



سال ۱۳۶۱ در یکی از دبیرستان‌های شمال تهران تدریس می‌کردم. دانش‌آموزی داشتیم که معمولاً در انتهای کلاس معرکه می‌گرفت! مدتی سعی کردم با فنون متعددی که می‌دانستم او را آرام کنم، لکن احساس می‌شد که مدتی سعی کردم با فنون متعددی که می‌دانستم او را آرام کنم، لکن احساس می‌شد که غوغای برون او از درون ناآرام وی حکایت می‌کند. لذا یک روز بعد از ظهر او را به گفت‌وگویی خصوصی دعوت کردم و علت رفتارش را جویا شدم. پس از جمله‌هایی کوتاه، با تأثر گفتم: «مادر من آلمانی و پدرم ایرانی است. مدتی پیش متارکه کرده‌اند و مادرم از ایران رفته است. حالا من مانده‌ام و یک دنیا دربه‌دردی و بیچارگی!» قدری او را دل‌داری دادم و امیدوارش کردم. از آن پس بود که او را دانش‌آموزی آرام و در عین حال کوشا در درس و وظیفه می‌دیدم و اطمینان یافتم که گاه، علت‌ها در ورای چهره‌ها پنهان‌اند.

آثار شما را خواندیم

سید جلال جلیلی‌نوش آبادی (کاشان)، ضرورت [ایجاد] معاونت اقتصادی در ساختار وزارت آموزش و پرورش؛ **اعظم شفیعی** (اصفهان)، خاطره پدرش قاچاقچی است؛ **رقیه ولایتی** (اهر)، چگونگی رابطه معلم با دانش‌آموزان؛ **اکبر نعمتی**، (صائین قلعه)، بارویکردهای مطالعه دانش‌آموزان بیشتر آشنا شویم؛ **مینا پاکپور رودسری** (گیلان)، ۱. بررسی حقیقت ایمان و اهل ایمان، ۲. نعمت دختر بودن؛ **حسین خلیفه**، اعتماد درون‌سازمانی؛ **حامد تبنا** (مردوان) راهکاری ساده برای جلوگیری از افت تحصیلی با ارزشیابی تشخیص؛ **داریوش حیاتی** (لامرد)، بررسی ارتباطات بین فرهنگی در آموزش زبان، چالش‌ها و راهکارها؛ **اژدر عبدالله‌زاده** (شسوط آذربایجان)، افزایش عزت نفس در کودکان از راه توجه به مؤلفه‌های خود پنداره؛ **عرفان ناصری** (موچش کردستان) ۱. برنامه درسی پنهان، حلقه مفقوده برنامه درسی؛ ۲. مدیریت کلاس؛ **ساکار شیرزاد** (مهاباد) پوشش

معلمان و زمینه‌های روان‌شناختی آن؛ **کریم عباسی اول** (مرند)، ۱. تأثیر انتظارات معلم بر فرایند یاددهی و یادگیری ۲. علل خشونت و ارائه راهکارها ۳. تفاوت‌های جنسی و... ۴. چگونه به سؤالات جنسی کودکان پاسخ دهیم؛ **مرتضی اکبری و نه آباد** (اهر)، فناوری اطلاعات و ارتباطات؛ **احمد رحیمی خویگانی** (فریدن)، کنکاشی در رهنمودهای رهبر معظم انقلاب؛ **محمد واعظی** (ابهر)، مقام و ارزش کار معلم؛ **مهدی محمدزاده آبسک** (سرایان بیرجند)، چگونه معلم حرفه‌ای باشیم؛ **سپیده جعفری** (تهران) راهکارهای نوین نظارت و راهنمایی تعلیماتی برای بهبود آموزش و...؛ **اکرم آزادی** (اصفهان)، طراحی برنامه درس مراکز تربیت معلم مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات؛ **شهدخت صرافان** (شیراز) ۱. نقش معلم در کاهش آسیب‌های اجتماعی ۲.

بررسی بهره‌وری در آموزش و پرورش استان فارس، ۳. الگوی بهینه توزیع منابع انسانی در دوره‌های مختلف تحصیل؛ **فاطمه رهبر** (تهران) صاحب بن عباد وزیر ایرانی؛ **شهیندخت حسینی** (نجف‌آباد) چگونه ارزشیابی کنیم؛ **ژیلا عزیزی** (تهران)، تربیت هنری؛ **طاهره جهانیان** (بشرویه) انتظارات جامعه از معلم؛ **میترا مصلحی جویباری** (قائم‌شهر) خوب گوش کردن؛ **علی پورعلیرضا توتکله**، بازی‌های کودکان؛ **لیلا سلیمانی سروسنانی** (شیراز) تأثیر سیره حضرت زهرا(س) در زندگی زنان امروز؛ **مژگان برزگر**، سیمای خدمت و خدمتگزاری؛ **زهره سادات اولیایی** (شهرضا)، آزمون تحقیقی معلمان.

با تشکر از همکاران و خوانندگانی که آثار خود را برای مجله می‌فرستند، یادآور می‌شویم که درج اسامی آن‌ها در این صفحه، تنها به منظور اعلام وصول آثار است و در صورتی که نوشته‌ای برای چاپ برگزیده شود، جداگانه به اطلاع صاحب اثر خواهد رسید. نخست نام نویسنده و سپس عنوان اثر آورده می‌شود.

www.roshdmag.ir

تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵



بعد از حل جدول حروف خانه‌های شماره‌دار را به ستون سمت چپ منتقل کنید تا به رمز جدول دست یابید. **طراح جدول: غلامحسین باغبان**

رمز	مجموعه شعری از سهراب سپهری	بنیان‌گذار آموزش ناشنویان و مدارس استثنایی	پایه گذار مدارس نوین ایران	معلم باید آن را در وجود شاگرد دانش زنده و بیدار نگه دارد	ع	نیروی زندگی	۱۶	واحد تنیس	از مقاطع حساس تحصیلی	رشد این مجله!
۱	ح	↓	↓	↓	↓	به پایان رسانیدن اثر حماسی "هومر"	↓	↓	↓	↓
۲	↓	↓	↓	↓	↓	۲	↓	تعبیری از "معلم" اثر رطوبت	↓	↓
۳	از مراکز آموزشی ایده آل	↓	↓	↓	↓	خودداری از پرداخت حواله	↓	↓	↓	↓
۴	گل سرخ	↓	۳ بچه و کودک رمال	↓	↓	متعهد و مجبور اثر در مار	۱۳	↓	↓	↓
۵	↓	↓	↓	میوه کشف نیروی جاذبه!	↓	غذای ساده کم وزن	↓	↓	هدف این طرح، رشد همه جانبه دانش آموزان است. این طرح دانش آموز پزوهشگر می‌پرورد	↓
۶	گلیم باف مردم و افراد	۱۱	↓	کتاب زرتشتیان خاندان	↓	↓	↓	↓	۴	↓
۷	تطهیر با آب	↓	جمع ادب سودای ناله	↓	↓	شهری در کرمان فیلسوف اسلامی شارح آثار ارسطو	↓	↓	↓	↓
۸	یار "قاشق" پول ثبت نام	↓	↓	در راه خیر و کمک به مردم بردارید	↓	قطب منفی طلا	↓	↓	↓	↓
۹	↓	↓	۱۲ سوغات اصفهان سبزی پیچ در پیچ	↓	↓	غزوه پیروز شکایت ها	۷	↓	↓	↓
۱۰	آدمی و انسان خوشحال	↓	متخصص و خبره طول بدن آدمی	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
۱۱	↓	۶ در دست پرتوان معلم حرف خطاب	↓	۵ زشت و بد منظر مرغ همسایه!	↓	زشت و بد منظر مرغ همسایه!	↓	↓	۱۷	↓
۱۲	↓	↓	↓	سوره ۸۸ قرآن مجید	↓	↓	↓	↓	↓	↓
۱۳	به قول شاعر: اعضای یکدیگرند	↓	خطاب نزدیک نوعی پخت برنیچ	ورزش تمرکز ذهن همتا و جانشین	احتمال دارد	۹	↓	ریز نمرات برگه امتحانی (شمارک)	و	↓
۱۴	↓	۱۴ کوچک ترین تیر پیکان دار کشمش لفظی	↓	به دنیا آوردن ایراد بی سر و ته!	↓	پنج آذری روان	↓	↓	↓	↓
۱۵	اولین ۳ رقصی پول صندوق	↓	۸	↓	↓	خانه های ریز روی عکس پهلوان	↓	↓	↓	↓
۱۶	نگرش مثبت به درس پله اول است	↓	↓	۱۵	↓	نویسنده تخیلی پرداز "سفر به ماه"	↓	↓	↓	↓
۱۷	معلم و نویسنده ایرانی "مدیر مدرسه" و "خسی در میقات"، به تعبیر مقام معظم رهبری جلال آل قلم	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	۱۰	↓

به ده نفر از کسانی که رمز صحیح جدول را ارسال کنند به قید قرعه هدیه‌ای داده خواهد شد. صندوق پستی: ۶۵۸۶ - ۱۵۸۷۵ و رایانامه: moallem@roshdemag.ir